



اوقات

کارگران همه کشورها متحد شوید!

دوره دوم سال نهم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: شماره ۴۷ بهمن ماه ۱۳۶۶

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی درباره

تحویل پناهندگان ایرانی توسط دولت ترکیه به جمهوری اسلامی

★ کلیه خانها و سادات مربوط به اسیران در اردوگاههای ترکیه توسط دولت ترکیه به جمهوری اسلامی ایران بازگردانده خواهند شد. این اقدام در راستای همکاریهای دوستانه بین دو کشور انجام خواهد شد.



محبوبه پرچم گاشانی
گرامی باد

قانون کار جمهوری اسلامی

سرانجام پس از گذشت سال از کامیبت ولایت فقیه در ایران، قانون کار اسلامی این رژیم در ۲۰۰ ماده و تعداد بسیاری تبصره در تاریخ ۶۶/۸/۲۲ از تصویب مجلس گذشت. انتظار میرود که این قانون از چند ساله ای که اعضا شورای نگهبان در برابر تصویب نهائی قوانین کار گذشته، به بها نه مغایرت آنها با احکام شروع اسلام ایجاد کرده بودند، بگذرد. به این ترتیب دوران نه ساله "فلا قانونی" در زمینه قانون کار رود رابطه با کارگران، که درش سال گذشته یکی از جنجالیترین صحنه های کشاکش سیاسی وایدئولوژیک بین جناحهای رقیب رژیم بوده، ظاهراً پایان خواهد یافت. بابائی که تنها مدخله ناگزیر شخص خمینی جهت خاتمه دادن بدین کشمکشها وبن بست قانونگذاری شش ساله که از استان سال اعواز تاریخ ارائه اولین لایحه قانون کار اسلامی به مجلس شروع شده بود، مکان پذیرمی گردد.

- افزایش خدمت و لغو معافیت های پزشکی، از چه حکایت دارد؟ در صفحه ۲۴
- حيله آخوندی برای چاپیدن مردم کم درآمد در صفحه ۹
- دیوجنگ هرگز سیر نخواهد شد! در صفحه ۳۴
- «سمتگیری سوسیالیستی»
- یامبارزه برای ایجاد یک جمهوری پلورالیستی! (قسمت دوم) در صفحه ۱۸

رقیب همواره این بوده است که میاداد دعوا هساز اختلافات خود را بیرونی کرده و در سطح انظار عمومی بنمایش بگذارند. چرا که اینکار موجب بی اعتمادی و شکاف در بین مردم میشود. بهمین دلیل، غالباً مذاکلات آشکارا و بیخ یک جناح و علیه جناح دیگر، مربوط به دوره ها و مواضعی میگردد که تضادها و کشمکش های درونی حکومت بچنان حدتی میرسد که بدون این مذاکله، امکان کنترل آن نبوده و خطر از هم گسیختگی و سرریز شدن جنش توده ای، یک خطر جدی محسوب میشده است. موضع گیریهای اخیر خمینی، که از واگذاری حکم تعزیر حکومتی درمنسورد گرانفروشان شروع شده و به پاسخ نامه غامبه ای، رئیس جمهور رژیم فقها و تشکیل مجمعی بر فراز بقیه در صفحه ۵

ولایت مطلقه فقیه، نبرد در «خاکریز آخر»

نقش خمینی، بمنابر رهبر "انقلاب اسلامی" بنیانگذار جمهوری اسلامی، ولی فقیه و امام امت "همواره نقشی کلیدی و تعیین کننده بوده است. اما وی این نقش ویژه خود را همواره بیک شکل اعمال ننموده است. بلکه گاهی بصورت مذاکله فعال و آشکارا روزمانی بصورت غیر مستقیم و بی سروصدا آنرا پیش برده است. بدون این مذاکلات، تضادها و کشمکش های جناحهای بلورک حاکم و متلف با یکدیگر هرگز نمی توانست، کنترل و مهار شود. سیاست و توصیه او به جناحهای

کنفرانس جریان «توکل»
ومسأله استقلال خود
در صفحه ۱۱

نه سال پس از انقلاب بهمن

نه سال از انقلاب بهمن، انقلاب بزرگی مردم ایران می گذرد. در تاریخ پرفراز و فرود جهان انقلابات لحظه های نادری هستند که بنا بری از ملتها شاید تنها رویای رویت آنرا داشته اند و زمان به دروغ از کنارشان گذشته است. انقلاب بهمن یکی از شکوهمندترین و بی تردید یکی از شگفت انگیزترین حوادث سراسر تاریخ کشور ماست. شکوهمند، از آن رو که توده های تهیدست لگدمال شده کشور را، در یک قیام مسلحانه هنگامی، شاه و تخت و تاجش را به تحقیر رسانیدند و در یکی از استبداد دزده ترین کشورهای جهان، توانستند آزادیهای بی سابقه ای بوجود آورند: شورا های کارگری در کارخانه ها، شورا های محلات، ادارات، دانشگاهها و مدارس، شورا های دفاعی در ترکمن صحرا و در بسیاری از نقاط دیگر کشور، بگسترده ترین امکانات شکل و مطبوعات بقیه در صفحه ۱۰

«پرسترویکا» در مرحله جدید

در صفحه ۱۷
جنبش انقلابی چپ فیلین و شرایط نوین مبارزه (قسمت دوم) در صفحه ۳۰
تشدید فشار بر زندانیان سیاسی در صفحه ۴
اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان در صفحه ۱۴
معرفی کتاب: «ادوار شعر فارسی» در صفحه ۲۷

درباره تحویل پناهندگان ایرانی توسط دولت ترکیه به جمهوری اسلامی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ضمن محکوم ساختن این اقدام جنایتکارانه رژیم ترکیه، از همه احزاب، سازمانها و افراد انقلابی، دموکرات و آزادیخواه ایران و جهان می خواهد که فزاینده عشاری خود را علیه این اقدامات جنایتکارانه رژیم ترکیه بلند کنند و با استفاده از تمام امکانات، بر رژیم ترکیه فشار بیآورند که از تحویل پناهندگان سیاسی به جمهوری اسلامی اجتناب کند و به حقوق پناهندگان سیاسی احترام بگذارد. در شرایطی که جمهوری اسلامی برای ادا مأموریت ارتجاعی ایران و عراق - جنگی که در هشتمین سال تداوم خود زندگی مردم هر دو کشور را تیره می کند - و حفظ استبداد و تاریک اندیشی قرون وسطای خود، به وسیله ترین دستگیریها، وحشیانه ترین شکنجه ها و بیرحمانه ترین اقدامات متوسل شده است، آیا ما می توانیم بر سر زندگی قربانیان این سرکوبها شرم آور نیستیم؟!

دبیرخانه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ۲۵ دی ماه ۶۶

تاکنون پناهندگان سیاسی زیادی توسط رژیم ترکیه به جمهوری اسلامی تحویل داده شده اند که همه آنها روانه سیاه چالها و شکنجه گاههای رژیم فقها شده اند و پاره ای نیز به حوخته های اقدام سپرده شده اند.

اسناد ضمیمه گواهی می دهند که علیرغم فشار افکار عمومی بین المللی بر رژیم ترکیه و کتمان های مکرر این رژیم، تحویل پناهندگان سیاسی در طول سال جاری همچنان ادامه یافته است. علاوه بر افرادی که در این اسناد از آنها نام برده شده، ۳۶ نفر دیگر از پناهندگان ایرانی، هنگام سفر میر حسین موسوی به ترکیه، بنا به درخواست رژیم فقها، از طرف رژیم ترکیه تحویل سیاه چالها و اردوگاه های جمهوری اسلامی شده اند. به همراه اسامی این ۳۶ نفر، اسمیک نفر دیگر نیز در درخواست جمهوری اسلامی از دولت ترکیه قید شده بود که این فرد جاسوس رژیم اسلامی بوده و در شناسایی ۳۶ نفریاد شده با پلیس سیاسی شهر وان همکاری مخفی داشته است. جاسوس مزبور در سیاه چالهای جمهوری اسلامی در بازجویی از ۳۶ پناهنده بازگردانده شده، نقش فعالی ایفا نموده است.

تشدید فشار علیه پناهندگان سیاسی ایرانی در ترکیه و پاکستان و همچنین در همه کشورهای امپریالیستی، اکنون به سیاست جا افتاده ای تبدیل شده است. رژیم های ارتجاعی ترکیه و پاکستان در ساختن و پختن با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، غالباً پناهندگانی را که از مرزهای ایران عبور کرده و برای حفظ جان خود به این کشورها می گریزند، دستگیری میکنند و در موارد زیادی آنها را تحویل جلادان جمهوری اسلامی می دهند. همه دولت های غربی که برای جلوگیری از ورود پناهندگان سیاسی به کشورشان، مرزها و فرودگاه های خود را به روی آنها بسته اند، عملاً این دور رژیم ارتجاعی را در همکاری با جمهوری اسلامی تشویق می کنند. دولت ترکیه در میان رژیم هایی که بر پناهندگان سیاسی فشار می آورند، جایگاه ویژه ای دارد. این رژیم که روابط اقتصادی بسیار گسترده ای با جمهوری اسلامی دارد و به تبع آن روابط سیاسی بسیار گرمی با آن بهم زده است، در آرزوی پناهندگان سیاسی ایرانی، در غرض و شتم آنها و در تحویل آنها به دژ خیمان اسلامی تردیدی بخود راه نمی دهد.

T.C. ÜZALP C. SAVCILIGI 1987/42 No.

SULH CEZA MAHKEMESINE ÜZALP

İsmi Üzrükü Ferihs AZIZI ile Feraydoon Kodemo Ghahani'nin yurt dışına çıkması için şahsıca olup olmadığının bildirilmesini rica olunur. 24.8.1987

1987/1104

متن ترجمه شده سند شماره ۱

جمهوری ترکیه دادگاه جمهوریت اوزالب ج ۱۹۸۷/۲۴۲

به محکمه صلح - جزا اوزالب

خروج ۲ تن از اتباع ایران بنامهای فریبرز عزیزی و فریدون خادم خاقانی به خارج از مرزهای کشور، از نظر قانونی مواضعی (اشکالاتی) در برابر دارد یا خیر؟

۲۴/۸/۱۹۸۷

رئیس محکمه: ۸۱۳۴

امضا:

T.C. ÜZALP SULH CEZA MAHKEMESİ 1987/150

CUMHURİYET SAVCILIGINDA ÜZALP

1104:24.8.1987 tarih ve 1987/242 No. sayılı yazı ile, ilçe yazınca Üzer ne dava konusu ara celse ile ele alınmış olmaktadır.

5602 sayılı yasa mahalefette mahkememize yargılanmakta olan İsmi Üzrükü şahıslar Ferihs AZIZI ve Feraydoon Kodemo GHANINI'nin çıkmasını dava etmekle olan kamu davası neticeleninceye kadar yurt dışına çıkmalarının şahsıca olubuna, duruşmalarının 5.10.1987 günü İsmi ile ilgili karar verilmiş olup, özelli bilgilerine rica olunur. 24.8.1987

HAkim 27778

متن ترجمه شده سند شماره ۲

به دادگاه جمهوریت در جواب به نامه مورخه ۲۴.۸.۱۹۸۷ و شماره ۱۹۸۷/۲۴۲ اوزالب محکمه صلح - جزا ۱۹۸۷-۱۵۰

۲ تن ایرانی که بنامهای فریبرز عزیزی و فریدون خادم خاقانی آنها ملغوقانون شماره ۵۶۸۲ که در دادگاه همان تحت محاکمه می باشد، محاکمه - شان ادا شده و در دوران زمانیکه دادگاه نتیجه نهایی را صادر ننماید، خروج این دوشن به خارج از مرزهای کشور دارای مانع است.

جلسه دادگاه اینان تا تاریخ ۵/۱۰/۱۹۸۷ به تمویق افتاد.

رئیس دادگاه: ۲۷۷۷۸

با احترام ۲۴/۸/۱۹۸۷

T.C.
VAN VALİLİĞİ
EMNİYET MÜDÜRLÜĞÜ
SAYI : Pas.Teb.Br.D.24/2593
KONU : İran Uyruklu
(2) şahıs

VAN
14.9.1987

C.SAVCILIĞINA

ŞİKAYET

İlgili:24.8.1987 tarih ve bila sayılı telex yasası.

İlgili sayılı yasada İran Türk sınırlarına gayri kanuni yollardan geçerek yurtdışına gelen İran Uyruklu FERİDUN AKİŞİ VE FERİDOON KADERE GANAHANİ isimli şahısların mültecilerde aranma şahıslara hais bulunmadıklarından dolayı sınır dışı edilerek Güney 18.8.1987 günde Üstalp Kaymaklığına gönderilmiştir.

Bilgilerinize siza olunur.

Asli Kaydır.
Kavim

(İmza)
İSMAİL NADİR
Vali Vekili

جمهوری ترکیه
فرمانداری وان
شهریاتی کشور

وان
14.9.1987

شماره : ۲۴/۲۵۹۳
موضوع : ایرانی (تغیر)
به دادگاہ جمهوری
اوزالب

در جواب به نامه مورخه ۱۹۸۷/۸/۲۴ (تلکس ۱۹۸۷/۸/۲۴)
دونفر ایرانی بنام فریدون زبیری و فریدون خادم خاقانی که بطور غیرقانونی
مرکز ترکیه - ایران را گذشته اند و به کشورمان آمده اند، از نظر ما دارای شرایط
پناهندگی نیستند و در تاریخ ۱۹۸۷/۸/۱۸ با هدف اخراج، از کشور به فرمانداری
"اوزالب" فرستاده شدند.

امضای کاتب
اصلی گسیبیر

امضاء
اسماعیل مازن
معاون فرماندار

SAYI : 1693
KONU : 3.T.li İran uyruklu
5 (Beş) kişi .

T.C.
VAN İLİ
Emniyet Müdürlüğü
Merkez Polis Karakolu
Komisyonları

14.7.1987

ASAYİŞ GUB MÜDÜRLÜĞÜNE

Ekli Gıyabi Tevkif müzekkerelerinde adları geçen şahısların isimleri şunlardır:
1- Babek TUD, Cemal oğlu 1965 D.lu 2-Serhat... 1963 D.lu
3-Afşin MÜR.Mectehidi, Nurettin oğlu. 1969 D.lu 4-Mehmet... 1967 D.lu
5- Ali Reza PERTEVİZADE Hasan oğlu 1968 D.lu, İran uyruklu
gahıslar ilimiz içersinde ikamet etmedikleri, 21.01.1987 tarihinde sınır dışı
edildikleri pasaport şube müdürlüğünün ilgili yasasınca bildirilmiş olup
evrak bila invez gönderilmiştir.
Bilgilerinize arz ederim.

E K İ : 8

T.C.
VAN İLİ
Emniyet Müdürlüğü
Şube Asayiş 27/11987
C. Savcılığına Sorular
As. Şb. Md.

اخراجشان از مدارک شعبه پاسپورت روشن است و این مدارک ارسال گردیده .
۱- بابک درود فرزند جمشید متولد ۱۹۶۵ ۲- سید تبریزی فرزند رحیم
متولد ۱۹۶۳ ۳- افشین میرمحمدی فرزند نورالدین متولد ۱۹۶۹
۴- محمد زاپرتوی زاده فرزند حسن متولد ۱۹۶۸ ۵- علیرضا پرتوی زاده
فرزند حسن متولد ۱۹۶۸
مهر :
جمهوری ترکیه
شهران
مدیریت امنیت
شعبه آسیایش
۱۹۸۷/۲/۲۷

در رابطه با تحویل پناهنده به ایران
شماره : ۱۶۹۳
موضوع : ز.ت. ایرانی (تغیر)
جمهوری ترکیه
شهران
شهریاتی کل کشور
فرمانداری قرارگاه مرکزی پلیس

۱۹۸۷/۲/۲۷

به مدیریت شعبه آسیایش
ایرانیانی که اسمی شان در زیر آمده و خواهان دستگیری شان شده اند،
در تاریخ ۱۹۸۷/۱/۲۱ به خارج از مرزهای ترکیه فرستاده شده اند (در همان تاریخ
به ایران تحویل می دهند. مترجم) و دارای اقامت در شهرمان نمی باشند.

تشدید فشار بر زندانیان سیاسی

یاد

رفیق محبوبه پرچم گاشانی

راگرامی میداریم

رفیق محبوبه پرچم گاشانی در سال ۱۳۳۱ در یک خانواده زحمتکش در اصفهان متولد شد. تحصیلات خود را تا سطح دیپلم در همان شهر با پایان رساند. سپس وارد دانشسرای عالی ورزش شد و پس از اخذ لیسانس بسمت دبیرورزش در دبیرستانهای اصفهان بکار مشغول شد.

رفیق محبوبه که به علت خاستگاه طبقاتی کارگری دردهای جسمانی را لمس کرده بود درگیر وادار قیام با ارتباط با افراد مترقی و انقلابی سیاسی ثوری مارکسیستی مبارزه طبقاتی آشنا شد و با شور و شوق به میدان مبارزه گام نهاد.

ابتدای فعالیت او با هسته های مطالعاتی اتحادیه کمونیستها شروع شد. ولی بر سر مواضع تئوریک با اتحادیه اختلاف داشت از همین رو به مطالعه مواضع سازمانهای دیگر پرداخت. اعلام موجودیت راه کارگر در تیرماه ۵۸ او کسبه همواره بپرتلاش و خستگی ناپذیر به مطالعه ادامه میداد با قبول مواضع "راه کارگر" بمفوف سازمان پیوست.

او ابتدا در بخش دانش آموزی مسئولیت های فراوان برعهده گرفت و سپس همزمان با این مسئولیت در بخش معلمی نیز فعال شد.

رفیق محبوبه که در سازمان ما بنا به های منصوره و منیژه نیز معروف بود، در دوره دبیرستان قهرمان زینما ستیک بود و در میان معلمین و دبیران اصفهان به شجاعت و افتادگی شهرت داشت. او که روابط انسانی گسترده ای داشت بزودی توانست این توان لایزال خود را در مسیر انقلاب بکار گیرد و نیروی زیادی را به صفوف جنبش جذب کند. خستگی و سختی را به سخره می گرفت و مسئولیتها را با اشتیاق می پذیرفت و حتی پس از ۳۰ خرداد داشت زمانی که بار بار بدون کوچکترین مشکلی تمامی مسئولیت رانته تنها به بهترین وجهی انجام میداد بلکه با انطباق خود با فعالیت زیرزمینی و پذیرش مسئولیت های دیگر، لیاقت خود را بعنوان یک انقلابی کمونیست بخوبی نشان داد.

رفیق محبوبه پس از دستگیری در سال ۶۱ تحت شدیدترین شکنجه ها قرار گرفت و دشمن با توجه به اینکه میدانشت رفیق محبوبه اطلاعات فراوانی در اختیار دارد تلاش کرد او را بحرف بیاورد. لیکن او حتی یک کلمه از اطلاعات خود را به دشمن ننهاد. مقامی که او در زندان نشان داد زبان سزای زندانیان بود. او حتی حاضر نشد فرزند خردسال خود را در زندان ملاقات کند و بدین وسیله به دشمن نشان داد که او را به هیچ قیمت نمی توان خرید. رفیق محبوبه مرگ سرخ را شادمانه

در ماه های گذشته، رژیم فاشیستی بر زندانیان مبارز و قهرمان دریکی از بندهای اوین وارد نمود تا بخیال خود راه آنها را درهم بشکند. اما با عکس العمل یکپارچه و مقابله و متحدها اسرای قهرمان اوین رو برو گردید. در این بند محدودیت زندانیان در اسارت می باشد که مدت محکومیت آنها طبق حکم جلادان اوین نیز تمام شده است. اما مزدوران رژیم همچنان آنها را در اسارت نگاه داشته اند و از آنها خواسته اند که با محکوم نمودن سازمانهای انقلابی و نسبت دادن مفاتی که تنها جانبا ن جلادان رژیم لایق آنند، ندامت کرده و تسلیم شوند. مزدوران اوین برای خسته نمودن و تحت فشار قرار دادن زندانیان جهت همکاری، فشار زیادی را بر آنان اعمال می نمایند.

کیفیت غذای زندانیان بسیار پایین است و مقدار آن نیز بیگانه ای است که زندانیان همیشه بصورت گرسنه یا نیمه گرسنه بسر می برند. زندانیان همواره در وضعیت بهداشت ناپایمانی بسر می برند و تنها قطعه کوچکی مایون به آنها داده می شود که حتی کفاف دست شستن آنها را نیز نمی دهد. در چندین مورد به آنان حواستحمام تا دو ماه را نیز نداده اند و پس از دو ماه نیز تنها مدت ۲۰ دقیقه فرصت شستشو داشته اند. پس از استحمام آنان را به محل سردی برده و شروع به کتک زدن نمودند و سرانجام در برابر اعتراض و مقاومت زندانیان به آنها گفته شد که اشتباه پیش آمده است.

اسرای این بند اوین تاکنون چندین بار بخاطر وضع بد بهداشت و غذا و عدم رسیدگی به وضع خود و بیلاتکلیفی و تمام شدن مدت محکومیتشان، دست به اعتصاب غذا زده اند و گاه مدت اعتصاب غذا طولانی بوده است. آنها از لحاظ جسمی در وضعیت بسیار بدی بسر می برند. در مهرماه ۶۶، به علت وخامت حال یکی از زندانیان بیمار و عدم رسیدگی مسئولین زندان، زندانیان بطوریکه رجه دست به اعتراض زدند و به علت آنکه جوابی دریافت ننمودند، دست به اعتصاب غذا زدند. پس از مدتی که از اعتصاب غذا می گذشت زندانیان از وحشت طولانی شدن مدت آن، قول دادند که به وضع بیمار رسیدگی کنند و خواهان شکستن اعتصاب غذا شدند. اما، پس از پایان اعتصاب غذا، همچنان بیمار را به همان حال رها کردند.

پیش از این زندانیان می توانستند با اندک پولی که والدینشان در ملاقات به آنان می دادند از بوفه زندان خرید نمایند. اما اخیراً مزدوران بوفه را نیز تعطیل نمودند تا زندانیان را تحت فشار قرار دهند. زندانیان چندین بار در ملاقات با والدینشان گفته اند دیگر پول نفرستند، زیرا بدست آنان نمی رسد. زندانیان قهرمان اوین برای بهبود کیفیت و مقدار غذا یکبار دیگر نیز در ۲۷/۸/۶۶ به مدت پنج روز مجدداً دست به اعتصاب غذا زدند. ما در این اسرابا راهها به مراکز مختلف جهت رسیدگی به وضع فرزندان شان رجوع کرده و دست به تجمعی اعتراض زده اند. در یکی از اعتراضات در برابر دفتر سازمان ملل و حقوق بشر، تعداد زیادی از مادران دستگیر شدند که طبق آخرین خبر، چندتن از مادران همچنان در زندان بسر می برند و مزدوران اعلام کرده اند که این چند نفر را ملین اصلی و گردانندگان این اعتراض بوده اند که توانسته اند نامه های خود را نیز به داخل ساختمان حقوق بشر برسانند.



پذیرفت تا یگانگی سنت بلشویکی با مشی کمونیستی سازمان ما را در عمل و مبارزه خود نشان دهد.

روزیس از اعدا رفیق محبوبه دانش آموزان دبیرستانی که او در آن تدریس میکرد (و حدود ۷۰ هزار و اروپا نمیدانش آموز دارد) دسته دسته دور هم جمع شده بودند دستها را بهم می فشردند و آرام می گریستند.

همکاران او برخلاف هر روز که در دفتر صحبت می کردند ساکت نشسته بودند، گاهی می گریستند و با تفرتی وصف ناپذیر به جاسوسان اسلامی دبیرستان می نگرستند.

علیه اعدا و شکنجه و برای نجات زندانیان سیاسی بپا خیزید!

ولایت مطلقه فقیه نبرد در «خاکریز آخر»

دنباله از صفحه ۱

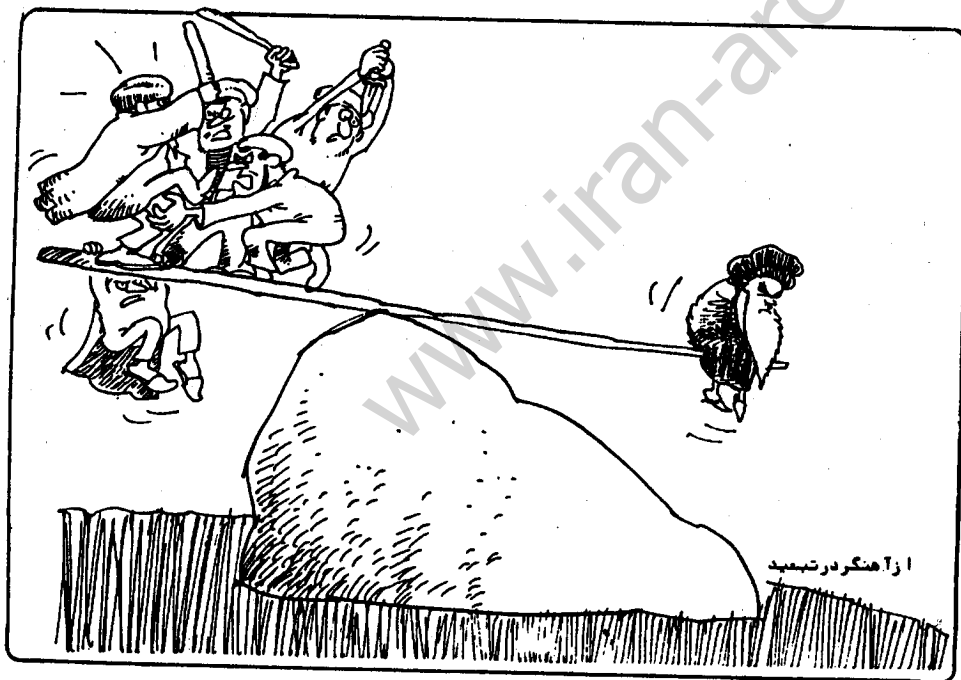
شورای نگهبان انجام میداد، از جمله یکی از همین مهمترین سرفصل های حدت یابی بی سابقه بحران حکومتی است. بحرانی که پایان یک دوره کشمکش و آغاز دوره جدیدی از آن را بیان می کند.

ویژگی کشمکش دوره بیابان رسیدن (از زمان حذف بنی صدر تا کنون) درجه چیزی بوده است؟ همان طور که میدانیم بلوک اصلی قدرت یعنی نیروهای که در جناح رجوع ولایت فقیه بنا یکدیگر اختلاف کرده بودند شامل دو جناح اصلی میشدند: طرفداران فقه سنتی یعنی آنهائی که حکومت فقیه را در جناح رجوع احکام شرعی (فقه سنتی) و مشروط بدان می دانستند و آنهائیی که اختیارات حکومت ولایت فقیه را فرا ترا از آن دانسته و آنرا دارای اختیار حکم ولایتی (حکومتی) نیز میدانستند، که میتوانیم متناسب با مصالح حکومت اسلامی و جامعه، بقانون گذاری بپردازد. البته نقش اصلی و اهرمهای کلیدی غالباً در دست جناح دوم بوده و خمینی هم ضمن ایجاد توازن بین دو جناح، غالباً از پهلوی بطور غیر مستقیم از جناح دوم حمایت میکرد. اما این حمایت اولاً هیچوقت بصورت یکجا نبه و مطلق نبوده است. مثلاً در یکی از تقابل های بیست و نه مجلس شورای نگهبان خمینی به مجلس اسلامی توصیه کرده که قوانینی را از تصویب بگذرانند که مورد قبول شورای نگهبان باشد و یا در تصمیم و تعویض های افراد شورای نگهبان هیچوقت سعی نکرد که ترکیب آنرا در جهت مجلس وینفع این جناح دیگرگون سازد. ثانیا این حمایت غالباً بصورت موردی و دارای جنبه سیاسی بوده و نه بصورت نظریه فقهی و آنهم یک نظر و فتوای فقهی عام و گسترده، و با توجه به آنکه خمینی در کتاب ولایت فقیه خود آنرا بطور کامل روشن و آشکارا فرموله نکرده بود، بلکه بنحوی از ولایت مشروط به احکام و قوانین شرع، سخن گفته بود، و در عمیل نیز ضمن حمایت ضمنی از یک طرف از هیچ طرف حمایت مطلق نکرده بود. لذا هر دو جناح در کشمکش و نبرد با یکدیگر به مواضع خمینی و استنباط های خویش از آن، استناد میکردند و اینبار درست در سربگی از همین بزنگاهها، مع رئیس جمهور خا منهای را که در خطبه نماز جمعه تعمیر جانشین را ز فقه سنتی را از پاسخ "امام" به دبیر "شورای نگهبان" بعمل می آورد، گرفته و او را متهم به تحریف نظر خود کرد. پیش از او صفی دبیر شورای نگهبان بدنبال مدور فتوای "امام" در مورد شروط الزامی مربوط به قانون کار، طی نامه ای به خمینی نوشت: "... از فتوای ما دره از ناحیه حضرت عالی... بعضی اشخاص استظهار نموده اند که دولست میتواند هرگونه نظام اجتماعی، بازرگانی، آموزشی، کشاورزی و غیره را با استفاده از این اختیار را بگزین نظامات اولیه و مستقیم اسلام قرار دهد... موجب نگرانی شده است که نظامات اسلام از مزارع، باجاره، تجارت، عاقله و سایر

روابط بتدریج عملاً منع و در خطر تعویض و تغییر قرار بگیرد... می خواهند در برقرار کردن هرگونه نظام اجتماعی و اقتصادی این فتوا را مستمسک قرار دهند". خمینی در پاسخ او نوشت "دولست می تواند در تمام مواردی که مردم استفاده از امکانات و خدمات دولتی می کنند با شروط اسلام، رقم. بدون شرط قیمت مورد استفاده را از آن بگیرد. و این جاری است در جمیع مواردی که تحت سلطه حکومت است و اختصاص به مواردی که در نامه وزیر کار ذکر شده است ندارد...". همچنین خمینی در پاسخ به سوال خامنه ای نوشت: "حکومت اسلام، شعبه ای از ولایت مطلقه... ولایت مطلقه ای که از امام احکام الهی است و بر جمیع احکام فرعی الهیه تقدم دارد. تعبیر به اینکه اینجا نب گفته ام حکومت درجا رجوع احکام الهی دارای اختیارات است به کلی برخلاف گفته های اینجا نب است. آنچه گفته شده است که شایع است مزارع و مزارع و امثال آنها با این اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض می کنم که فرضا چنین باشد این اختیارات حکومت است و بالاتر از آن هم مسأله است...".

نحوه برخورد و مواضع بی سابقه خمینی تردیدی باقی نمی گذارد که وی آماده شده بود که اگر هر آنچه لازم افتد، رئیس جمهور یا هر کس دیگر را که در برابرش بایستد، همچون رئیس جمهور پیشین (بنی صدر) محاله کند و بسرنوشت وی دچار شو

انگاشتن وحدت منافع اساسی دو جناح میشود. هر دو جناح در برابر انقلاب، دفاع از نظام سرمایه داری، سرکوب کارگران و توده های زحمتکش، کمونیستها و نیروهای انقلابی، و در جناح رجوع حکومت فقیه (علیرغم برداشتهای متفاوت) وحدت منافع دارند. و دعوی ایشان نیز، هر چند هم که شدید و نامنتظره باشد، در این جناح رجوع قرار دارد. و درست بدلیل چنین وحدت و درهم آمیزی دنیوی و دینی و جناح حاکم سعی در مرعوب کردن و وادار ساختن جناح مقابل به تمکین و عقب نشینی دارند و نه حذف آنان. در از کردن "کاشانی سخن گوی شورای نگهبان بوسیله نامه تعدادی از نمایندگان مجلس، نطق خلغالی در مجلس، انتقاد موسوی اردبیلی، و نامه اعتراضیه تعدادی از انجمن ها، بدلیل سکوت در نماز جمعه روزیسی از فتوای "امام"، راهپیمایی انجمن های اسلامی دانشجویان از دانشگاه سوسی همان در حمایت از فتوای "امام" و قطعنامه تهدید آمیز آنها، برپا کردن سمینار جامعه جمعه در دفاع از فتوای "امام" (با توجه به سکوت پر معنای اولیه بسیاری از امام جمعه ها) و مقالات کوبنده مطبوعات (نگهبان و اطلاعات...) نطق های پیش از دستور رفسنجانی و... همگی دلالت بر چنین تاکتیکی دارند. بکارگیری چنین تاکتیکی، صرف نظر از وحدت های اساسی پیش گفته دو جناح، ناشی از اقتدار و دامن نفوذ جناح رقیب نیز میباشد. نهادها، چون انجمن جمعه،



روحانیت مبارز تهران، غالب مدرسی حوزه علمیه قم، شورای نگهبان، ریاست جمهوری، تعداد قابل توجهی از نمایندگان، بخش مهمی از قوه قضائیه و بالاخره بازاریبا امکانات وسیع مالی... عمدتاً درست و سوسی این جناح قرار دارند. بنا بر این بعقب راندن آنها و به تمکین واداشتن آنها در شرایط کنونی سیاست خمینی و جناح حاکم را تشکیل میدهد.

چگونگی واکنش ها و تاکتیک های متقابل جناح رقیب: جناح رقیب که بدنبال فتوای

نماید. اما عقب نشینی شورای نگهبان و رئیس جمهور و بیعت مجدد آنها با "امام" (ضمن آنکه خا منهای تلاش کرده است تا به بهانه توضیح حضوری، از خودش دفاع کرده باشد) باعث گردیده که خمینی برای پوشاندن ابعاد شکاف میان بالایشاد در نزد توده ها، از رئیس جمهور خویش تعریف کرده و در ضمن او را موظف به توضیح نقطه نظرات نویسن خود در خطبه های نماز جمعه، نماید. و نیز بدبیر شورای نگهبان بگوید که قصد تضعیف شورای نگهبان را ندارد. در همین جا باید خاطرنشان ساخت که حدت این کشمکش ها نباید بمعنای نادیده

اولیه خمینی، با غفلت از وضعیت جدید در شرف تکوین و تصمیمات نوین "امام" و چرخش کامل و سمت جناح رقیب، با دست خویش و بتوسط نامه‌ها و استفتاها و سخنرانی‌ها، خود را طنا بپیچ می‌ساخت، و در روئینای فتح نبرد در خاکریز آغسر و بهمهراه "امام" علیه جناح رقیب بود، پس از ضربه نهائی، و با سخ "امام" به رئیس جمهور - برای مدتی گنج و منگ بود و نمی توانست واکنش سنجیده از خود نشان بدهد... و بتدریج بیس از بهوش آمدن، با تلفیقی از سیاست بیعت مجدد با "امام" و جنگ و گریز افشاگرانه علیه جناح رقیب وارد میدان شد. این جناح با مانورهای تاکتیکیهای متعددی تلاش میکند که در برابر این موج بلند و مهیب از طریق سوار بر موج شدن ایستادگی کرده و آنرا از سرنگذارد و در ضمن تا آنجا که میتواند تدبیران جهت مطلوب بخشد، و برای اینکار ضمن بیعت مجدد با "امام" به شکردهای گوناگونی متوسل میشود؛ از جمله اینکه نظر سر تازهای نبوده از قدیم "امام" آنرا میگفتند (سخنان مسکرا ولادی و کنی... یعنی آنچه که "امام" در این ۹ سال عمل کرده است (وهمی مان عمل کرده ایم) بر فبنای همین نظریه بوده است!؛ اینکه اختیارات فقط شامل خود و ولی فقیه میشود و نه نهادی مگر آنکه "امام" در موردی آنرا به نهادی واگذار کند و یا اینکه "امام" مورد نظرشان است و نه اینکه شمول عام داشته باشد. ضمن آنکه فرمایشات "امام" درست است ولی نباید به روح اسلام غشه وارد شود. صریح ترین موضع مخالف از جانب کنی گرفته شد. وی میگوید مسلما نظریات حضرت امام، این نیست که ولی امر میتواند مبارزه و مزارع را منسوخ کند، یک چنین چیزی را بیغیر هم نمی توان ندگوید تا چه رسد به یک فقیه! واقعیت آنست که جناح راست با موضع گیری سراسر است خمینی، یکی از مهمترین منابع استناد خود یعنی خمین، تحریر الوسیله را از دست داده است و اکنون باید مستقیما با حربه فقه سنتی در برابر حضرت امام ایستادگی کند و اینهم البته با توازن قوای کنونی و با توجه به اهمیت تعیین کننده مقسام و جایگاه خمینی، شدن نیست مگر بیقیمت تلاشی خود، لذا بیعت مجدد، تمکین، سکوت، و تلاش برای سوار موج شدن و جهت دادن به آن، که بهر حال خواهی نخواهی، متضمن عقب نشینی، مهمی خواهد بود، بهترین وسیله بقا، در شرایط کنونی است، و جناح رقیب هم تلاش می کند تا هنگامیکه تنور گرم است و آب‌ها از سیاب نیفتاده است، آنرا بزرگبار انتقاد و افشاکاری گرفته و تا آنجا که ممکن است حریف را عقب راند، و در این میان جنگ افشاگرانه و روکردن دست همدیگر در نماز جمعه‌ها، تریبون مجلس و مطبوعات بشدت گرم است!

مختصات کنونی بحران

همانگونه که گفته شد، موضع گیری آشکار و گسترده سیاسی - فقهی توأمان خمینی، حکاست از اوج ودانمنه بحران حکومتی رژیم ولایت فقیه دارد. ویژگی این بحران در چیست؟ بی گمان در وهله اول وجوه چند جانبه و تصمیم یافته آن است. بحران چند جانبه تکوینک سیاسی، مبتنی

بر عوامل پایدار بحران را و نیز عوامل نسبتا تازه تر تشدید کننده ناشی از تشدید بحران اقتصادی وین بست جنگ، جوانب مهم این بحران کدام است؟ الف: در حوزه فقهی - عقیدتی همانا تعمیم ولایت مطلقه خدا و رسول و معصومین به جانشینان یعنی فقها حاکم است. و این اقتدار بنا بر نص صریح خمینی جزء احکام اولیه بوده و در تقابل با احکام فرعی (نماز، روزه، حج، خمس و زکوة...) بر جمیع آنها تقدم دارد. بنابراین حکم حکومتی یعنی حقوق قانون گذاری وسیع توسط حکومت فقها بر مبنای مصالح حکومت اسلامی و مطلحت جامعه جایگاه مهمی در میان احکام پیشین و شرعی داشته و حتی میتواند آنها را نقض نماید. این نظر شکاف وسیعی را که تا کنون در میان روحانیت وجود داشته است (شکار تر میسازد که متناسب با آن باید در ساختار تا کنونی، روحانیت شیعه که مبتنی بر چند مرکزگی (چند مرجعی) میباشد تغییراتی جدی در جهت تاسیس یک نظام تک مرکزی (یک سلسله مراتب کلیسا) بوجود آید. اختلاف بر سر این مساله میان روحانیون دو جناح خود را با این صورت نشان میدهد که مخالفین بر آنند که تقلید بر مذهب حرام است، مگر موافقی که ولی فقیه حکم اجرائی بدهد. بر عکس نزد طرفداران ولایت مطلقه، تبعیست در تمام زمینه‌ها بر همه و از جمله مجتهدین و مراجع دیگر الزام آور است. در این زمینه رفسنحانی در نماز جمعه‌های ۴ دی میگوید: "نمی شود با لاترا از حرف ولی فقیه حرف زد. حال آیا این مجتهدین دیگر حق نظر دارند یا غیر؟ مطلب اینست که حضرت آیت العظمی منتظری اخیرا در درس‌های خود مطرح کرده اند اگر مراجع زیادی وجود داشته باشند و یکم از بین این همه انتخاب شود و با یکی بیعت شود، دیگر دستشان با ز نیست که برخلاف نظرو ولی فقیه، تصرف در امور عامه کنند... و محتشمی وزیر کشور در بین باره گفته است: "رویه حساسی است که وقتی تعزیرات حکومتی مطرح میشود یک مرتبه یک آقا نشیمن، از آن طرف می آید می گویند نظر شرعی و استنباط من این نیست، آنچه را که ولی فقیه می فرماید برای همه لازم الاجراست حتی مجتهدین و مراجع تقلید". خلاصه تحقیق ولایت فقیه مطلقه مستلزم آنست، که انضباطی محکم و مبتنی بر سلسله مراتب تک مرکزی در ساخت قشر روحانیت بوجود آید. علاوه بر قسط بندی فوق، در طیف حتی هوادار موافق این ترزشتت و آشفتگی شدیدی برقرار است؛ از طیفی که ولایت مطلقه فقیه را از اصول دین بشمار می آورد (!) تا کسانی که معتقدند مردم هم میتوانند و با ید در امر قانون گذاری سهیم گردند. از کسانی که اقتدار ولایت فقیه را نسبت به معصومین محدودتر و مشروط تر میدانند تا کسانی که ولایت فقیه را از اصول اولیه میدانند ولی، فتواها و ایش را از احکام ثانویه، اما نمی یکی از نظریه پردازان مدافع ولایت مطلقه میگوید باید آنقدر روی این مساله بین علماء بحث شود و کوبیده شود تا سرانجام قیدیل به حکم فقهی شود!

ب: لزوم تجدیدنظر در ساختار حکومتی، و تقسیم نوین قدرت بین جناحها؛ واقعیت اینست که از مدت‌ها پیش خمینی، با حمایت از دولت و واگذاری اختیارات بدان (مانند حکم حکومتی برای تعزیرات و فروشان) عملا اقتدارات و اختیارات سه قوه را دستکاری و جا بجا میکرد. اما اکنون اگر بخواهند توازن جدید قوا را تبدیل به نیروی مادی

مشخص و قانون گذار بنمایند یا بد جناح حاکم در مورد تقسیم مجدد قدرت بفتح خویش بر آید، و گرنه خود خمینی با یددا نما در تصویب قوانین مهم و مورد اختلاف دخالت کند. این تجدید تقسیم در وهله اول شورای نگهبان، مجلس و تا حدودی قوه قضائیه را در بر میگیرد و طبیع است که جناح حاکم به آسان، با جناح مخالف کنار نخواهد آمد. و در واقع تشکیل "مجمع بررسی مطلحت نظام" مرکب از شورای نگهبان، رفسنحانی، خامنه‌ای، اردبیلی، نخست وزیر و وزیر مربوط، توسلی، خوئی و غیره فرزند خمینی، بمنزله شورای نگهبان جدیدی است که عملا شورای نگهبان کنونی را از صورت مرجع و داور نهائی، خارج ساخته است.

در مورد مجلس شورای اسلامی، انتخابات جدید در پیش است و ترکیب آن برای هر دو جناح از اهمیت زیادی برخوردار است. اکنون جناح حاکم از طریق محتشمی، وزیر کشور، در تلاش وسیع برای سازمان دادن انتخابات بفتح خویش و بستن کتف حریف است. سخنرانی خلخالی در افشای روحانیت مبارز و علیه ناطق نوری بدلیل تشکیل جلسات سری (!) جهت تهیه و تنظیم لیست انتخاباتی، شاخ و بشاخ شدن وزیر کشور یا شورای نگهبان از جمله این تدابیر است. تاکتیک جناح حاکم بمیدان کشیدن خمینی در محله انتخابات برای منزوی ساختن حریف است. جناحی که حسرت - الاسلامی حیحی سلطانی در کیهان ۷ دی در این باره میگوید: جای تردیدی نیست که حاکمیت خط امام در نظام حکومت شیعه یک اصل اساسی و لازم الرعایه است. و بنا بر لزوم رعایت این اصل لازم است، افرادی که در نظام جمهوری اسلامی مسئولیت قانون گذاری و یا مسئولیت اجرائی و قضائی را میبپذیرند در اصول کلی و در زمینه مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، روابط بین الملل، و غیره دیدگاههای آنها هماهنگ با دیدگاه امام باشد، زیرا در این صورت خط امام با سهولت حاکم خواهد شد و مشکلاتی بوجود نمی آید... کسانیکه دیدگاههای آنها برخلاف نظرا ما ما شده تنها در حاکمیت بخشیدن به خط امام کوشش نمی کنند بلکه با اعمال سلیقه‌های مخصوص دیدگاههای فردی، همیشه مانع بر سر راه خط امام بوجود می آورند و جامعه را بجای رشد دچار رکود خواهد کرد. وی پیشنهاد میکند برای دستچین کردن نمایندگان: با یدبا مروری به تاریخ چهار ساله دوره گذشته و بررسی موضع گیریهای امام امت در قبالت این دو جناح خط امام را یدبا کرد و نظر مبارک امام را جویا شد... خلاصه برای آنکه لازم نباشد برای هر موردی "امام" را ما وارد گود شده و فتوای "مبارک" صادر نمابند، باید آنرا بتوسط آرایش نیرو و در ارگانهای حساسی چون مجلس، شورای نگهبان و... حل کرد و شواهد نشان میدهد که جناح حاکم در تلاش برای آرایش چنین نیرویی است.

ج - بحران رهبری در شرایط بیس از مرگ خمینی و تدارک برای دوران پس از مرگ: تعویض وصیت نامه، بیماری و کهنولت خمینی، بهمهراه نقش تعیین کننده وی در ایجاد توازن بین جناحهای رقیب اثرات و عواقب مرگ وی را بسیار با اهمیت می کند. از همین زاویه سال انتخابات مجلس که هر چه رسال یکبار صورت میگیرد با توجه به این که مرگ خمینی در طی این چهار سال یک بقیه در صفحه ۱۰

د نباله از صفحه ۱

با این مدخله، "اعضای محترم" آشورای نگهبان علیرغم رسالتی که در پادشاهی از اسلام و احکام اولیه آن برعهده دارند، ناگزیر میباید بدست خود و با چشم پوشی از مغایرت برخی از مفاد قانون کارکنونی با همان احکام اولیه شرع اسلام، آنرا از تصویب نهایی خود بگذرانند. از جمله از اول بسم الله این قانون یعنی ماده اول آن که با "شروط الزامی ضمن عقد" برای سرمایه داران از جانب دولت و علی الظاهر بدلیل استفاده شان از امکاناتی نظیر آب و برق و تلفن و خدمات اداری دولتی و غیره، آغاز میشود. اعضای شورای

قانون کار جمهوری اسلامی

قرا رگرفته است. مجموعه شرایط فوق سران ولایت فقیه را ناگزیر نموده تا بدنبال مغزری جهت خروج از مخممه کنونی باشند. حتی اگر ناچار شوند، همانطور که سلامتی معاون وزیر کار در مورد ضرورت استناد به احکام ثانویه در تدوین لایحه قانون کار کنونی خطاب به اعضای شورای نگهبان اظهار نموده، خوردن گوشت مردار را نیز حلال بپندارند. سران رژیم راهی در مقابل خود نمی بینند مگر آنکه به امید فریب توده های مردم و کارگران و برپایی به انحراف کشاندن مبارزات آنان به علم کردن دوباره شعارهای "فداستکباری و مستضعف پناهی" خود روی بیاورند. از اینجا است که مجدداً ضرورت خدمت به "پابرهنگان و گودنشینان" در پیام ششم

مرداد ما همین پدیدار میشود. براساس این سه تلافی میکنند تا خود را در صف اول با ملاحظه حاکمان و خادمان مستضعفین قرار دهند.

ولم در واقع هدف سران رژیم با توسل دوباره به بازی فدا میربالیستی و مستضعف نوازی اینست که با یک تیر چند نشان بزنند. آنها میکوشند: اولاً علیرغم رسوائی های اخیرشان در همکاری با راست ترین و ارتجاعی ترین محافظ امیربالیستی جهان (نظیر آنچه اخیراً در ماسه با فرانسه انجام دادند) به بهانه مبارزه با شیطان بزرگ، گوشت دم تنوپ خود را جهت تداوم جنگ ارتجاعی و فدیشری شان تا مین نموده و از نتایج آن جهت سرکوب مبارزات کارگری و تصدیه ای سودجویند. ثانیاً - علیرغم آنجا رونق و توسعه یافته شده ای علیه خود، مبارزات کارگران و زحمتکشان را با توسل به شعارهای فریبکارانه فداستکباری و مستضعف نوازی و براه انداختن چارونجبال تبلیغاتی، مبارزه با اصطلاح گرانروشی و تحریف فرصت طلب و غیره، با انحراف بکشاندند. و به این ترتیب خشم و انزجار رتوده ای را موقتاً هم که شده از خود دور کرده و متوجه جناح با ملاحظه مدافع بازاربان و سرما به داران فرصت طلب نموده و موقعیت متزلزل رژیم را تا حدودی تثبیت کنند. ثالثاً - با این مانورهای پنهانی حمایتی خود را بسیج کرده و آن را برای مقابله با چشم انداز خیزشهای انقلابی و توده ای آماده سازند.

با توجه به چنین شرایطی است که ضرورت تجدیدنظر در نگرش سران رژیم نسبت به احکام اسلامی و وجود آوردن تحولات بنیادی در قوانین گذشته که می باید بنیادی جدیدی در تدوین و تصویب قوانین اسلامی و از جمله قانون کار ایجاد کنند، روشن میشود.

اما ما برای طرح ضرورت ایجاد اصطلاح "تحولات بنیادی" در مبانی و اصول قانون کار به زمان قبل از حوادث اخیر مربوط بوده و روندی را شامل میشود که با نگاهی به تاریخچه مبارزه کارگران بر سر قانون کار و تحقق حقوق واقعی شان، قابل بررسی است.

قانونی که طی دوران نهم ساله با اصطلاح "قانونی" در رابطه ما بین رژیم اسلامی و سرما به داران از یک طرف و کارگران از سوی دیگر جاری بوده است، همان قانونی است که در حدود

نگهبان با بستی به این واقعیت گردن بنهند که دیگر مجال برای سنگ اندازی و بحثهای مکتبی در باره این که قانون کار اسلامی یا بدین احکام اولیه "و یا" احکام ثانویه "و یا" شروط ضمن عقد" و غیره استوار باشد، باقی نمانده است. چرا که دیگر کار از کار گذشته و با خطر انفجار رخشم توده ای، بحث بر سر اساس حکومت ولایت فقیه و اسلام میماند. آمده است. از این رو با اضطرار شرایط و اقتضای ضرورت، حتی لازم میاید که "محرمات" دیگری را نیز جزو واجبات خود قلمداد کنند. چرا که مکتبی ترین مدافع احکام اولیه نیز علیرغم میل خود تکلیف را برای همه مکتب داران حکومتی اسلام روشن نموده و اعلام کرده است که کار رژیم فقها بجای رسیده که بدون نجات حکومت از غرقابسی که در آن گرفتار شده نجات اسلام و احکام اولیه آن عملی نخواهد بود. بنا بر این همه میاید بفرگردد چاره بوده و هر اقدامی را که از جانب دولت مکتبی شان جهت بقای لرزان رژیم صورت میگیرد، جزو اولیه ترین احکام اسلامی محسوب نموده و از نماز و روزه و حج و غیره نیز واجب تر بشمارند.

اما چه چیزی باعث ایجاد این تجدیدنظر اساسی در نگرش سران حکومتی نسبت به حقوقی احکام اولیه اسلام شده و آنان را وادار نموده است تا بقول خود تحولات بنیادی در قوانین گذشته و با اصطلاح بنفح "مستضعفان" بوجود بیاورند؟

واقعیت اینست که رژیم جمهوری اسلامی اکنون مدت ها است که در مخممه سختی گرفتار آمده است. بحران همه جانبه اقتصادی و سیاسی بسیار دیرینه باقی مانده و جنگ ارتجاعی وسیع فرجام رژیم نیز به بن بست رسیده است. بسا این حال رژیم ناگزیر است با هراس از اوج گیری جنبش توده ای و کارگری جهت حفظ بقای خود به اقدام جنگ پافشاری کند. این در حالیکه تقریباً تمام دول جهان با اقدام جنگ مخالفت می ورزند و این امر به انزوای کامل بین المللی رژیم جمهوری اسلامی منجر شده است. علاوه بر این با تشدید درگیریهای درونی جناحهای رژیم که هر یک دیگری را مسبب وضعیت بحران موجود قلمداد میکنند توانایی آنها در غلبه بر بحران کنونی، با بهای حمایتی رژیم رانیز هر روز سست تر می کند. در چنین شرایطی اوج گیری و گسترش جنبش کارگری و توده ای و انفجار رخشم انقلابی توده ها در چشم انداز

۲۸ سال پیش یعنی در سال ۱۳۳۸ تصویب مجلس نیمه ففودالی رژیم شاه رسیده بود. قانونی که حتی سران رژیم شاهنشاهی نیز بعد از تحولات فرمایشی رفروم ارضی سال ۱۳۴۱ به عقب مانده گی و فرسودگی آن معترف بوده و قصد داشتند با همان اهداف فریبکارانه ای که رژیم اسلامی هم اکنون آنرا تعقیب میکند، قانون کار دیگری را بتصویب برسانند. اما سالهای بحران انقلابی ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷ فرصت را برای تصویب قانون کار تدوین شده رژیم سلطنتی شاه فراهم نیاورد. قانون مصوبه زمان "ظافوت" با قیام بهمن و قدرت گیری جنبش عظیم کارگری و برپایی شوراهای کارگری و تا زمان سرکوب این شوراها از جانب رژیم اسلام، عملیات تعلیق درآمد.

رژیم ولایت فقیه که با سرکوب مبارزات مردم و اعدام هزاران نفر از جوانان و فرزندان انقلابی کارگران و زحمتکشان و سرکوب شوراها و کارگری در طی سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ فرصت را برای تصویب قوانین اسلام، مناسب تشخیص داده بود، اولین لایحه قانون کار خود را توسط توکلی وزیر کار وقت در زمستان سال ۱۳۵۸ به مجلس ارائه نمود. این لایحه بدوی و ارتجاعی که برپایه احکام اولیه و در چارچوب "اصول تراضی و تبادل اجاره" و "بسیا شرایط" بسیار عقب مانده تر و ارتجاعی تر از قانون کار رژیم شاه تدوین شده بود، با مقاومت سراسری کارگران روبرو شده و ناچار از طرف رژیم کنار گذاشته شد. اعتراض کارگران چنان وسیع بود که سران رژیم ناگزیر گردیدند تا در برابر مقاومت کارگران این قانون را پس گرفته و مسئولان فریبکار خود را برای ادای توضیحات به کارگران به اجتماع آنان در کارخانه دعوت نمایند. از این جهت رژیم همچنین ناچار به کنار گذاشتن وزیر کار مکتبی خود گردید. پس از این شکست مفتضحانه در تصویب قانون کار باقیات عقب مانده و ارتجاعی، که تحت آن کارگران تنها به عنوان ابزار احرار ای در اختیار سرما به داران برسمیت شناخته میشدند، سران ولایت فقیه با درس گیری از این تجربه دست به عقب نشینی زدند.

با این عقب نشینی از استناد صرف به احکام اولیه در تدوین قانون کار، بحث و بررسی انطباق این قانون با عنوان ششم "احکام ثانویه" یعنی احکامی که در شرایط اضطرار ضرورت آنها طرح میشود و شروط ضمن عقد، باب مشارکت و مزارعه و احکام و عقود اسلام، دیگر در دستور کار مسئولان قرار میگیرد. از این پس درگیری طرفداران تند با اصطلاح "فقه پویا" و جناح با اصطلاح "حاکمیت مستضعفان" با طرفداران "فقه سنتی" بر سر نحوه تدوین قانون کار را اسلامی آغاز میشود. درگیریها شی که رژیم را با بن بست قانونگذاری در این زمینه روبرو نمود و چندین سال بدرازا کشید. از طرف دیگر طولانی شدن دوران "قانونی" در حوزه تدوین قانون کار، که میباید با وضوح موضع رژیم در برابر کارگران انقلابی آشکارا میشد، در واقع نشان دهنده هراس جمهوری اسلامی از بیان صریح نگرش بنیادین ارتجاعی و قرون وسطائیش در این رابطه بوده است. نگرشی که با دفاع از عقب مانده ترین اشکال مالکیت بیرونی تولید و ارتجاعی ترس

شده های بهره کشی مشخص میگردد. علاوه بر لایحه قانون کار کنونی که قرار است بزور نظریه و فتوای اخیر "حضرت امام" جهت

تصویب نهائی از سد شورای نگهبان بگذرد، دولایحه دیگر نیز در طی چهار سال وزارت سرحدی زاده تدوین شده و برای تصویب به مجلس ارائه شد. لایحه اخیر که با ابتکارات و توجیحات شرعی و حقوقی جناحها مصلح "حامی مستضعفان" تدوین شده است در تاریخ ۶۴/۲/۲۱ به مجلس داده شد و کلیات آن نیز در تاریخ ۶۵/۷/۲۷ در مجلس بتصویب رسید. این لوایح که تقریباً هر سال یکبار در سالهای ۶۴ و ۶۳ و ۶۲ در دوران وزارت سرحدی زاده، به مجلس املاحتی در لوایح گذشته تنظیم و تدوین میشدند، در واقع مسیر عقبنشینی تدریجی رژیم را در مقابل طبقه کارگر کشور نشان میداد. اگرچه حاصل تلاشهای چندساله سران ولایت فقیه که در قانون کار اخیر متجلی شده، نتوانی کامل رژیم را در تحمل حداقل حقوق برسمیت شناخته شده برای کارگران حتی در عقب مانده ترین کشورهای سرمایه داری بنمایش گذاشته است، اما واقعیت مبارزه شان سال گذشته کارگران در مقابل تحمیل قوانین ارتجاعی از جانب رژیم نشان میدهد که هم عقب نشینی های فقهی سران رژیم جمهوری اسلامی و هم متبازاتی که ادعا میشود در این قانون برای کارگران در نظر گرفته شده، نتیجه مستقیم مبارزات طبقه کارگر بوده است. چرا که قانون مورد دلخواه رژیم همان قانونی است که بر پایه احکام اولیه و توسط توکلی تدوین شده بود و قانون کار اخیر قانونی است که بنا به شرایط اضطراری یعنی با هراس از آواخ گیری مبارزه کارگران تنظیم و تدوین شده است.

بهر صورت اگرچه جناح اصلی رژیم قادر شده است تا به ضرب فتاوی اخیر خمینی در یک محور از درگیریهایش با غلبه بر مشکلات درونی خود بر سر تصویب نهائی قانون کار کنونی پیشروی کند، اما هنوز محور اصلی درگیریهای رژیم فقها بر سر این قانون، یعنی محور درگیریهایش با طبقه کارگر بقوت خود باقیست. این جناح بخوبی میداند که علیرغم خاتمه دادن به مجادلاتش با جناح دیگر و شورای نگهبان، مبارزه کارگران بر سر تحقق حقوق واقعی شان، که در این قانون بطور کامل پنهان شده، پایان یافته تلقی نخواهد شد. مفهوم واقعی "شروط ضمن عقد" برای سرمایه داران و "امتیازات" داده شده به کارگران چیست؟

مفهوم واقعی "شروط ضمن عقد" برای سرمایه داران و "امتیازات" داده شده به کارگران چیست؟

سران فریبکار رژیم اسلامی تلاش بسیاری بخرج میدهند تا با شرح و بسط قانون کار مصوبه خود، کارگران را مجاب نمایند که حقوق آنها را با زیر پا گذاشتن حتی اصول اولیه احکام اعتقادی خود بیهوده ضرب "احکام ثانویه و توجیه شرعی" شروط الزامی، ضمن عقد" و غیره برسمیت شناخته انبند. اما کسی تردید ندارد که نه تنها حقوق واقعی کارگران بلکه حتی ابتدائی ترین حقوق آنها نیز در این قانون ارتجاعی، رژیم اسلام، نادیده گرفته شده است. بیافاه در جا معادای که به حق، وبی قانون، مطلق در آن حاکم بوده و وارد شده سران و طبقات حاکم در آن با راه انداختن حفا مه های خون و اعدام حتی کودکان و زنان با ردا رجاری میشود،

نمی توان بر ادعاهائی مبنی بر رعایت قوانین و حقوق و اظهار نگرانی در باره "خلافه قانونی" وین بست قانون گذاری و غیره از جانب این رژیم با ورنمود. ظاهراً درگیریها و مشکل فقهی ساز را بطنه با تدوین قوانین کار گذشته این بوده است که چگونه احکام اولیه اصول اعتقادی شان را که از شرایط جامعه برده داری فراتر نمیرود، ولی با منافع بهره کثانه سرمایه داران کشور مسا انطباق یافته، برای کارگران قابل تحمل سازند. اما از آنجا که در این احکام هیچ مبنائی برای پذیرش حداقل حقوق کارگران وجود نداشته فقها ناگزیر شده اند معنای کاملاً جدیدی را در تدوین قانون کار را اختیار کنند.

حسین کمالی، رئیس کمیسیون کار و امور اجتماعی مجلس شورای اسلامی در مصاحبه خود با کیهان در روز دوشنبه ۶۶/۹/۲۳ در تشریح خصوصیات و ویژگیهای لایحه قانون کار رومینای جدید آن که اخیراً بتصویب مجلس رسید، چنین میگوید: "در این قانون ما مبنای جدیدی را بحث کرده ایم و گفته ایم که دولت در مقابل امکاناتی که در اختیار کارفرما قرار میدهد، یکسری شرایط را میگذارد، که این شرط ضمن عقد است که آنها موظفند این شرایط را بپذیرند. بطور طبیعی تمام کارفرمایان بخشهای مختلف در این امکاناتی که دولت در اختیارشان قرار میدهد نباید از مزایای این امکانات استفاده کرده و این مطلب را تنظیم کرده ایم که میباید مورد توجه مسئولین محترم شورای نگهبان و سایر مسئولین کسبه دست اندرکار هستند قرار گیرد."

اما برای آنکه مفهوم واقعی "شروط ضمن عقد" برای سرمایه داران که با مصلح "امتیازات" داده شده به کارگران در قانون کار کنونی، بر اساس آن امکان پذیر شده است، روشن شود، بهتر است به اعترافات خود مسئولان رژیم مراجعه شود. سلامتی، معاون وزیر کار در باره ضرورت استناد به احکام ثانویه در تدوین لایحه قانون کار را چنین خطاب به اعضای شورای نگهبان گفته است که "یک راه حل اینست که این لایحه بر طبق احکام ثانویه مورد بررسی و تصویب نهائی قرار گیرد. بدین معنا که فعلاً ضرورت اقتضا میکند که امتیازاتی بیش از آنچه که کارفرما ممکن است رضایت دهد برای کارگران قائل شویم و حکومت برای مدتی این امر را بصورت قانون تحقیق بپذیرد. این کار شبیه به اینست که در حالت عادی خوردن گوشت مردار برای مسلمان جایز نیست ولی در شرایطی که ناچار شود، یعنی در صورت عدم استفاده خطر مردن برایش وجود داشته باشد، در حدی که از تلف شدن نجات یابد، اجازه خوردن گوشت را دارد" (مصاحبه کیهان با سلامتی - دی ماه ۶۵) هیچ چیز نمیتواند بجای این اعتراف مزدور ضد کارگری رژیم اسلامی بطور همه جانبه و کاملاً روشنی موضع "دولت حامی مستضعفان" نسبت به حقوق کارگران و "امتیازات" داده شده به آنها را آشکار سازد. با این اظهارات روشن میشود که از نظر سرکردگان هر دو جناح رژیم در فاصله زمانی میان حقوقی ناشی از مالکیت خصوصی و اشتغال بر سر همان کارگران عین رعایت شرع اسلام است و هیچگونه تناقضی با احکام اولیه اعتقادی آنها ندارد. اما گرفتن امتیازاتی از سرمایه داران از نظر این واقعیت در آن وجود داشته باشد، تنها با توسل به "احکام ثانویه" و "اما اگر" شروط ضمن عقد" و غیره

امکان پذیر بوده و کوچکترین "تجاوزی به حقوق" آنان همانند خوردن گوشت مردار حرام تلقی میشود. در حقیقت تلاش سران رژیم ولایت فقیه اینست که با هزارا بیهوده و اشاره به سرمایه داران با آوری کنند که بقای آنها به بقای رژیم وابسته است و از این نظر فعلاً ضرورت اقتضا میکند که امتیازات داده شده به کارگران و در حدی که رژیم را از تلف شدن نجات دهد، آنهم تنها برای مدت، جنبه قانونی پیدا کند. بنا بر این شروط ضمن عقد برای سرمایه داران و امتیازات داده شده به کارگران در قانون کار کنونی در واقع با درک ضرورت عقب نشینی در برابر کارگران و شرایط اضطراری موقعیت جمهوری اسلامی تنظیم و تدوین شده است. سران رژیم فرصت، بدست بیاورند و شمشیر خود را علیه آنان تیزتر نمایند. ناگفته پیداست که در این اظهار نگرانی سران رژیم در رابطه با معضلات و مشکلات ناشی از "خلافه قانونی" در توجیه تنظیم مناسبات شان با کارگران و سرمایه داران و راه اندازی تولید و غیره مشکلات حدی تری نهفته است، که این قانون بیهوده وجه دوی آنها نخواهد بود. سلامتی در اظهارات خود در این رابطه میگوید "در صورت استناد به احکام ثانویه برای لایحه قانون کار، با لایحه قانونی حاصل موقتی و دارای محدودیت زمانی (معمولاً سال) برای احراز خواهد بود. که در این صورت موجب تزلزل و بی ثباتی و عدم امکان برنامهریزی در واحدهای تولیدی و خدماتی میگردد. و بنا بر این استفاده از احکام ثانویه بمنظور تصویب و عرضه قانون کار نه تنها دردی را دوا نمیکند، بلکه مشکلات را نیز افزایش میدهد" (مصاحبه کیهان با سلامتی - دی ماه ۶۵)

باب مشا رکت راهی برای نقض حقوق پایه ای کارگران

همانطور که در بالا اشاره شد، قانون کار موقت کنونی، با هدف تحت کنترل در آوردن و سرکوب جنبش کارگری تدوین شده است. به عبارتی دیگر هدف سران رژیم از تدوین و تصویب این قانون موقتی تنظیم رابطه و بیزه ای با کارگران است. آنها تلاش کرده اند که این هدف را با نقض حقوق پایه ای و اساسی کارگران، یعنی حق ایجاد تشکلهای اتحادیه های مستقل کارگری و حق آزادی اعتصاب برای کارگران و حق تأمین کار برای آنان، تا مین نمایند. اما فقها بنا گذارنده اند که با توجه به خطر آواخ گیری جنبش کارگری برای پایداری نمودن همین حقوق اساسی در تصویب این قانون با شمار دادن امتیازاتی به کارگران و شروط ضمن عقد برای سرمایه داران، وارد میدان شوند. آنهم امتیازات و شروطی که مفهوم واقعی ندارند. با این معنی که آنها خرسنده اند که همه گونه وعده و وعیدی به کارگران بدهند، تا بلکه بتوانند از اساسی ترین مسئله قوانین کار که همان حق شکل و اعتصاب و حق کار برای کارگران است، سخنی بمیان نیاورند. چرا که سران رژیم اسلامی بخوبی میدانند که با نقض این حقوق پایه ای و اساسی باز پس گرفتن همان امتیازات ادعائی داده شده به کارگران کار دشواری نخواهد بود. علاوه بر آن وقتیکه کارگران از حق ایجاد تشکلهای اتحادیه های

حیله آخوندی برای چاپیدن مردم کم درآمد

در "بیا نبیده مادهای شورای عالی پشتیبانی جنگ" مردم را به دویخش کرده بودند: آنها ثی که می توانند به جبهه بروند؛ و آنها ثی که توان رفتن به جبهه را ندارند و دل امکان مالی دارندومی توانند حداقل با پرداخت ۲۰ هزار تومان، هزینه یک نفر را بدت ۳ ماه در جبهه تامین کنند.

ببینیم این قاعده، از برکت شیوخ آخوندها در تردستی و حقه بازی، در عمل به چه صورت پیاده می شود:

بلافاصله بهنگام اعلام بیا نبیده مادهای کذا ثی، خامنه ای، رئیس جمهور اسلامی در مصاحبه را دیوشی گفت: البته اینکه هر کس به جبهه نمی رود حداقل باید ۲۰ هزار تومان بدهد، به این معنی نیست که اگر یک نفر کمتر از این مبلغ داشت، دستش را رد کنیم! او اینگونه افراد را همتا ثی کرد و به کارگران، دانش آموزان، زنان خانه دار، کارمندان ادارات و غیره بیا دد که اگر نمی توانند به تنهایی ۲۰ هزار تومان بدهند، چند نفره جمع شوند، پولها بایشان را روی هم بگذارند و مثلاً یک کارخانه هزینه صدر زمنده را، یک مدرسه هزینه ده رزمنده را و همینطورالی آخر تا مین کنند! برای این اساس، کارخانه ها، مدارس، ادارات دولتی، تعاونی ها، وانجمن ها و شوراهای اسلامی، شروع کردند به کسر حقوق کارگران و کارکنان، و اخاذی از دانشجویان و دانش آموزان و غیره؛ و به این ترتیب، آنچه کمک فردی نام گرفته بود، اخاذی جمعی از آب درآمد، گفته شده بود هر کس نمیکن مالی دارد، هزینه جبهه رفتگان را تامین کند. با شگردی که از آن یاد شد، از اکثر اشرار کم درآمد و بی بضاعت جا معه، آنهم بصورت اجباری اخاذی کردند. باین شگرد، در عین حال بسیاری از خانواده ها را از چند طرف شیخ زدند: پدر را در کارخانه یا اداره؛ مادر را به بهانه اینکه به جبهه نمی رود؛ و فرزندان را در مدرسه ها و دانشگاه ها!... و سرانجام آنکه قرار بود پول را کسانی بدهند که نمیتوانند به جبهه بروند اما تمکن مالی دارند؛ ولی با کلکی که آخوندها زدند، قبل از همه ما نده جیب کسانی را خالی کردند که با لاجب روبا فشار، برای اعزام به جبهه در توبه بندی نام نویسی کرده اند، یعنی کارگران، دهقانان، کارمندان، دانشجویان، دانش آموزان....!

کم، که شیوخ آخوند را در فریبکاری و شیادی پشناد، دیگر حیران نخواهد بود که فقها بیا این اقدام دور شکسته، چگونه توانسته اند عرض این چند سال خرج جنگ را در آورند!

مستقل خود و حق اعتماد کردن برای دستیابی به حقوقشان محروم شوند، دیگر هیچ نیروی قادر نخواهد بود تا سرمایه داران را ملزم به رعایت شروط ضمن عقد خود با دولت با مصلح مستضعفین سازد و دولت را وادار به اجرای همان قوانین مصوبه خود نماید. باین ترتیب این قانون بیا همه ادعاهای عوام فریبانه رژیم در مشروط کردن سرمایه داران و دادن امتیازات به کارگران از همان آغاز ضمانت اجرائی خود را از دست خواهد داد و به قول و قرارهای تو خالی تبدیل خواهد گشت. اساسی ترین دلیل ضد کارگری و ارتجاعی بودن قانون کار کنونی نیز در همین مسئله نهفته است.

حناح با مصلح "حاجی مستضعفان" که بقول خود را ملت ایجا د "تحولات بنیادی" در قانون کار اخیر را بعد گرفته اند، تمام استعداد دققه خود را بکار برده اند تا با استفاده از توجهات و ابتکارات شرعی و حقوقی راهی برای غیر قانونی اعلام کردن اتحادیه ها و تشکل های مستقل کارگری در پوشش امتیازات داده شده به کارگران پیدا نمایند. راهی که در عین نقض کامل اساسی ترین حقوق طبقه کارگر با سیاستهای عوام فریبانه مستضعف پناهی اخیر رژیم نیز انطباق داشته باشد.

از دیدگاه هدوی و ارتجاعی رژیم اسلامی، که تنها با شرایط جا معه برده داری انطباق دارد، متشکل شدن کارگران در تشکلهای اتحادیه ای و مبارزه متحدان علیه سرمایه داران یک امر غیر شرعی است. اما در همان حال برای متشکل شدن سرمایه داران در انجمنهای صنفی شان، که با تکیه بر سرسریزه همین رژیم روزگار کارگران و زحمتکشان را بسپاه کرده اند، هیچ مانع شرعی وجود ندارد. با قراردادن این اصل در تدوین قانون کار کنونی سران رژیم بدنبال راهی گشته اند تا با ماهویت طبقاتی و مستقل کارگران را انکار نمایند. چرا که با نفی هویت طبقاتی کارگران بعنوان یک طبقه استثمار شونده دیگر راه برای پایمال نمودن حقوق پایه ای آنان، یعنی حق متشکل شدن آنها در اتحادیه ها بعنوان یک طبقه مستقل و حق اعتماد و مبارزه آنان برای دستیابی به حقوقشان هموار خواهد شد. نتیجه تفحصات این جناح با تکیه بر "فقه پیویا" و با غور در احکام قوانین ثانویه دریافتن چنین راهی به "باب مشارکت" منتهی شده است. که اتفاقاً با آخرین تجربیات و توطئه های فریبکارانه امپریالیستی و فاشیستی در سرکوب و به انحراف کشاندن مبارزات طبقه کارگر جهانی در انطباق کامل درآمد شده است. ظاهر آن سران رژیم فراموش کرده اند که شاعرهای عوام فریبانه مشارکت کارگران با ما حیوان کارخانه ت و سرمایه داران، که بنیاد قانون کار اسلامی اکنون بر اساس آن بنا شده است، بیان اسلامی همان شاعران است که رژیم شاه نیز به زانقلاب سفید "انرا طرم کرده بود، و نتایج این شاعران نیز که قرار بود تحت عنوان اصول "سهیم شدن کارگران در سود کارخانه ت" و "فروش سهام کارخانه ت به کارگران" کارگران را با سرمایه داران شریک کرده و آنان را

به "تمدن بزرگ" شاهانه هشتمون سازد، اکنون دیگر به تجربه کهنه شده کارگران تبدیل شده است. از اینرو اصول حاکم بر قانون کار کنونی که بیا به ادعای سلامت، با تکیه بر توحیه اسلامی، مشارکت کارگران با سرمایه داران "تحقیق بنیادی" یافته است، در دوزمین اساسی، از قوانین مشابه در جوامع سرمایه داری، ارتجاعی تر و عقب مانده تر است. نخست نفی حق تشکل کارگران بعنوان فروشندگان نیروی کار، یعنی طبقه استثمار شونده؛ و دوم پوشاندن ماهیت واقعی رابطه موجود میان کارگران و سرمایه داران، یعنی رابطه بهره کشی سرمایه داری از طریق توسل به ندا بیکر ملا ارتجاعی و عوام فریبانه، از نظرسر سرکردگان رژیم اسلامی که مانند جن از بسبب الله از نام طبقه کارگر و زمانهای طبقه نشی اش می ترسند، هر جا که سخنی از این طبقه و متشکل شدن آنان در اتحادیه های صنفی و تشکل های مستقل شان در میان باشد، رد پای کمونیسم و کمونیستها مشاهده میشود. اما در همان حال در باب آشتی طبقاتی کارگران با سرمایه داران و سبب اخوت و برادری کارگران با سرمایه داران، که توطئه و پوشش شناخته شده امپریالیستی جهست استثمار بیشتر و وحشیانه تر کارگران است، هیچگونه تناقضی با احکام و اصول اعتقادی شان احساس نمیشود.

این تحریفات از قول سلامتی معلمان و وزیر کار در تشریح اصول حاکم بر قانون کار اخیر چنین بیان شده است: "اگر گردش تولید و عرضه خدمات را دروا حدهای زیربسط با سرمایه دار و مدیریت وی، نیروی کار (کارگر) و امکانات و

خدمات عرضه شده توسط دولت (آب و برق، تلفن سوخت و سیستم اداری و غیره) بدانیم که یک واقعیت غیر قابل تردید است. پس در حقیقت علاوه بر کار فرما دولت نیز به لحاظ مادی و خدماتی در امر تولید و عرضه خدمات مشارکت دارد. حال وقتی دولت، دولت مستضعفین است (البته اگر کسی آنرا باور کند، رک) پس میتواند سهم خود را در ارتباط با نیروی کار و کارگر قرار دهد. لذا ما در واقع دروا حدهای تولیدی و خدماتی مواجه با دوشریک هستیم، از یک طرف کار فرما و سرمایه اش و از طرف دیگر کارگران و خدمات دولتی. از اینرو رابطه کارگر و کار فرما میتواند رابطه دوشریک باشد. با این تحلیل کارگر و کار فرما مشترکاً میتوانند در سر نوشت و احدها تصمیم بگیرند و در مورد مسائل مختلف نظیر ساعات کار و سهم کارگر و کار فرما و غیره نیز همینطور. با این دید اصول حاکم بر قانون کار تحولی بنیادی پیدا خواهد کرد.

(مصاحبه کیهان با سلامتی - دی ماه ۶۵)

با همه تلاشی که سلامتی در ارائه توضیح جدید رژیم اسلامی در رابطه خود با کارگر و کار فرما موضع "دولت مستضعفین" نسبت به آنها بکار برده است، این دید هیچگونه تفاق و بی تحریفیات بسیار قدیم، و معقولی که از جانب رژیمهای سرمایه داری جهت تبلیغ آشتی طبقاتی بین کارگران و سرمایه داران و نقش بیطرف و بی جانب ظاهراً نداشتند دولت نسبت به کارگران صورت می گیرد، ندارد. سرمداران در مانده جمهوری اسلامی بیهوده میکوشند تا با تحریف حقایق روشن در جا معه، خود را دولت کارگران بقیه در صفحه ۳۲

نه سال پس از انقلاب بهمن

د نباله از صفحه ۱

که بی شک بعنوان جزئی از حافظه تاریخی طبقه کارگر و توده های زحمتکش همیشه در خاطره ها باقی خواهد ماند. انقلاب بهمن، نخستین طغیان توده های علیه نظام سرمایه داری کشور ما و آغازی بود برای آغازی دیگر. و به جرات می توان گفت که طبقه کارگر ما با انقلاب بهمن، تولدی دوباره یافت و گام درجاده تاریخ ساز نهاد. اما در همین حال، انقلاب بهمن حادثه ای است شگفت انگیز. زیرا توده ها شی که انقلاب کردند، یک نیروی فئودال ارتجاعی و ضد انقلابی را به قدرت سیاسی برتباب کردند که از همان روز اول به سرکوب انقلاب و دست آورده های آن روی آورد. با پیروزی قیام بهمن ماه، ولایت فقیه نیز پیروز شد و پیروزی او شکست انقلاب بود. رژیم ولایت فقیه رژیم بی است که ساختاری بحران زا و انفجار آمیز دارد و در این نه سالی که از انقلاب بهمن می گذرد، قایق لیزان حکومت خود را همواره بر روی شلی از خون نگهداشته است. بی آنکه بتواند خود را تثبیت کند. این رژیم برای تثبیت خود ناگزیر از دادن پاسخ به نیازهای است که موجب بروز انقلاب بهمن گردیدند. در حالی که بعلمت تناقضات و خلعت فوق ارتجاعی خود، حتی توان رفرمی در حفره های استولپینی رژیم تزاری روسیه راهم ندارد. حکومت فقیه حکومتی است به مراتب ستمگرتر، سرکوبگرتر، ارتجاعی تر و استبدادگرتر از سلف خود. اما اگر چنین است چرا این رژیم بی ثبات، بحران زا و ارتجاعی توانسته است در این نه سال گذشته، همچنان به حکومت خود ادامه دهد و چرا توده های که انقلاب بهمن را بوجود آورده اند، به انقلاب دیگری دست نزنند؟ آیا فقط سرکوب است که فقیه را بر سر قدرت نگه میدارد؟ طبیعتا سرکوب برای خود جانی ندارد، ولی به تنهایی نمی تواند ادامه حکومت فقیه را توضیح دهد.

با انقلاب بهمن در کشور ما صف بندی طبقه ای جدیدی شکل گرفته است که مبارزه بشیوه سابق را ناممکن می سازد. در دوره قبل از انقلاب، اقشار مختلف خرده بورژوازی در مبارزه علیه دیکتاتوری شاهنشاهی نه تنها تحرک زیادی داشتند، بلکه عملا سرگردگی این مبارزه را به عهد داشتند. بازار، جریانهای مذهبی سنت گرا، روحانیت، دانشگاه ها و حتی جنبش مسلحانه چریکی که در دوره پانزده ساله پیش از انقلاب، فعال ترین نیروهای ضدیت با رژیم شاهنشاهی بشمار می رفتند، همگی بطور مستقیم یا غیر مستقیم به اقشار مختلف خرده بورژوازی متکی بودند. این اقشار گرچه بشدت نا همگون و از لحاظ عقیدتی و فرهنگی دارای گرایشات حتی متناقض بودند، اما تحت یک سلسله شعار کلی و ممالوتد که ملقمه ای از ناسیونالیسم، دموکراسی، و سنت گراشی بودند در مقابل رژیم استبدادی شاهنشاهی و نفوذ امیرالایم در ایران، هم آهنگ و هم نوا می شدند. وفاق عمومی بی سابقه ای که در انقلاب بهمن علیه دیکتاتوری ستمناهی بوجود آمد، بدون این هم نواشی امکان ناپذیر بود. و روحانیت با استفاده از زمین هم نواشی

بود که توانست خود را بر جنبش فداستیدا دی تحمیل کند. اما بعد از انقلاب این هم نواشی و هم آهنگی بهم خورده است. در یک سوی لوکی مرکب از بورژوازی (تحت رهبری بورژوازی بازار)، خرده بورژوازی سنتی، و روحانیت موجود آمده است که از اقتدار روحانیت با ساری می کند، و در سویی دیگر بخشهای از بورژوازی (به رهبری بورژوازی بزرگ سلطنت طلب) و لایه های خرده بورژوازی جدید عملیاتی تشکیل داده اند که خواهان بازگشت سلطنت می باشند؛ و در مقابل اینها طبقه کارگر و بخش اعظم جمعیت شهیدست و زحمتکش کشور قرار دارند که خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار حکومت توده های زحمتکش می باشند. در این رویارویی سه قطبی، بورژوازی سلطنت طلب خواهان بازگرداندن تاریخ به دوره قبل از انقلاب است، یعنی چیزی را می خواهد که اکثریت قاطع مردم ایران به تحقق آن بهر شکلی که باشد مخالفند. زیرا این با زگشت راجع، همچون ناسودی تمام آرمانها و آرزوهایش می داند. و بنا بر این این بازگشت جز با خرد شدن خواست و اراده این اکثریت قاطع شدنی نیست. و بلوک حاکم می گویند ما نور میمان نیروهای که منافع طبقاتی نام آهنگی دارند، شما دل لیزان خود را ادامه دهید، و اکثریت مردم ایران، یعنی بلوک زحمتکش که در رأس آن طبقه کارگر ایران جای دارد، صفوف خود را برای انقلابی دیگر از نومی آرایند. اما سردرگمی و گیجی اقشار مختلف خرده بورژوازی هنوز بین صفوف زحمتکش را آشفته می سازد. اگر در گذشته همزونی سیاسی بلوک روحانیت - بازار - خرده بورژوازی سنتی، ابزارهای ایدئولوژیک و تشکیلاتی، نیرومندی برای هم آهنگ کردن اپوزیسیون فئودالیتی در اختیار داشت؛ در حال حاضر هنوز طبقه کارگر نتوانسته است چنین ابزارهایی را بعدگانی در اختیار داشته باشد. زیرا طبقه کارگر ایران هر چند در یک دوره دوازده ساله (از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲) در رأس بلوک دموکراتیک-سوسی نیرومندی قرار داشت، اما بعد از زرفرم ارضی سالهای ۳۰هـ غلغل مختلف نتوانست مواضع مستقلی داشته باشد و تنها بعد از انقلاب بهمن بود که علی رغم مشکلات و موانع فراوان، روی پای خود ایستاد و رابندریج تجربه می کند. انقلاب آینده ایران، انقلابی که آرمانهای انقلاب بهمن را در سطح عالی تر عملی سازد و تناقضات و گمراهی های آن را نداشته باشد، تنها بدست بلوک انقلابی طبقه کارگر و زحمتکش ایران است. و این در صورتی امکان پذیر است که طبقه کارگر با منجم تر کردن اراده انقلابی خود به ابزارهای لازم دست یابد و در برابر اکثریت قاطع جمعیت کشور چشم انداز یک راه انقلابی و دموکراتیک را عرضه کند. هر تا خیری در این امر عمر رژیم اسلامی و یا سردرگمی و فلک زدگی مردم ایران را طولانی تر خواهد ساخت. پس با تمام توان برای تحکیم صف بندی دموکراتیک و انقلابی جامعه مان، برای سازماندهی همزونی طبقه کارگر کشورمان در مبارزات انقلابی و دموکراتیک با خیزم! پیروز با دراه سرخ طبقه کارگر ایران، راه انقلاب پیروز آینه شده ایران!

ولایت مطلقه فقیه... د نباله از صفحه ۶

احتمال واقعی است، از نظر آرایش نیرو، دارای اهمیت بسیار زیادی می باشد. البته لازم است در همین جا بطور گذرا اشاره شود که نباید نقش امروز خمینی، را پس از گذشت ۹ سال از عمر انقلاب اسلامی، همانند گذشته پنداشت. امروزه رژیم جمهوری اسلامی توانسته کمابیش تبدیل به نظام شده و نهاد های سرکوبگر و سیاسی خود را شکل دهد. بنا بر این نباید در نقش خمینی، چنان مخالفه و رزیدگیه مرگ او را معادل از هم پاشیدن بلا واسطه نظام تلقی کرد. باید همواره با طرداشتن که تمام جناحها در برابر انقلاب یک بلوک متحد هستند و امیرالایم هم پس از تجربه طولانی هیستری ضد کمونیستی رژیم ولایت فقیه، بهیح وجه خواهان بی ثبات کردن جدی رژیم فقیه نیست. اما با این وجود تزلزلها و تشدیدات متناخلافات پس از خمینی را نمی توان نادیده گرفت و درست بهمین دلیل کل رژیم خود را برای یک دوره سیاه اختناق و سرکوب گسترده تر - برای استقرار یک ترور و وحشت وسیع تر، آماده میسازد. با اطلاع از عواقب همین خلا رهبری است که جناح حاکم از هم اکنون دست بکار تدارک برای آن دوره شده است. تنظیم نوین وصیت نامه، مطرح ساختن بیش از پیش منتظری به عنوان قائم مقام امام فتوای پراهمیت فقهی برای حل معضلات عظیم که بقول رفسنجانی هیچکس در زیر آسمان جز خود خمینی نمیتواند آنها را حل کند، تقسیمه محدود قدرت در نهاد های پراهمیت بفتح هر چه بیشتر جناح حاکم و تلاش برای قیام مجلس آینده و ... همه و همه از جمله تدارک برای دوران پس از سرگ خمینی هم، محسوب میگردند.

اهداف مشخص و عملی خمینی و جناح حاکم از اقدامات اخیر

۱- بی گمان یکی از مهمترین اهداف اقدامات اخیر، حفظ و بقا حکومت ولایت فقیه است. نظام ولایت فقیه بدون یک دولت مقتدر و خودمیدا ر که در جها رجوب حفظ نظام سرمایه داری، بتواند بین بورژوازی و توده کارگران و زحمتکشان، مانور کرده و آنها را زیر سیطره خود داشته باشد ناممکن است. پسوند مطلقه دربی ولایت، بمنظور نشان دادن لزوم این اقتدار و در همان حال مسین مرز بندی با جناح دیگر طرفدار ولایت فقیه است که دامنه این اقتدار اختیار را به جها رجوب احکام شرم مشروط می کند: و این در حکم تلفیق منافع کوتاه مدت و دراز مدت و در جهت حفظ و بقا نظام ولایت فقیه از دید جناح حاکم است که امیدوار است جناح رقیب را بقولاندن آن وادار کند. هم چنین این مجادلات، نشان دهنده آنست که مرکز ثقل ایسن کشمکشها، مساله دولت و دامنه اقتدار و خط مشی آن است که با تعرض و فدم حمله گسترده ای توسط جناح حاکم در همه زمینه های فقهی - سیاسی همراه است و ممکن است تا قیامه کامل نهاد های مهم پیش رود.

۲- در شرایطی که بحران اقتصادی تشدید شده است و در تمام مداحل از نفت یعنی مهمترین درآمد رژیم کاهش چشمگیریافته است (تا آنجا که

کنفرانس جریان «توکل» و مسأله انتقاد از خود

دوره دوم فاصله پس از کنگره سال هفتاد و هفت تا سال چهارم بهمن ۶۴ را در بر میگیرد. مضمون عملکرد این دوره از حیث سیاسی اقلیت، عبارت بود از حفظ هویت «فدائی انقلابی» از طریق انکار شکستها و پیروزی جلوه دادن آنها. در این دوره دیگر فرم میسب غیانت پیشه اکثریتی - که خود بحداکافی رسوا شده و دچار بحران بود - در برابر اقلیت قرار نداشت. جنبش چپ پس از تحمل شکستی سنگین و دردناک، بتدریج راه هویت یابی را می پیمود و از درون آن گرایش بالنده ای برای دستیابی به تئوری و تاکتیک پرولتری رشد میکرد، گرایشی که همه جا انشعابها و وحدتها را حول لنینیسم و ضد لنینیسم سازمان میداد. اقلیت فدائی برای حفظ هویت پوپولیستی خویش در این دوره، خود را ناگزیر دید. علیه این گرایش بالنده به مبارزه برخیزد. تبدیل اقلیت از هر یابی پوپولیستی و انقلابی به فرقه ای در خود، محصول این دوره است. مرحله ای که جریان توکل پس از فاصله چهارم بهمن سیری کرد تا انشعاب کمیته خارج در بهار ۶۶، در حقیقت ادامه دوره دوم است. برجسته ترین مواضع و مشخصات هر دوره را بررسی می کنیم.

دوره اول از انشعاب تا کنگره

دفاع از منشی مسلحانه: این اولین خط سیاسی اقلیت قبل از انشعاب و هنگامی صورت گرفت که با ندر فرصت طلب فرخ نگهدار و کمیته مرکزی وقت، برای جانداختن سیاست سازش با حاکمیت جدید، از تمرکز مباحثات درون سازمان بر ماهیت حاکمیت جلوگیری میکرد و مبارزه ایدئولوژیک را حول مقدمش گذشته جهت میداد و البته در این کار از نقطه ضعف اقلیت سازمان، یعنی از پافشاری آن بر صحت منشی گذشته - که انقلاب، نادرستی آنرا چون آفتاب نیمروز آشکار کرده بود - سود می جست هیئت تحریریه که آن زمان که بعدها با انتشار کار ۱۶ از اکثریت جدا شد و سازمان اقلیت را تشکیل داد، بجای مقاومت در برابر این شیوه اپورتونیستی، لجوجانه به دفاع از حقانیت منشی گذشته برخاست. اقلیت تنها یکسال بعد خود آمد، هنگامی که با ندر فرمیت پایه های خود را در سازمان محکم کرده بود و او انبوه هواداران را که کلامی خیر از بحث های جاری در "بالای سازمان بودند، با اهرم های سازمانی بدنبال خود می کشید.

این موضع گیری اقلیت متضمن دو اشتباه بود: اول، بغفلت از درک نیازهای جنبش واقعی که مسأله موضع گیری در برابر حکومت عوام فریب را در صدر مسائل قرار میداد. دوم، پرهیز از انتقاد کی کمیونیستی در رابطه با منشی چریکی اقلیت از همان ابتدا، اعتقاد بر این بود که به جهت بحران و حلالیت سازمان در انتظار هواداران و توجه ها باطنی میزند، و این عمل انتقادگریزی را طی تمام مراحل آن، خود را عمل کرده.

اقلیت در جریان این خطا، خود را اعتقاد نکرد، حتی امروز که کنفرانس از دوره ای می گذرد که در آن دوره، خطا و اشتباهات کمیونیستی، مستلزم متابعت در سازمان ندهی، آینده نگری، دوری جستن از حرکات لحظه ای و مقطعی و حصار و جنجال های تبلیغاتی است. همچنین از جنبه های اقلیت تاکنون حاضر نشده اند به پذیرندگی این سیاست چگونه مورد سزا استفا ده "اکثریت" غیانتکار قرار گرفته و موفق آن را در سازمان تقویت کرد.

سازش نظری برای حفظ اتحاد گرایشات مختلف: اقلیت که در تمام دوره قبل از انشعاب، از علنی کردن مباحث مورد اختلاف و روشن کردن اذهان نیروهای بدنه سازمان خودداری کرده بود و پس از لمس خطر راست، انشعاب سریع را با دستها چگی حول محور فدیت با رژیم جدید سازمان داده بود، برای جلوگیری از تفرق نیروهای خود، از رشد مبارزه ایدئولوژیک حول مهمترین مسأله روز انقلاب، یعنی مسأله قدرت جلوگیری کرد. مبارزه جوئی علیه دیکتاتور مذهبی، تنها محور مشترک اقلیت انقلابی در گسست از اکثریت اپورتونیست بود. غار چ از این محور، در مورد کلیه مسائل مورد اختلاف، و حتی در مورد مسائل مربوط به حاکمیت و قدرت سیاسی، سازش بعمل آمد. ارگان سازش "محمول این سازش - نظری و سکوت در برابر مسأله قدرت بود. اما اقلیت فدائی حتی در تحلیل از ماهیت حاکمیت جدید نیز با فدائیان رفرمیست نقطه نظر مشترکی داشتند: خمینی بمثابه نماینده خرده بورژوازی در حاکمیت، متحداتی و استراتژیست پرولتاریا محسوب میشد. این میراث مشترک هر دو ارسوسالیسم خلقی و پوپولیسم فدائیه بر این کمیونیستی حاکم بر سازمان فدائیان بزرگ بود. ارگان سازش "قدرت سوری آیت الله خمینی" "مطلع افغانی" همه از آنرو ابداع شده که دامان مطهر

سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت) طی کنفرانسی که در اوایل تابستان امسال برگزار شد، به ارزیابی مجدد تحولات سیاسی چند سال اخیر در ایران و چگونگی عملکرد تشکیلاتی خود طی این دوره پرداخته است که در چندین ماه از این کنفرانس می گذرد ولی نگاه های به مواضع اتخاذ شده در آن، خالص از فایده نیست. چکیده نظر کنفرانس این است که "تفا در میان شکل و محتوای تشکیلات ما و بقای سیستم تشکیلاتی ما قبل حزبی و محلی"، ریشه بحران ما در سازمان بوده است. کنفرانس از بررسی گذشته به این نتیجه رسیده که سازمان طی کنگره سال ۶۶ و پس از آن "به یک برنامه حزبی" و "تاکتیکهای حزبی"، "به خطوط صریحاً مشخص ایدئولوژیک - سیاسی" دست یافته بود، اما نتوانست "شکست سازمانی عقب مانده و ما قبل حزبی" را با "این مضمون پیشرفته" انطباق دهد. در همین حال کنفرانس بنحوی متناقض به نقدی بر ای از مواضع گذشته خود پرداخته که مشخصاً مضمون برنامه ای دارند و کاملاً در تضاد با خطوط تاکتیک و استراتژی سازمان میباشد. این اطلاعات از جمله عبارتند از: پذیرش ضرورت استقرار در کارخانه و در بین زحمتکشان، ضرورت سازماندهی مستقل مبارزات طبقه کارگر در سازمانهای صنفی خود، پذیرش پایه ای انحرافات در مورد سیاست انقلابی طبقه کارگر و سایر طبقات، اصلاحاتی در مورد اتحاد عمل با سایر گروههای سیاسی و غیره... بدیهی است این قبیل مسائل را نمیتوان زیر عنوان "سیک کار تشکیلاتی" طبقه بندی کرد. اینها دقیقاً "مضمون" عملکرد یک تشکیلات است. عبارت دیگر مجموعه تاکتیکها فی است که بر موازین استراتژیک و برنامه ای استوار است. هیچ تردیدی نیست و کنفرانس هم انکار نمی کند که "اقلیت" در پایه ای از این تاکتیکها که حقیقتاً سمت و سوی استراتژی و برنامه یک سازمان را مشخص میکند، بویژه در برخورد با جنبش کارگری، مواضعی که ملامتخرف داشته است. پس "مضمون پیشرفته" و "محتوای کمیونیستی" چه صفا ای است؟ حقیقت این است که "اقلیت"، علیرغم اصلاحات پایه ای در مواضع تاکتیک - که بجای خود کم اهمیت نیستند - هنوز اسیر همان "خطوط صریحاً مشخص ایدئولوژیک - سیاسی" پوپولیستی مزمین خویش است. پوپولیسم مزمینی که حتی وقتی در جریان تجزیه انقلاب شکست خورد و در مسیر فروپاشی قرار گرفت، اقلیت با سماجت سرسختانه ای به دفاع از آن و مقابله با حقیقت و ضرورت عینی برخاست و همین دفاع فرقه گرایی نه از "اصول" شکست خورده بود که در مسیر خود به اتفاقاتی منحصر شد که چون سایه ای سهمگین بر تاریخ این سازمان لکه انداخته است و اهمیت آنها تا آنجا است که امروز هر کمیونیست و هر انقلابی صادق انتظار دارد "اقلیت" در مسیر بازگشت از انحرافات خود، مقدم بر هر چیز با مواضع کمیونیستی، صادقانه خود را در رابطه با آنها به زیر هم میزانتقا دیگرید. در حالی که کنفرانس مراحتاً از اینکاهم طفره رفته است و مسئولیت اقدامات فاجعه بار دوره اخیر سازمان را عمدتاً بر دوش دیگران انداخته است.

در حقیقت تشکیلات این جناح از اقلیت محصول طبیعی پراتیک سیاسی گذشته آن است که کاملاً بر موازین نظری این جریان منطبق بوده است. کافی است نگاهی به کارنامه گذشته این سازمان ببیند رژیم تا ببینیم چگونه "محتسوی" و "شکل" برهم منطبق بوده اند و هر اصلاحی در "سیک کار تشکیلاتی" این سازمان، ناگزیر است از مسیر انتقادی عمیق و نقادانه از برنامه، استراتژی و تاکتیک - های پوپولیستی آن بگذرد. از آنجا که ما پیش از این مفصلاً بر نامه و استراتژی و مضمون فعالیت سازمان مزبور را "هم در راه کارگر شوریک شماره های ۲ و ۳" و هم طی مقالات مفصلی در ارگان سازمان "بررسی کرده ایم، در اینجا تنها به یادآوری اجمالی نکات برجسته آن می پردازیم. بررسی این مواضع و مقایسه آن با معیارات کنفرانس خود پرورشی نشان دهنده نارسایی انتقادات کنونی است.

"از مقاومت در برابر رفرمیسم توده ای تا مقاومت در برابر سازماندهی هژمونی پرولتاریا"

حیات سنجها "اقلیت" را، علیرغم زیگزاگها و چرخش های مداوم میتوان به دو دوره تقسیم کرد. دوره اول از خرداد ۵۹ تا تشکیل اولین کنگره سازمانی در سال ۶۴ را در بر میگیرد. مضمون پراتیک سیاسی اقلیت را طی این دوره، گسست از رفرمیسم غیانت پیشه اکثریت حول محور حفظ سنت انقلابی فدائی - که در مبارزه با استبداد حاکم معنایی یافت - و عملکردی مبارزه جویانه برای اثبات هویت انقلابی فدائی تشکیل میدهد.

هرده بورژوازی ذاتاً انقلابی و متحد پرولتاریا آلوده نشود. اما اگر قرار می شد تحلیل از این فرا تر برود، محور وحدت فدائیان اقلیت از هم می پاشید. "ارگان سازش"، هم "خدا میریالیست" های پوپولیست را راضی میکرد، هم ضد مذهبی، هس را - هم ضد دیکتاتورهای را و هم ضد لیبرال ها را. "ارگان سازش" مساله قدرت را مسکوت میگذاشت و همراه با آن مساله تاکتیک و استراتژی را. در شرایطی که کشف کردن قدرت، بحران شدیدی در هیأت حاکمه ایجاد میکرد، و توده متوهم مردم را هراتن به دامان یک جناح ضد انقلاب حاکم سوق میداد، سکوت در برابر این سوال کلیدی که قدرت اصلی در دست کدام جناح از حکومت است، بمعنای بن بست کامل در اتخاذ تاکتیک مناسب جهت هدایت مبارزات توده ای نبود. اکنون "کنفرانس" تأیید میکند:

"حتی پس از انشعاب نیز هنوز بسیاری از مواضع سازمان مبهم و ناقص مراحت بود. ضد انقلابی دانستن حاکمیت، محوری برای تجمع نیروهای گرایشات ایدئولوژیک - سیاسی مختلف در درون سازمان تحت نام "اقلیت" گردیده که این خود زمینه ساز اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی و بحرانهای منتقم از آن در آینده بود. همانگونه که بعداً این بحرانها در مقاطع مختلف بروز نمود. می بینیم که حتی "کنفرانس"، در تناقض با نتیجه گیری نهایی، تأیید میکند "زمینه ساز بحرانها" نه "سبک کار تشکیلاتی"، بلکه محتوای ایدئولوژیک - سیاسی سازمان بود. آیا کنفرانس در سهای لازم از این بررسی گرفته است؟ بهیچ وجه، ما خواهیم دید که چگونه "کنفرانس"، در مورد مسائل مختلف ایدئولوژیک - سیاسی، از جمله در مورد ماهیت حاکمیت، سیاست انقلابی، انترناسیونالیسم پرولتری و غیره... مواضع مبهم و کلی اتخاذ میکنند تا مبادا به اختلاف نظر در من زده شود. همین محور حاکمیت را در نظر بگیریم. اگر در گذشته ضد انقلابی دانستن حاکمیت، محور تجمع گرایشات مختلف بود، اکنون "ضد انقلاب" بورژوازی نام گرفته است: "(پس از نهادهای رژیم سلطنتی)، قدرت سیاسی مجدداً در دست بورژوازی قرار گرفت. کدام بورژوازی؟ بورژوازی کمپرادور؟ بورژوازی لیبرال؟ بورژوازی بازاریا؟ بورژوازی کلریکال؟" و چرا نه مثلاً "خرده - بورژوازی ضد انقلابی"؟ آیا متحد برنا مه ای و استراتژیک "اقلیت" نمیتواند در یک دور کامل به ضد انقلاب بپیوندد؟ ماهیت اختلافات درون حاکمیت چیست؟ نقش خملت مذهبی در این روبنای سیاسی جامعه چیست؟ "ولایت فقیه" روبنای مطلوب کدام قشر اجتماعی در ایران است؟ ...

درست است که امروز، با عیان شدن ماهیت فریبکارانه ادعاهای "خلق" و ضد امپریالیستی "خمینی"، تحلیل از ماهیت حاکمیت اهمیت دوره نخستین پس از انقلاب، را ندارد و جنبش انقلابی بسیار پیشتر از مرحله پیش قرار دارد و مساله اصلی، تعیین هویت طبقاتی نیروها و تاکتیک و استراتژی آنهاست، اما نمیتوان بکلی فاقد نظروشن در مورد این مقدم ترین دشمن تکامل جامعه بود. هم اکنون تشنج در خلیج، منطقه را به یک نقطه کانونی در مسایل بین المللی تبدیل کرده است و یک پایه این تشنج سمنی است بر اختلافات معین ولایت ارتجاعی فقها با دول امپریالیستی. از طرف دیگر جنگ قدرت در درون حاکمیت بالایی گیرد. راستی چرا خمینی - این "نماینده بورژوازی"، در آستانه یکی از سرنوشته سازترین مراحل حیات "ولایت فقیه" سه فتوای قاطع و تعیین کننده علیه پایگاه خود دربارا زار صادر کرده است؟

هدف ما از طرح این مساله آن نیست که فکر میکنیم حل کردن مسائل مزبور از وظایف مقدم "انتقاد از خود"، در کنفرانس است. بدیهی است که هم شرایط جنبش و هم بویژه شرایط و انحرافات و اشتباهات عظیم گذشته حل مسائل دیگری را در حلقه مقدم انتقاد از خود چنین جریانی قرار میدهد. اما این امر نمیتواند دلیلی بر حقانیت شیوه "مخرج مشترک" گرفتنی باشد که سلما خود موجود "سبک کار تشکیلاتی" خامی خواهد بود.

- کشاکش انقلاب و ضد انقلاب ورشدا کسیونیم: گفتیم سکوت در برابر مساله قدرت و جناحهای درونی آن، مسائل تاکتیک و استراتژی اقلیت را در بن بست قرار میداد. نظریه "کشاکش انقلاب و ضد انقلاب" وسائل لازم را برای قرار دادن بن بست فراهم می آورد. طبق این نظریه، اقلیت با مانوری ناخود - آگاه مساله قدرت سیاسی را دور میزد و پیروزی با شکست انقلاب را مستقیماً به تداوم جنبش توده ای در پانزدهمین نسبت میداد و همراه آن همه مسائل تاکتیک، مساله اختلافات، شعارها و غیره را به جنبش خود بخودی منوط میکرد. اقلیت عمل انقلابی را حول جنبش خود بخودی سازمان میداد. عمل انقلابی که خرده به خرده و روز بروز، بی نقشه و بی هدف صورت میگرفت، برای اقلیت مهم نبود که انقلاب قدرت سیاسی را به کف نیاورده بود، مهم نبود که کدام جناح اصلی قدرت را در دست دارد، مهم نبود که روشن شود یا لاخره آیا خمینی، نماینده "خلق"

در ارگان حکومتی هست یا نیست، آنچه اساس تعیین تاکتیک و استراتژی بود، این بود که جنبش تداوم داشت. جنبش همه چیز، هدف هم. بدین سان بود که اقلیت نیروهایش را بدون هدف و نقشه در میدان می، جرجا نبود و در این حرکت سراسیمه از این ستون به آن ستون میدوید، بازیگرانه ای ۱۸ درجه ای موضع عوض میکرد، گاهی علیه بورژوازی لیبرال، گاهی علیه بورژوازی "کلریکال" موضع میگرفت، گاه بر افشای هر دو جناح بطور همسان پای می فشرد، پس از بروی کار آمدن بنی صدر سراسیمه شد و اخطار کرد: "بورژوازی دندان تیز کرده و آماده است با استفاده از این موقعیت در لحظه مناسب قدرت سیاسی را بجنگ آورد". پس از ۱۷ اسفند ۵۹ از محبوبیت بنی صدر چنان هراسناک شد که در آن لحظات حساس که جلاد شمشیرش را تیز کرده بودند نسبت به خطر "دمکراسی"، اسب طلائی لیبرالیسم هشدار میداد. پس از سرکوب خونین تابستان ۶۰، خمینگی شونفریاد زدا افتسم یافتیم "این خمینی است که رهبر ضد انقلاب است. اوست که دشمن پیشرفت انقلاب است". همراه با این بازیگرانه، مرتناً ترکیب ارگان سازش تغییر می یافت. گاهی سازش بین سران خرده بورژوازی و بورژوازی صورت گرفته بود و کشاکش در درون حاکمیت، با زتاب کشاکش در پانزدهمین و همان آنتاگونیس طیفاتی بود، گاهی سازش بین بورژوازی کلریکال و بورژوازی لیبرال صورت گرفته بود، گاهی هم بین بورژوازی طرفدار رسماً به داری پیشرفته و بورژوازی طرفدار سرمایه داری عقب مانده ...

البته هر جا که مبارزه بود، اقلیت حاضر بود. اما این خود بخودی بود که اقلیت را بدنبال خود میکشید و آخرین تحول خود بخودی در حدود سال ۶۰ در شکم نظیر مجاهدین بود، نماینده "ذاتی" "خرده بورژوازی رادیکال و متحد" ذاتی "کمونیستها" اقلیت با سر بدنبال آنها رژیم شورگرم مجاهدین دویود دست آورداد کارگران و دیگران! جوخه های رژیم، بیادارند، جوخه های که تیر خلاص بود برای یک دور حرکت انقلابی ولی بدون نقشه.

نظریه کشاکش انقلاب و ضد انقلاب، در مجموعه نظریات همه جناحهای اقلیت همچنان دست نخورده باقی مانده است. هیچ تردیدی نیست که بسیاری از "حرکات لحظه ای و مقطعی" درست بر پایه همین نظریه بنا شده بود. نظریه کشاکش در حقیقت قیام را در دست و روز قرار میداد، حتی در دوره پس از سال ۶۰ جوخه های سرخ، کمیته های کارخانه، ردا اختلاف های منفرد در دوره انقلاب، ردا اختلاف سیاسی نیروهای دموکرات به بهانه تداوم دوران انقلابی، نمی پذیرند در دوران انقلابی، رد شما در سطح ... همه بر این پایه قرار داشتند.

نظریه کشاکش یکی از پایه های اصلی انقلابیگری خرده بورژوازی در مجموعه نظریات اقلیت بود. بدون پذیرش این حقیقت که مساله اساسی هر انقلاب قدرت سیاسی است، که پیروزی انقلاب اساساً منوط است به کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و زحمتکشان و نه تداوم جنبش در پانزدهمین، نمیتوان به برنامه و تاکتیک پرولتری بازگشت.

برنامه ای که تدوین شد: لازم نبود که رهبران اقلیت برنامه کارشان را ماه به ماه و فصل به فصل تحریر بکنند، هر سال زمان سیاسی بنا بر مضمون فعالیت خود، خواه نا خواه برنامه ای را دنبال میکنند. مجموعه عملکرد اقلیت در این دوره به عیان برنامه ای را معرفی میکند، هر چند رهبران آن فرصت نکردند این برنامه را تدوین کنند، آنها از انقلاب خلقی انتظار حاکمیتی خلقی داشتند، که در آن پرولتاریا و متحدان استراتژیکش خرده بورژوازی، به بلویه بهلوی هم وبی هیچ تمایزی از هم نظم مستبد و وابسته کهنه را می شکستند و برای مردم دمکراسی، استقلال و رفاه به ارمغان می آوردند. اگر خمینی - متحد استراتژیک - علیه رژیم امپریالیسمش، "منادی صلح با بورژوازی شد، پس باید او را سرنگون کرد. تا در انقلاب، دیگر، با یک "حاکمیت خلقی"، دیگر اهداف انقلاب را تا میسن کرد. و این همان "برنامه" اکثریت بود که اقلیت اینهمه از او نفرت داشت. تاکتیک ها متما یز بود و آنها در دوسوی سنگرمی جنگیدند، اما برنامه همسان. "تشکیلات" اقلیت و "سبک کار" آن در آستانه کنگره سال ۶۰، محصول برنامه و عملکرد آن طم، این دوره بود. با فشاری بر انحرافات گذشته، جلوگیری از رشد مبارزه ایدئولوژیک و تعمیق تحلیل ها برای حفظ انسجام سازمان، فرار از پاسخ به مساله قدرت و دنیا له روی از خود بخودی. این "محتوی" بود که شکل سازمانی منطبق با خود را قدم به قدم ساخته بود. سازمان فدائیان اقلیتی که در این دور شکل گرفت، عبارت بود از مجموعه ای از محافظان انقلابی خرده کار و بدون نقشه که رابطه شان را با جنبش واقعی از طریق عملگرایی ناب و ستایش و دنیا له روی از مبارزات خود بخودی توده ها حفظ میکردند.

اکنون به مشغلات دوره دوم بپردازیم.

دوره دوم زکنگره اول تا فاجعه چهارم بهمن

مقاومت در برابر انتقاد از پوپولیسیم: در شرایطی که اغتشاش نظرسر پوپولیستی، فقدان پرنسپ‌های کمونیستی و انقلابیگری سطحی عامل اصلی شکست سیاست چپ انقلابی، در مبارزه ملیه ولایت فقیه بود، انتقاد از پوپولیسیم، یک شرط اساسی برای پی ریزی سیاست مستقل طبقاتی محسوب می‌شد. کمونیستها موظف بودند پرچم این انتقاد را در دست گیرند. اقلیت در این شرایط نه تنها از انتقاد کمونیستی مشی پوپولیستی طفره رفت، بلکه اصولاً شکست را انکار نمود و وضعیت پراکندگی جنبش در دوره سرکوب پس از مه‌راه ایده آل‌یزه کرد. دفتر انتقاد از پوپولیسیم را بسته اعلام کرد و تاکید کرد: "سرچشمه پوپولیسیم به خشک گرافیده است". اقلیت در برابر اساتیدترین شرط هویت با پی جنبش کمونیستی مقاومت میکرد.

حال ببینیم ارزیابی "کنفرانس" از پوپولیسیم، این انحراف ریشه دار در جنبش چپ ایران، که هنوز در برابر امرارکسیسم - لنینیسم سرخستانه مقاومت میکند، چیست؟

"به هنگام قیام مسلحانه مردم ایران علیه رژیم شاه... همگانی بودن و هم‌آوازی به مثابه وجه غالب جنبش، مشخصه جنبش عموم خلقی بود. پس از قیام، در بنی یک مبارزه مداوم ارتقاء روز افزون سطح آگاهی طبقاتی و توده‌ها، توهومات عموم خلقی در هم شکست تا کیدها از ما... و با زدن این باره میخوانیم: "تا زمانیکه وجه همگانی و هم‌آوازی خصیصه عمومی توده‌ای محسوب میشد و جنبش خلعت عمومی خلقی داشت. این گرایش عموم خلقی بدرجات مختلف در سازمانهای سیاسی نیز انعکاس می‌یافت و سازمانهای انقلابی که اغلب فاقد برنامهای طبقاتی مشخص بودند، خود را نماینده و مدافع منافع عموم خلقی معرفی میکردند. تشدید مبارزه و تفکیک و مرز بندی طبقاتی، به ویژه پس از قیام منجر به تضعیف گرایشات عموم خلقی و تقویت برخورد های طبقاتی در جنبش گردید."

این است همه ارزیابی کنفرانس در مورد پوپولیسیم. معنای مشخص این ارزیابی چنین است: سرچشمه پوپولیسیم پس از قیام به خشکی گرافیده است! چنانکه میتوان از جملات فوق استنباط کرد، در تحلیل این جریان، پوپولیسیم مدتاً در شکل جنبشی آن مورد نظر است نه به مثابه سیمای مسلکی مشخص نیروهای سیاسی و از این رو با توهم عمومی توده‌ها به رژیم اسلامی که با زتاب معینی در سازمانهای سیاسی داشت همسان و مساوی فرض میشود. بنابراین ارزیابی از پوپولیسیم، از همان هنگام که توهم عمومی نسبت به رژیم شکاف بر میدارد، سرچشمه پوپولیسیم بختی میگراید. بنابراین ارزیابی، اقلیت از همان آغاز موجودیت خود، که با مبارزه جوش، علیه رژیم همراه بود، با پوپولیسیم و دام کرده است. حال آنکه میدانیم پوپولیسیم پرنسپ سیاسی اغلب قریب به اتفاق نیروهای چپ مبارزه جو و انقلابی بود. چریکهای فدائی خلق "که از همان ابتدا خمینی را نماینده بورژوازی ضد انقلابی وابسته به امپریالیسم خواندند و سازمان پیکار که از همان ابتدا پرچم سرخ را در خیا بانهای تهران برافراشت و شعار سرنگونی رژیم را میداد، در دیدگاهها و مشی سیاسی خود کمتر از دیگران پوپولیسیت نبود. پوپولیسیم در ایران پس از انقلاب، در نفی استقلال طبقاتی پرولتاریا، در برنامهای که خرده بورژوازی و پرولتاریا را عناصر هم رز در انقلاب ایران ارزیابی میکرد، در تاکتیکهای که پرولتاریا را در جنبش عموم خلق برای آزادی و استقلال و عدالت مستحیل مینمود، جلوه گر شد. سازمان چریکهای فدائیس خلق که بنا بر ارزیابی خود کنفرانس تا همین گذشته نزدیک "حرکات مقطعی و لحظه‌ای و جا رجیال های تبلیغاتی" و "خود نمائی خرده بورژوازی" را جایگزین "تشکیلات مستحکم در میان کارگران و سبک کار و فعالیت متین، پیگیر و ادامه کار" نموده بود، تا مغز استخوان پوپولیسیت بود. بدون پذیرش این حقیقت چگونه میتوان از گذشته انتقاد کرد.

مقاومت در برابر سازماندهی مستقل طبقه کارگر: سازماندهی مستقل طبقه کارگر، مستلزم تشکیل مستقل طبقه کارگر است. چپ انقلابی در دوره قبل از بعثت درک پوپولیستی از نقش و عملکرد حزب طبقه کارگر، نتوانست در جهت سازماندهی طبقه کارگر در شکل های مستقل خود، چه حزبی و چه غیر حزبی اقدام کند. با زکشت از انقلابیگری غیر حزبی، اصولاً منوط بود به تمسح درک پوپولیستی از جایگاه و عملکرد حزب طبقه کارگر. اگر حزب قزراست مبارزات کل طبقه کارگر را در سازمانهای مستقل خود هدایت کند، نخست خود با ید در میان طبقه کارگر مستقر بوده و با او مبارزاتش ارتباطی، ارگانیک داشته باشد تا نیایا ید انواع تشکلهای غیر حزبی را سازمان دهد و این تشکلهای را به حلقه ارتباط حزب با کل طبقه خلقی کند. ثالثاً زمانیکه مبارزات کارگران با فعالیت

سازمانهای مختلف چپ می تواننده لحاظ سازمانیایی تقویت گردد، برای جلوگیری از تفرق طبقه کارگر و متحد کردن عمل طبقه کارگر، مبارزات عمومی، کارگران را در جبهه واحد سازمان دهد. استقرار پایه‌های حزب در کارخانه و محل زیست کارگران و زحمتکشان، مبارزه برای سازمان دادن تشکلهای غیر حزبی و سازمانهای اتحادیه‌ای کارگران، متحد کردن مبارزات کارگران در یک جبهه واحد، اینها سه محور اساسی برای مقابله با انقلابیگری غیر حزبی بود. اقلیت پس از زکنگره ۶۰، به مقابله با این سیاستها در هر سه محور فوق پرداخت.

در محور تشکیل حزب طبقه کارگر، اقلیت وقتی با انتقاد بی هویت، سازمانهای پوپولیست و جدائی آنها از طبقه کارگر و برخوردی با مقاومت نوشت که انتقاد کنندگان "به هویتی خود را به چپ تعمیم میدهند". اقلیت با سرخستی تا کید میکرد که همان تشکیلات خرده کار و عملگرای سازمان چریکهای فدائی خلق، حزب پیشرو طبقه کارگر بوده است.

امروز "کنفرانس" بر ضرورت تشکیل پایه‌های حزب در کارخانه و محلات کارگری تاکید میکنند و این برجسته ترین انتقاد کنفرانس از گذشته خوبش و بهترین دستاورد آنست. اما علیرغم این انتقاد عملی، برخورد کنفرانس با سیاست گذشته و کلاد درک پوپولیستی از مفهوم حزب طبقه کارگر مفشوف و متناقض است. کنفرانس از یک سو تأکید میکند که "ما پیش از آنکه در کارهای دیسک تشکیلات مستحکم، محدود و منضبط و ادامه کار در میان کارگران باشیم در پیسی گسترش سطحی و بی رویه بوده ایم" و نیز تأکید میکند که مضمون کار با تشکیلات عمدتاً "تبلیغاتی"، "حجالت آفرینی" و اثبات حضور خود بوده است. اما از طرف دیگر ادعا میکند در دوره مورد بحث: "در فعالیت سازمانی، خلقی ایجاد نشد" و سازمان به "تلاش سازمانگرا و آگاه گرا نه خود در میان کارگران و زحمتکشان، ادامه داد" و با تاکید میکند در فاصله ۶۴-۶۱ "سازمان... در عرصه سیاسی و تشکیلاتی گامهای مهمی به پیش برداشت... به مرور... یادست یابی... یک برنامه حزبی و تاکتیکهای حزبی به خطوط صریحاً مشخص ایدئولوژیکی - سیاسی دست یافت". علیرغم این ادعای اخیر کنفرانس که در کارگزاران ۲۱۱ درج شد، کار ۲۱۲ مجدداً ارزیابی متناقضی ارائه میدهد: "در پیرویه حرکت سازمان در فاصله زمانی میان زکنگره اول و کنفرانس او از خرده دستاورد ۶۶، علیرغم بکارگیری نیروها و امکانات وسیع، سازمان نتوانست در این زمینه (تشکل و سازماندهی) مبارزه طبقاتی کارگران و رهبری این مبارزه، توفیق جدی حاصل کند و در مبارزه طبقاتی کارگران شرکت فعال داشته باشد". در همین شماره کار مجدداً تاکید میشود: "اساس فعالیت برها هو و حجال و انجام حرکات مقطعی، و کوتاه مدت قرار میگرفت". و در مقابل رهنمود کمینترن آنچه در بازسازی بخشهای مختلف تشکیلات پس از هر ضربه انجام میگرفت، دقیقاً همان "کار بس سهل و آسان، جمع کردن مکانیک، افراد (نه حتی اعضا) تحت عنوان کمیته‌ها و حوزها بود... کمیته‌ها و بخشهای مختلف تشکیلات که بدینگونه ست و بی پایه سازماندهی شده بودند بمحض تشکیل موظف بودند، هر طور که شده خودی نشان دهند... هسته‌هایی که در کارخانه‌ها و محلات سازماندهی شده بودند، نه برنامه مشخص برای گسترش پیوند و نفوذشان با توده کارگران داشتند تا بتوانند بر مبارزات آنان تأثیر بگذارند و برنامه مشخصی برای ارتقاء سطح آگاهی سیاسی - ایدئولوژیکی هسته..."

این تناقضات ناشی از چیست؟ چرا "کنفرانس" به نقد صریح مضمون عملکرد خود دست نمیزند؟ چرا سیاست کارگری سازمان زیر سؤال نقد کشیده نشده و حقایق پایه‌ها و روتکه تکه افشا میشوند.

حقیقت این است که این لکنت زبان در انتقاد از گذشته برای آنست که کل پراتیک سازمان به نقد کشیده نشود. حقایق تلخ فراز آنست که "کنفرانس" اظهار میکند و اقلیت هرگز موفق به بازسازی ضربات سهمگینی - که در سبست در نتیجه تاکتیکهای آنارشیستی و شتابزده بر سازمان وارد آمد - نشد... انتقاداتی که کنفرانس به مضمون و عملکرد تشکیلات بعمل می‌آورد، در واقع انتقاد به برنامه و تاکتیک است که رهبران اقلیت در دوره دوم ارائه میدادند و تبلیغ میکردند. این انتقاد به واقعیت تشکیلات در دوره گذشته نیست، انتقاد به ذهنیت دوره گذشته است، زیرا تشکیلات داخل بعثت با فشاری بر سر تاکتیکهای آنارشیستی و عدم اتحاد و عدم بیبر لازم نتوانست در برابر فشار سرکوب تاب بیاورد. این بود مضمون برنامه اقلیت در رابطه با حزب طبقه کارگر. اما انحراف به مینما غنم نمیشد. اقلیت در این دور با سرخستی، مبارزه برای گسترش شکل های منفی و اتحادیه‌ای طبقه کارگر را نیز نفی میکرد. اقلیت "دوران انقلابی" و "تداوم کشاکش..." را بهانه قرار داده و کسار در تشکلهای علنی و نیمه علنی کارگران را تحقیر و حق تعزیم کرد، به بهانه آنکه

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

کارگران ایران یا سا و جنگ ارتجاعی

شرکت تولیدی زرا زگروه صنعتی رنا :
مقاومت در مقابل اخراج

روز چهارشنبه ۱۸ آذرماه در وقت با بانسی کار، مدیریت به ۱۲ نفر از کارگران این کارخانه اسلام می کند که با یستی برای اضافه کاری سرکار رسانند. لازم به توضیح است که دلیل این اضافه کاری، سفارش است که سیاه با سدازان داده بود. این خیردر شرایطی داده شده بود که تعدادی از این کارگران کارت خودشان را زاده و بیرون رفته بودند. روز پنجشنبه همکدام از این کارگران به سرکار نمی آیند. روز شنبه ۲۱ آذرماه وقت، کارگران سرکار می آیند متوجه می شوند که مدیریت کارتهاشان را برداشته است. عقبه کارگران که از این امر مطلع می شوند به سرکار نمی روند و می گویند این کارگران نیز باند سرکار رسانند و حتی تصمیم می گیرند مدیریت را بزنند که یکی از اعضای شورای اسلامی داخله می کند (کارگران نسبت به این عضو شورای اسلامی بدلیل نحوه رفتارشان توهم دارند). این عضو شورای اسلامی می گوید این کارها قانونی نیست و مدیریت دنبال بهانه می گردد و این کارها بهانه را دست می آورد و می تواند مطرح کند که در شرایط جنگی کار را به صورت می گرفت ولی این کارگران کار را انجام ندادند. پس از صحبت های عضو شورای اسلامی، آن روز کارگران به سرکار نمی روند. این عضو شورای اسلام فوراً نامه ای برای وزارت کار و سازمان صنایع نوشته و قضیه را شرح میدهد و اضافه می کند که هرچه سریعتر اقدام کنید زیرا ممکن است مسئله ای که در کف ملی بوجود آمد در اینجا نیز پیش بیاید. وزارت کار فوراً نماینده ای را روانه می کند و در جلسه ای که بین مدیریت، شورای اسلام و نماینده وزارت کار برگزار می شود مدیریت برای اخراج ۱۲ کارگر با فشار می کند که مخالفت نورا مواحه می شود و سرانجام با بازگشت ۱۱ نفر از کارگران موافقت می شود ولی مانع بازگشت یک نفر دیگر می شوند. اما ۱۱ نفر کارگر پس از مطلع شدن از این امر می گویند این همکاران نیز سرکار رسانند اما نیز سرکار نمی روم. در اینجا نیز عضو شورای اسلامی داخله می کند و می گوید شما سرکار بروید، ما آن کارگر را نیز بعد از طی مراحل قانونی، و شکایت کردن به سرکار بر می گردانیم. هر چند مدت طول می کشد ولی او را به کارخانه می آوریم. تازه وقتی شکایتان به نتیجه رسیدن کارگر می تواند حقوق تمام بیکار بودن را نیز دریافت کند. و به این ترتیب کارگران مانع اخراج عده ای از همکارانشان می شوند.

اسلامی با فرستادن این کارگرفریب خورده و شهید کردن او، برای خودش بیش بالایشها جا می کند. از قدیم گفته اند برای کسی، بمیر که لا اقل برای است تب کند. این آخوندها چه گلی بسرمایه اند، جز بدبختی و کشتار؟ چرا پسر خمینی به جبهه نمی رود؟ ما نباید فریب این آخوندهای روبا مفت رایجویم. کسانی که ثبت نام می کنند، هیچ فکر کرده اند که بعد از کشته شدن آنها چه سرخا نواده شان می آید؟ همین انجمن اسلامی اگر چندتا حقوق شما را سه خانوا ده تان بدهد، بعد از چند رفت و آمد، احتمالا نظردی به زن و بچه شما پیدا می کند. این حرفها را بایدین زندگی کسانی که نابود شدند می گوئیم. لازم به یادآوری است که کارگرانی که در تاریخ ۱۵/۹/۶۶ از شرکت ایران یا سا به جبهه اعزام شده بودند، به این امید که در پشت جبهه مشغول کارهای خدماتی و تعمیراتی شوند، پذیرفتند که به جبهه بروند، اما تعدادی از این کارگران به همکاران خود نامه فرستادند و اطلاع دادند که برخلاف درخواست آنان، آنها را به قسمتهای رزمی منتقل کرده اند.

در تاریخ ۱۵/۱۰/۶۶ در شرکت ایران یا سا جنازه یک کارگر بسیجی که در جبهه کشته شده بود توسط انجمن اسلام به کارخانه آورده شد تا طی مراسم به بهشت زهرا برده شود. کارگران وقت، خیر کشته شدن این کارگر را شنیدند همگی نا راحت شدند و بر علیه جنگ با یکدیگر به صحبت پرداختند. در راهیمائی که به مناسبت تشییع جنازه کارگر مزبور صورت گرفت تمامی کارگران و کارکنان کارخانه توسط انجمن اسلام آورده شدند. رئیس انجمن اسلامی از فرصت استفاده نمود و به سخنرانی پرداخت. وی طی این سخنرانی گفت: "ما بی شهیدمان بیمان می بندیم که راهش را دادیم. دهیم. اگر ما نمی توانیم به جبهه برویم، مطمئن نباش که درستگر تولید با افزایش تولید و کیفیت خوب آن در مقابل ابرقدرتها خواهیم ایستاد." اما کارگران بدون توجه به سخنان رئیس انجمن اسلام، می گفتند: "این بدبخت چرا با فکسر خانوا ده اش نبود. حالاکه شهید شده چه کسی سرپرستی زن و بچه اش را قبول می کند؟ انجمن

کارخانه پارس الکتریک :

بودجه برای جنگ و بودجه برای شیرخوارگاه!

را بفرستید. مادران نیز دست به اعتراض زدند و گفتند ۳ روز صبر کردیم، اما هیچ اقدام صورت نگرفت، بچه های مادر معرض بیماری قشقرار گرفته اند. قسمت مهندسی نیز سرانجام کیفیت اینکا ریست هزار تومان خرج برمی دارد و بودجه ندا ریم که به این زودی کاری نکنیم. مادران نیز خشمگین شده و گفتند بودجه دارید که به جبهه ها کمک دو میلیون تومان می بکنید، اما برای ۲۰ هزار تومان بودجه ندارید؟ یکی از مادران گفت: چطور بودجه دارید که برای ساختن اتاق بازدید صرف کنید، ما بودجه ندارید که این همه بچه مریض نشوند، ما این همه زحمت می کشیم تا از بچه هایمان مواظبت نماییم، حالایا این بوی گند و کثافتت می خواهد بچه هایمان را مریض کنید. تا همین امروز به شما فرصت می دهیم، اگر شیرخوارگاه را تعمیر نکنید، هیچکدام سرکار نخواهیم آمد. مسئول قسمت مهندسی وقتی اعتراض بیکار رجسه مادران کارگر را دید دست به عقب نشینی زد و همان روز اقدامات، بدین منظور صورت داد و موضوع دستشویی و توالت ها را سروما یان داد.

روز دوشنبه ۲۰ آذرماه، کلیه کارگران زن که صاحب فرزند شیرخوار می باشند دست به تجمع زدند و نسبت به عدم رعایت بهداشت شیرخوارگاه و بردن توالت ها و دستشویی ها به اتاق بیمه رفتند. لازم به تذکر است که از سه روز قبل آبرفت توالت و دستشویی های شیرخوارگاه مسدود شده و بوی تعفن تمام محیط شیرخوارگاه را دربر گرفته بود و مادران که چندین بار با سرپرست شیرخوارگاه این مساله را مطرح کرده بودند، همچنان رسیدگی نشده بود. روز سوم مادران با زهم مشاهده کردند که وضع بهمان منوال می باشد. به همین دلیل بطور دسته جمعی به اتاق بیمه رفته و اعلام کردند که با وضع بهداشت شیرخوارگاه رسیدگی کنید، با اینکه ما همه بچه هایمان را برداشته و کارخانه را ترک می نمایم و شما نیز با یستی برایمان مرخصی رد کنید. مسئول بیمه، مادران کارگر را به قسمت مهندسی فرستاد و گفت خودتان به آنجا بروید و مساله را مطرح نمایید. مادران هنگامی با همه قسمت مهندسی رفتند. در آنجا مسئول قسمت به حضور همه مادران اعتراض کرد و گفت یک نفر

کاشی سعدی

در این کارخانه به کارگران گفته اند با یستی بعدت سه ماهه به جبهه بروند و با اینکه ۲۰ هزار تومان بپردازند.

کاشی سازی ایرانا

در این کارخانه به تمامی کارگران گفته اند با یستی روز از حقوق خود را به جبهه بدهند با به جبهه بروند.

پارس خودرو

در تاریخ ۴/۱۱/۶۶، تعدادی از کارگران اعزامی این کارخانه به جبهه ها کشته شدند.

اخباری از گروه صنعتی ملی

شرکت کفش شاهد : کارگران سوپروایزر را اخراج کردند

کارگران اورا نیز به با دنا ساز گرفتند و گفتند که بعد از سوپروایزر نوبت توست که اخراج کنیم . کارگران سپس مدیرعامل را کناره زدند و بدنبال سوپروایزر گشتند ، اما او در این فاصله توانسته بود از پنجره اتاق خود را به حیاط شرکت رسانده و فرار کند . کارگران به خشم آمدند و سرا سر شرکت را جستجو کردند ، اما او را نیافتند . سرانجام پس از ۳ ساعت توقف تولید با دخالت اعضای شورای اسلامی که جدیداً انتخاب شده بودند به سرکار خود بازگشتند ، اما در نتیجه این اقدام کارگران ، تا حدود زیادی فشار بر کارگران کاهش یافت و آنان بعد مدیریت و کارگزینی و فورمن ها به هیچ وجه با کارگران درگیر نشدند . کارگران نیز قوانین تثبیت شده قدیم را یکی پس از دیگری لغو کردند ، از جمله آنکه از گوشه و کناره کارخانه چهار رپا به ها را وارد سالن ها نمودند و بطور نوبتی روی آن نشستند و قانون منع نشستن هنگام کارگزاران را شکسته شد . پوشیدن لباس پیش از زدن ساعت خروج نیز توسط کارگران دوباره صورت گرفت و ندادن مرخصی ، حريمه برآوردن برآمدن و غیره نیز لغو گردید ، اما شورای اسلامی همچنان به فشار خود جهت افزایش تولید ادامه داد .

حق افزایش تولید و طرح طبقه بندی مشاغل فعلاً از خواسته های برجسته کارگران در این شرکت می باشد . هیئت درگیریهای شورا با مدیریت است ، هنوز تعداد زیادی از کارگران به آن توهم دارند .

بدنبال طوماری که کارگران این شرکت بر علیه سوپروایزر تهیه نموده بودند و این طومار را بیش از ۲۰۰ نفر از کارگران امضا کردند ، انجمن اسلامی توانست در جریان این اقدام کارگران ، طومار را از کف کارگران گرفته و آنرا به نماینده دادستانی کرچ جهت رسیدگی به شکایت تحویل دهد . لازم به یادآوری است که اعضای انجمن اسلامی این طومار را امضا نکرده بودند . پس از این ماجرا در تاریخ ۲۰ آذر ، از طرف سپاه کرچ عده ای به کارخانه آمدند و با حکم قبلی سوپروایزر را دستگیر کرده و دست و چشم بسته با خود بردند . کارگران نیز هنگام آمدن سوپروایزر ، وی را هتک کردند ، اما روز چهارشنبه ۲۶/۱۰/۶۶ سوپروایزر و بزرگوار آزاد گردید و به شرکت آمد . هنگامیکه وی وارد سالن تولید گشت ، کارگران او را هتک کرده و دورش جمع شدند و اعلام کردند که اگر در دادگاه توسط پولدارها بخشیده شدی ، ما کارگران تورا نخواهیم بخشید و باید از شرکت بیروی بیروی . وی که با خشم انقلابی کارگران روبرو شده بود ، به فرار گذاشت و به اتاق مدیریت پناه برد . کارگران نیز دست از کار کشیدند و بیش از ۳۰ نفر از آنان بطرف اتاق مدیریت ولید رفتند . مدیریت تولید تا آنجا که می توانست از سوپروایزر دفاع نکرد ، اما کارگران قانع نشدند و گفتند که توهم با او همدست هستی و ترانزیق قبول نداریم . مدیرعامل سعی کرد که کارگران را به سرکار بفرستد اما

شرکت کفش شاهد :

انتخابات فرمایشی شورای اسلامی در هفته اخرا ذرها از طرف وزارت کار کرچ اعلام شد . ۱۴ نفر از ۲۰ کاندیدا ، که مورد تاییدشان واقع شده بود ، جهت انتخابات شورا به نام اعلامیات زده شد . قرار بر این گردید که انتخابات در روز ۲۰/۹/۶۶ برگزار گردد . از این ۱۴ نفر ۷ تن سنجی وانجمن ، بقیه کارمندان و فورمن و یکی دوفهرم از کارگران طرفدار انجمن اسلامی بودند . این اطلاعیه سرقاپای کارگرانی که به شورا توهماتی داشتند ، تا سرمنجم گذاشت . این کارگران می گفتند چرا اسمی یکی دوتن دیگر از کارگران که مورد قبول همه هستند ، حذف شده است . این کارگران حتی به هیئت تشخیص مراجعه و اعتراض نمودند که هیئت مزبور نیز علت را نشان نداد . این مسائل ساعت ۱۲ کاهیبی بیشتر کارگران بگذردند بطوریکه تعداد قابل توجهی اعلام کردند که با شرکت نمی کنیم ، با فقط به یکی دوفهرم می دهیم . بهمن جهت انجمن اسلامی نیز وارد عمل گردید و با نصب اطلاعیه بزرگسی اعلام کرد که هرکس بایده به انحرای دهد و اگر این با تعداد آراء به حدصاب نرسد ، انتخابات به مدت دوسال به تاخیر خواهد افتاد و شورای کنونی با برجا خواهد ماند . در ضمن انجمن اسلامی اسمی ده تن از کاندیداهای خود را در سطح وسیع و در میان کارگران پخش نمود . اینکار موجب اعتراض تعدادی از کارگران سبزه جها بر فراز کاندیدها گردید .

در تاریخ ۲۰/۹/۶۶ که انتخابات برگزار گردید ، انجمن اسلامی واعوان وانصارش توانستند با دخل و تصرف و برنمودن فرمایشی کارگران بسواد ، تقریباً کلیه آراء را بدست آورند . بطوریکه تمام ۱۰ نفر کاندیدای انجمن ، انتخاب شدند . از ۲۰ نفر شرکت کننده ، ۴۹ آراء باطله و ۸ نفر نیز برگزیده شدند . در نهایت نکرده بودند آراء حاصله نیز همگی با فاصله چندر آرا آنقدر بهم نزدیک بودند که نشان دهنده وجود تقلب در انتخابات بود . مثلاً یکی از کاندیدها ۴۴ آراء ، نفر دوم سوم هر یک ۴۰ آراء ، چهارم و پنجم هر یک ۳۸ و ۳۸ آراء ، ششم و هفتم ۳۵ آراء و بهمن ترتیب سایر کاندیدها در ضمن کارگران در آراء باطله عموماً خواسته های خود را می نوشتند و از جمله خواهان حق تولید طرح طبقه بندی ، چهار رپا به برای نشستن هنگام کار و آزادی انتخابات شده بودند .

قابل تذکر است که یکی از علل این نتیجه رای گیری ، درگیری انجمن اسلامی با سوپروایزر قسمت بود که توانسته بود توهم و همسویی بخشی از کارگران را بخود جلب نماید ، اما پس از تشکیل شورا ، در حالیکه هنوز حکم رسمی آن صادر نگردیده بود ، بر نامه های ضد کارگری خود را شروع نمود ، یکی از این کارها ، بر نامه پیزی برای افزایش تولید بود .

در جریان انتخابات درون شورا ، بر سر ریاست آن درگیری بوجود آمده که با دخالت کارگران این اختلاف حل شد . البته کارگران می گفتند بگذارید اختلافات زود حل شود تا ببینیم که شورا بالاخره می خواهد چکار کند .

کشتار کارگران در خط مقدم حبه ها

در تاریخ ۱۱/۴/۶۶ در سطح کل گروه صنعتی ، تعداد زیادی از کارگران اعزام شده کشتارهای جنگ طلبی فقها جانان را از دست دادند . در شرکت چکمه ملی ۵ نفر ، شرکتیهای چرم آذر ، پارس چاپ و کفش آزاده نیز هر کدام یک کشته دادند . این آمار مربوط به کشته شدگان است . با شکره اجساد آنها به دست آمده است و هنوز آمار دقیق از همه کشته شدگان بدست نیامده است . گفته می شود که در یک از حملات اخیر ، کارگران را به خط مقدم حبه فرستاده اند . این خبر شدیداً باعث نفرت مضاف کارگران از جنگ ورزیم گردید . کارگران با صحبت پیرامون وضعیت زندگی کارگران کشته شده سم می کردند کسانم ، راکه توهماتی نسبت به این رژیم داشتند تحت تاثیر قرار دهند . در مورد کارگر کفش آزاده می گفتند که وی شخصی ساده و پاک بود و بعلت فقر مالی شدیداً چار شده حبه برود تا از مزایای آن استفاده کند . همکاران این کارگر می گفتند و با رها می گفت که حتی نان خالی فرزندان را هم نمی تواند با حقوق کارخانه تامین نماید ، زیرا سرای وی صاحب ۸ فرزند بود و می گفت حاضر است که دختری ۹ ساله اش را شوهر دهد تا یک نان غسوراز خانواده اش کم شود . این کارگر مستاجر یکی از خانه های زورآباد کرچ بود . در گروه صنعتی ملی باز هم افرادی برای اعزام به حبه ها توسط مزدوران بسیج شده اند .

دمپاشی ملی

گردیده است و مثلاً حدودی هزار تومان به مدیرعامل و مدیریت تولید ، بیست هزار تومان به رئیس کارگزینی ، با نوده هزار تومان به سرپرستها و کارپردازها و به تعدادی از کارگران تنها در حدود صد تا دویست تومان پرداخت گردید . اما به اکثر کارگران هیچ میلیتی پرداخت نگردید . کارگران از اینکه قریب مدیریت را خورده اند شدیداً ناراضی و معترضند ، اما تاکنون هیچ اقدامی صورت نداده اند .

در اوایل پائیز ، مدیریت این شرکت مطرح کرد که قرار است تولیدات این شرکت را به کشورهای خارج ما در کنند ، بدین منظور مدیریت کارخانه برای بالابردن کیفیت محصولات از کارگران خواست که تلاش و دقت بیشتری از خود نشان دهند و حقوق تولید و پرداخت نیز در یافت خواهند کرد . کارگران نیز تا حدودی تحت تاثیر این حرفها قرار گرفتند تا اینکه در اوایل دیماه معلوم شد که دولت سود حاصل از مورد تولیدات فقط نصیب روسای کارخانه

خبری از شرکت کفش آزاده

دوردوم انتخابات شورای اسلام، کار در این شرکت در تاریخ ۲۳/۱۰/۶۶ به انجام رسید و در نتیجه کارکنان جدید را برای لازمرا کسب نمودند. اعضای این شورا بجز سه نفر، بقیه انجمنی و بسیجی می باشند و این سه کارگرنیز مذهبی هستند. کارگران نسبت به این شورا نوهماستی دارند و معتقدند که این شورا ممکن است خواسته هایشان را پیگیری کند. از جمله خواسته های کارگران، اجرای طرح طبقه بندی و پرداخت حق افزایش تولید می باشد. کارگران آگاه می گویند در آینده ماهیت این شورا نیز در قبال این خواسته ها برای کارگران آشکار خواهد گردید.

شرکت شاهد: تغییر مدیرعامل

در تاریخ ۲۹/۱۰/۶۶، مدیرعامل این شرکت عوض شد و شخص دیگری که قبلاً مدیر تولید یکی از شرکت های گروه صنعتی ملی بود، مدیرعامل این شرکت شد. مدیرعامل جدید در محل کار قبلی بعلاوه این امر، اطلاعات مورد حمایت برخی کارگران واقع گردیده بود و وی به محض ورود به این شرکت نیز اطلاعاتی را در دستور کار خود قرار داد. از جمله آنکه اقدام به بازگرداندن چهارپایه ها به داخل سالن کار نمود. وی همچنین نحوه چیدن کمد های درون رخت کن را که بعلاوه کمبود با عت ناراحتی کارگران شده بود، تغییر داد. انجمن اسلامی نیز تاکنون چندین بار با مدیرعامل جدید ملاقات داشته و در حال سازش با وی می باشد. کارگران نیز تاکنون چندین بار به دفتر وی مراجعه کرده و خواهان بازگرداندن یکسری حقوق از دست رفته شان در دوره مدیرعامل سابق شدند. از جمله آنکه کارگران خواهان پرداخت ۱۵ روز حقوق از جمله آنکه کارگران خواهان پرداخت ۱۵ روز حقوق ۴ تن از همکاران تعلیقی پس از حرکت اخیر شدند. مدیرعامل جدید مطرح کرده که گذشته ربطی بمن ندارد. کارگران قصد دارند با مطرح کردن حق تولید و طرح طبقه بندی مشاغل، مدیریت جدید را آزمونایش کنند.

کفش پیوا

جهت اعزام احیاری کارگران به حبسه ها، در اوایل دیماه در کفش پیوا فرمهای در میان کارگران توزیع گردید و از آنان خواسته شد که این فرمها را پر کرده و برای نوبت بندی به سیج تحویل دهند. لازم به تذکرات است که تاکنون اعزام به حبسه ها در کفش پیوا احیاری نبوده است.

شرکت کفش فارس

سخنرانی مدیرعامل جدید

در تاریخ ۲۵/۹/۶۶، مدیرعامل گروه صنعتی ملی، جهت انجام سخنرانی به شرکت آمد. وی که نیکنام نام دارد ابتدا در مورد جنگ صحبت کرد و کارگران را به حمایت مالی و حائنی دعوت نمود و سپس به سئوالات کارگران پاسخ داد. کارگران در باره عدم اجرای طرح طبقه بندی پرسیدند و علت آن را جویا شدند. کارگران می گفتند که مگر مدیریت قبلی، نگفته بود که فقط یک امضا لازم دارد؟ مدیریت جدید در پاسخ گفت که باز هم فقط یک امضا لازم دارد و دعوت کنید تا بیزودی کار را امضا صورت بگیرد. اما اگر طرح طبقه بندی اجرا شود، چیزی هم نصیبتان نخواهد شد چون مبلغی که بشما تعلق می گیرد قابل توجه نیست. وی در پاسخ به اینکه حق تولید کی پرداخت خواهد شد، گفت فعلاً بوجه ندادیم و در مورد فشار سرپرستان به کارگران مطرح کرد که این یک مساله خصوصی است و هر وقت بخواید می توانید به دفتر کار میا نید تا صحبت کنیم. یکم از کارگران پرسید که چرا شورای اسلام، شرکت هر روز جلسه می گذارد ولی هیچ کاری از دستش برنمی آید؟ مدیریت پاسخ داد که اینطور نیست، شورای اسلام، از عهده خیلی کارها برمی آید اما شما باید با آن همکاری شما کنید. مدیریت بدین ترتیب به دیگر سئوالات کارگران بصورت تلگرافی و سرپا لای پاسخ گفت و راهش را گرفت و رفت. کارگران می گفتند که زحمانم، رفته و یکی دیگه اومده که اگر بدتر از اون باشد، بهتر از او هم نیست.

شرکت بهشهر

این شرکت در خا ده قدیم تهران - کرج واقع است. انجمن اسلامی این شرکت طی بخش فرم کمک به حبسه ها در میان کارگران به اخذ از آنان پرداخت و از هر کارگر در حدود ۲۰ تا ۲۰۰ تومان بطور ماهانه بول دریافت نمود. اخیراً نیز دفترچه ذخیره آخرت در میان کارگران توزیع گردیده است. برخی از کارگران از پرداخت هرگونه کمکی به حبسه ها خودداری نموده اند. در این شرکت حق افزایش تولید کارگران پرداخت نمی گردد. اما از درآمدها تاکنون، مبلغ ۲۰۰ تومان از آنرا کسر نموده اند. یکی از کارگران این شرکت می گوید هر کیلو آب سولفات یک تومان خریداری می گردد. این آب سولفات با مسوا د دیگری ترکیب شده و یک کیلو بیودر لیا بشود. تولید می گردد. هزینه این بیودر لیا شوشی ۲۲ ریال تمام می شود که بیش از ۱۳ ریال بفروش می رسد.

کارخانه فجر اسلام

پائین آمدن کیفیت تولید

این کارخانه در یک کیلومتر ۱۶ جاده مخصوص کرج واقع شده و تولید آن پشمی باشد. بیشتر از این، ضایعاتی چون پشم و نخ... را بصورت رایگان به کارگران می دادند. اما اخیراً این ضایعات را دوباره بصورت مواد اولیه در آورده و مجدداً مورد استفاده قرار می دهند. در نتیجه کیفیت محصولات کارخانه کاملاً پائین آمده و بیشتر اجناس تولیدی این کارخانه، جزو محصولات درجه ۲ می باشند.

کارخانه چیت سازی تهران

مبارزه برای حق بهره وری

در تاریخ ۱۸ آذر، کارگران کارخانه چیت سازی تهران در محوطه کارخانه تجمع کرده و خواهان حق بهره وری شدند. انجمن اسلامی و مسوومان مزدور کارخانه دست پا چیده و به تگابو افتادند. مدیریت بناچار در برابر کارگران حاضر شد و از آنان خواست که به شورا مراجعه نمایند. کارگران یکپارچه گفتند ما شورای اسلامی را قبول نداریم و نماینده ای هم نداریم. ما حق بهره وری خودمان را می خواهیم.

مدیریت وقت، با خشم و یکبارگی، کارگران رو بر رو گردید، بخاطر اینکه از گسترش مبارزه کارگران جلوگیری نماید، قول مساعد داد که حق بهره وری بزودی به آنان پرداخت خواهد شد. اما کارگران همچنان به تجمع خود ادامه دادند و گفتند تکلیف ناها را هم روشن کنید و سعی نکنید با یک ساندویچ، جای ناها را پر کنید. اما از آنجا فیکه مساله اصلی و خواست عمده کارگران حق بهره وری بود، درخواست مربوط به ناها رکوتا آمدند و مدیریت نیز اعلام کرد که مساله بر سرش، شود.

کارخانه پارس الکتریک: شکست سیاست افزایش تولید

از اوایل آذرماه از طرف مدیریت به قسمت مونتاژ شاسه، اطلاع داده شد که بعلاوه وجود دوازده هزار کسری تولیدات مربوط به شاسه، بایستیم، روزانه ۴۰ عدد اضافه تولید صورت بگیرد و این اضافه تولید بحساب اضافه کاری گذاشته می شود. وی قول داد که روزانه ۲ ساعت اضافه کاری برای کارگران این قسمت در نظر گرفته شود. اما اکثر کارگران این قسمت، افزایش تولید را نپذیرفتند و گفتند که ما تولید روزانه را بستم. انجام می دهیم، چگونه ۴۰ عدد هم اضافه بزنیم، در ضمن اکثر کارگران قول مدیریت مبنی بر پرداخت اضافه کاری را با ورنم، کردند. مدیریت که متوجه امتناع کارگران از افزایش تولید شد، روز بعد سرعت خط تولید را افزایش داد. بطوریکه تولید روزانه زودتر از سایر روزها تمام شد. اما همینکه تولید روزانه انجام شد، کارگران دست از کار کشیدند. مدیریت قسمت که در آنجا حضور داشت گفت چرا حالا کار را تعطیل کرده اید؟ کارگران نیز پاسخ دادند که ما تولید خودمان

را تمام کرده ایم و بیشتر از این نمی توانیم کار کنیم. سپس همگ، کارگران شروع به اعتراض نمودند. البته تعداد معدودی نیز که قول مدیریت را مبنی بر پرداخت ۲ ساعت اضافه کاری پذیرفته بودند در اعتراض شرکت نمودند. در مقابل اعتراض کارگران، مدیریت نیز با عصیانیت گفت هر کسی اضافه کاری نکند اخراج خواهد شد. وی سپس برای اینکه کارگران را وادار به عقب نشینی نماید، دو تن از کارگران را به دفتر خود احضار نمود. اما همه کارگران متحد و یکپارچه اعلام کردند ما هم اضافه کاری نمی کنیم، ما را هم احضار کنید. مدیریت در مقابل اقدام یکپارچه کارگران کوتا آمد و روز بعد نیز کارگران تن به افزایش تولید ندادند. مدیریت این بار به حیل جدیدی متوسل شد و اعلام کرد که همه باید برای اضافه کاری بمانند. کارگران نیز پاسخ دادند که اضافه کاری دلخواهی می باشد و هیچکس بصورت اجباری اضافه کاری نمی کند.

= «پرسترویکا» در مرحله جدید

روندا املاحی که اکنون نزدیک به سه سال است (از آوریل ۱۹۸۵) تحت عنوان "پرسترویکا" (بازسازی) در اتحاد شوروی آغاز گردیده، با شروع سال ۸۸ و وارد مرحله جدیدی شده است. مرحله‌ای که قرار است طرح‌های تدوین شده در دوره قبل در عمل به اجرا گذاشته شوند. بنا به ارزیابی گورباچف این مرحله دویا سه سال طول خواهد کشید، و برای "پرسترویکا" مرحله‌ای سرنوشت ساز خواهد بود. رهبران شوروی دو سال گذشته را مرحله تسداریک و بسیج برای "پرسترویکا" و مرحله فرمولاسیون مفاهیم و سیاست‌های اساسی آن تلقی می‌نمایند و اعلام می‌کنند که اکنون آنچه را که می‌خواهند انجام دهند، بعد کافی روشن و فرموله کرده‌اند. از این رو، آغاز سال جدید میلادی برای حزب کمونیست اتحاد شوروی لحظاتی حساس و حتمی سرنوشت ساز محسوب می‌گردد؛ لحظاتی که جهت گیری‌های آینده حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی را تعیین خواهد کرد. در این لحظات حساس لازم است نگاهی - هر چند گذرا و کوتاه - به ارزیابی‌ها، طرح‌ها و اقدامات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بیندازیم و بینیم املاحات این کشور در کدام جهت پیش می‌روند. پلنوم‌های کمیته مرکزی حزب در سال ۸۷ و بخصوص کارها که در ارتباط با تدارک جشنهای هفتادمین سالگرد انقلاب کمپرا کتیرا انجام شده، در شکل کلی آنها، ارزیابی‌ها، طرح‌ها و طرح‌های "پرسترویکا" بنا به گفته خود گورباچف نقش تعیین کننده‌ای داشته‌اند (۱) از اینرو ما تصمیمات این پلنوم‌ها و بخصوص گزارش میخائیل گورباچف در هفتادمین سالگرد انقلاب اکتبر را بعنوان منبع اطلاعاتی اصلی خود تلقی می‌کنیم.

الف - بازنگری به تاریخ هفتاد سال گذشته اتحاد شوروی. رهبری حزب کمونیست شوروی بازنگری به تاریخ گذشته این حزب را جزئی مهم از روند گسترش عمومی دموکراسی تلقی می‌کند و به حق معتقد است که علنی سازی ("گلانوسوت") در حوزه‌های مختلف حیات سیاسی و اجتماعی، بدون حقیقت‌گویی درباره تاریخ گذشته خود حزب و دولت شوروی معنایی واقع نمی‌یابد. بخوبی خواهد کرد، از اینرو بخش مهمی از گزارش گورباچف در جشن هفتادمین سالگرد انقلاب اکتبر به این مسأله اختصاص یافته است. مهم‌ترین نکات تازه این گزارش درباره دوره‌های مختلف تاریخ حزب کمونیست شوروی بدین قرار است:

دراشاره به منازعات درون حزب در سالهای ۲۰، موضع "اپوزیسیون" تروتسکی - زینوویف - کامنف در مقابل اکثریت کمیته مرکزی را تفرقه افکنی در صفوف حزب، ارزیابی می‌کنند و بخصوص مواضع تروتسکی و تروتسکیسم را با لحنی تند محکوم می‌سازد و ضمن اشاره به ارزیابی لنین درباره تروتسکی، می‌گوید: "تروتسکیسم ما سادر تمام حوزه‌ها حمله‌ای بود به لنینیسم. مسأله در عمل مربوط می‌شد به آینده سوسیالیسم در کشور ما، و

سرنوشت انقلاب. در این شرایط می‌بایست در برابر تمام مردم نقاب از چهره آن برداشته شود و ما هیت ضد سوسیالیستی آن افشا گردد." و در ادامه می‌گوید: "هسته رهبری حزب که زوزف استالین در رأس آن قرار داشت در مبارزه با ایدئولوژیسکا ز لنینیسم با ساداری کرد؛ و با سرخورداری خط مشی آن از پشتیبانی اکثریت اعضای حزب و اکثریت رحمتکشان، استراتژی و تاکتیک مرحله ابتدا شد. ساختمان سوسیالیسم را تدوین کرد. در تکلیف ایدئولوژیک تروتسکیسم، تیکلای بوخاریسین، فلیکس دزنیسکی، سرگئی کسروف، کریگسوری اوژنیکیدزه، بان رودزوناک و دیگران، نقش مهمی داشتند." (۲) و در ارزیابی موضع بوخاریسین و طرفداران او در مورد چگونگی سرخوردن سیاست "نب" ضمن اینکه گفته می‌شود آنها تفکر دکماتیک و ارزیابی غیردیلکتیکی از وضعیت داشتند و به عامل زمان در ساختمان سوسیالیسم همسبب لازم نمی‌دادند، یادآوری می‌شود که "هم‌خود بوخاریسین و هم طرفداران او بزودی اشتباهات خود را پذیرفتند". و حتمی با نقل گفته لنین درباره بوخاریسین - "بوخاریسین نه تنها از زمیندترین وزیرگترین شورسین حزب، بلکه به حق محبوب تمام حزب نیز هست، اما نظرات شورویک او را تنها با قید احتیاط زیاد می‌توان کاملاً رکنستی، دانست، زیرا در او یک چیزا سکولاستیکم وجود دارد (او هرگز دیالکتیک را مطالعه نکرده است و فکر می‌کنم هرگز بطور کامل آنرا نفهمیده است)" - عملاً از او عاده حیثیت می‌کند. (۳)

در ارزیابی دوره استالین، گزارش گورباچف ضمن تأیید مسیر کلی حرکت حزب در دوره تحت رهبری استالین، بخصوص در جریان ساختمان سوسیالیسم و اشتراک، کردن کشاورزی و صنعت، کردن کشور و ردها بیت جنگ کبیر میهنی علیه تجاوز فاشیسم، شوه‌های کار استالینی را محکوم می‌کند. در این مورد مخصوصاً از توجه به منافع دهقانان میان حال و اعمال فاشیسم عموم توده دهقانان و ایجاد ترمز فراطیسم، در کشاورزی در جریان اشتراک، کردن آن که به اتحاد طبقه کارگر و دهقانان لطمه زد و بخش مهمی از جمعیت کشور را به نظام سوسیالیستی بدین ساخت، و همچنین از زیاده‌رویها که در مبارزه با کولاک‌ها (بورژوازی روستایی) صورت گرفت، صراحتاً انتقاد می‌کند. درباره نقش استالین و مشی او چنین می‌گوید: "اکنون درباره نقش استالین در تاریخ مباحثه‌های زیادی وجود دارد. شخصیت او بشدت متناقض بود. برای آنکه به حقیقت تاریخ، وفادار بمانیم، بایستی هم سهم غیرقابل انکار استالین در مبارزه برای سوسیالیسم و دفاع از دستاوردهای آنرا ببینیم و هم اشتباهات سیاسی بزرگ و سوء استفاده‌های او و طرفیانش را که خلق مایه‌های سنگینی برای آنها پرداخت و عواقب سختی برای حیات جامعه ما در برداشتند، گاهی گفته می‌شود که استالین از موارد زیادی از بی‌قانونی‌ها خبرند! شدت،

استادی که ما در اختیار داریم نشان می‌دهد که چنین نبوده است. گناه استالین و طرفداران نزدیک او در برابر حزب و مردم، بخاطر اقدامات سرکوبگرانه و وسیع بی‌قانونی‌هاست که صورت گرفته، عظیم و غیرقابل بخشش است. این درسی است برای همه نسل‌ها، برخلاف ادعاهای دشمنان ایدئولوژیک ما، کیش شخصیت استالین مسلماً احتسابناپذیر نبود. این امر با همه سوسیالیسم‌نگارانه و تحمّل انحراف از اصول اساسی آن بود و بنا بر این هیچ گونه توجیهی ندارد" (۴) در همین گزارش گورباچف اعلام کرده که بنا به تصمیم پلنوم اکتبر ۸۷ کمیته مرکزی، کمیسیون تحقیق برای بررسی سرکوب‌های دوره استالینی و عاده حیثیت از قربانیان به گناه این سرکوبها ایجا شده است. و در هشتم ژانویه ۸۸، در دیدار با سردبیران و مسئولان رسانه‌های عمومی، انتقاد شوروی اعلام کرده که به راهی از نخستین نتایج کار این کمیسیون احتمالاً قبل از برگزاری نوزدهمین کنفرانس حزب - در ماه ژوئن آینده - انتشار خواهد یافت. (۵)

گزارش گورباچف با ستایش از انتقاد استالی که در دوره رهبری خروشچف از "کیش شخصیت استالین" صورت گرفت، و با تأیید اقدامات خروشچف در حوزه‌های مختلف از شوه‌های "ذهن گرایانه" و "اراده گرایانه" و در سرخوردن مسائل انتقاد می‌کند و در جمع بندی خود از این دوره می‌گوید: "ما شکست املاحی که در این دوره در دستور قرار داشتند عمدتاً ناشی از این واقعیت بود که بسا گسترش وسیع روند مومکراتیزاسیون پشتیبانی نمی‌شدند". و با اشاره تصمیمات پلنوم اکتبر ۱۹۶۴ کمیته مرکزی را که به دوران رهبری خروشچف پایان داد، مثبت ارزیابی می‌کند. و در ارزیابی دوره پلنوم، با تأیید املاحات اقتصادی اوائل این دوره و ستایش از پیشرفت‌ها که در حوزه‌های مختلف در این دوره صورت گرفته، از عدم تناسب دگرگونی‌های صورت گرفته با امکانات وسیع، ظرفیت و همچنین نیازهای کشور و فقدان اراده سیاسی متناسب با وظایف، که پیش روی حزب قرار داشتند، انتقاد می‌کند.

جهت گیری ارزیابی‌های گورباچف از دوره‌های مختلف تاریخ اتحاد شوروی، از یک سو تردیدی نمی‌گذارد که این بازنگری به گذشته در تقویت و گسترش روند مومکراتیزاسیون اثرات مهمی خواهد داشت؛ و از سوی دیگر نشان می‌دهد که این بازنگری، دست کم در مرحله کنونی، هنوز به قصد بازگشت به اصول اساسی دموکراسی سوسیالیستی صورت نمی‌گیرد؛ اصولی که به گرات از طرف مارکس، انگلس و لنین مورد مدافعه قرار گرفته است. از اینرو به حرات می‌توان گفت که این بازنگری، برای جامعه امروز اتحاد شوروی کافی نیست و چندان تازه نمی‌دارد. بهمین دلیل، گزارش گورباچف حتی عده‌ای از هواداران

ب) طیف توده‌ای و مساله هژمونی پرولتاریا در یک انقلاب دمکراتیک

طیف توده‌ای مضمون انقلاب ایران را دمکراتیک - ملی (بورژوا دمکراتیک) ارزیابی می‌کنند و نیروهای محرکه چنین "انقلابی" را پرولتاریا، تهیدستان، خرده بورژوازی شهر و روستا و اقشار ریاختنی و میانه، بورژوازی می - پندارد. وظیفه پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک

بلشویکی که منشویکی است، بدتر از آن، سیاست طیف توده‌ای در قبال انقلاب بهمن و مسیر تحول بعدی آن، با سیاست منحط اپورتونیستی، یعنی، منتهی، البته راست جریان منشویسم انطباق داشت که با خیانت به انقلاب و طبقه کارگر، دفاع از

«سمتگیری سوسیالیستی»

یا

مبارزه برای ایجاد یک جمهوری پلورالیستی! (قسمت دوم)

کارگرایان سرخود می‌دید که برای تصرف قدرت آماده می‌گردند و از اینرو غیر ریزه و شعور طبقه - سیاسی و ملی آموخت که یک انقلاب خلقی علیه استبداد، این طبقه را "سلح" و "متشکل" خواهد کرد و آن را به جلوی صحنه سوق خواهد داد. این طبقه نیرومند و پرشمار پس از واژگونی استبداد می‌تواند تفنگ را از خانه‌ای به خانه دیگری بیاورد و برای زیربسی کشیدن سرمایه از مسند حکومت اعلان جنگ دهد. از اینرو جناح لیبرال یا جناح زیروندن همراه با رشد عددی و سیاسی پرولتاریا به سمت ضد انقلاب

تا رومانی انقلابیون و سرکوب جنبشهای انقلابی، آزادیهای سیاسی و حتی لودادن انقلابیون - منشخص می‌شد. مبنای این سیاست منشویکی کدامند و تمایز آن با روش بلشویسم در انقلاب دمکراتیک چیست؟

مبارزه برای تامین سرکردگی (هژمونی) طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک جوهر سیاست بلشویکی را در این انقلاب تشکیل می‌داد. اما هژمونی طبقه کارگر چه معناست؟ نخستین بار پلخانف از این اصطلاح بمنظور تشریح وظایف پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک روسیه استفاده نمود و پس از وی، لنین در مفهومی وسیع آن رایجا گرفت. هژمونی طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک ناظر بر این واقعیت است که بورژوازی از انجام رساندن اطلاعات دمکراتیک ناتوان است و حتی برای ممانعت از انقلاب، حاضر نیست پشتیبانی مستقیم و اتحاد با استبداد می‌باشد و از اینرو به فرجام رساندن قطعی انقلاب دمکراتیک نیز علاوه بر وظیفه خاص سوسیالیستی (برانسدازی سرمایه) به مهندسی پرولتاریا است. پرولتاریا در مبارزه برای اطلاعات دمکراتیک باید به طبقه رهبری کننده و پیشوای عموم خلق مبدل شود و در این راه توده پراکنده، ناآگاه و متزلزل دهقانان را از زیر نفوذ لیبرالها برهانند و برای انجام یک انقلاب دمکراتیک آنها را متحد نماید. در تمام انقلابات پیشین دمکراتیک از قرن پانزدهم به بعد نیز "طبقه" پرشمار روپراکنده دهقانان و خرده بورژوا به رهبری یک طبقه معین نیازمند بود. انگلس در اثر خود تحت عنوان "جنگهای دهقانی در آلمان" نشان داد که چگونه در آلمان قرون پانزدهم و شانزدهم، این توده پراکنده بدلیل فقدان رهبری یک طبقه انقلابی در شهرها - وسیله‌ای برای رقابتها و تمغیه حیا بهای شخصی و گروهی امیرنشینها و فئودالهای محلی تبدیل شد. در قرون هفدهم و هجدهم نیز این توده، نقش "توجیه انقلاب" یا "دمکراتهای رزمنده" را بعهده داشت و تنها از طریق رهبری بورژوازی - پرولتاریای نوپا رسالت انجام اطلاعات دمکراتیک را بعهده گرفت. در اوایلین انقلاب کبیر بورژوازی یعنی انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، جنبش دمکراتیک از دو جناح زیروندن و ژاکوبین تشکیل می‌شد که اولی دور بورژوازی لیبرال و دومی به گرد پرولتاریا نوپا و جناح رادیکال خرد خرده بورژوا - تهیدست متحد شده بودند. جناح زیروندن در کلیه کشورهای اروپایی از سال ۱۸۴۸ به بعد، آماده سازش با استبداد و خیانت به امر انقلاب شد. زیرا طبقه بورژوا در مبارزه با استبداد، طبقه

ملی عبارتست از مبارزه برای برقراری حاکمیت انقلابی خلق از طریق تحکیم اتحاد صفوف خلق در چهار رجب جنبه متحد خلق و نیز از ایجاد جنبه وسیعی از نیروهای ضد رژیم. هدف مبارزاتی طیف توده‌ای، یک جمهوری ملی - دمکراتیک است که در سیاست خارجی روش دوستانه و صمیمانه ای در قبال اتحاد شوروی اتخاذ می‌کند.

بر مبنای چنین ارزیابی از مضمون انقلاب، نیروهای محرکه آن و وظایف پرولتاریا در قبال آن، طیف توده‌ای هرگونه تاکید بر وظیفه سرنگونی بورژوازی، تدارک انقلاب سوسیالیستی، طرح مطالبات انتقالی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق را "چپروی" می‌نامد.

چنانکه می‌دانیم، اثر مشهور لنین "دو تاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب روسیه" که مدتها در صفوف توده ایها به عنوان کتاب "منعومه" تلقی می‌شد (به این اعتبار که با تغییر عصر تاریخی - جهانی و تامین هژمونی پرولتاریا بین المللی پرولتاریا ترزهای مطروحه در این اثر دیگر "کینه" شده اند)، اکنون با استقبالی فراوان از جانب آنان روبرو شده است. بحسبان در صفوف سوسیالیستهای خیانت پیشه لا اقل این حسن را داشته است که مهر سکوت در مورد این کتاب پرا رزش را شکسته است. مع هذا نباید فراموش کرد که دو تاکتیک دوازده سال پیش از انقلاب فوریه یعنی دوازده سال قبل از انتقال قدرت از دست طبقه فئودال و مملکت به طبقه بورژوا نگاشته شده است. در آن هنگام برنامه حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه نه تدارک انقلاب سوسیالیستی، در عین به پایان رساندن انقلاب دمکراتیک، و نه برقراری یک "جمهوری دمکراتیک ترکا رگران و دهقانان" بلکه تحکیم و گسترش مناسبات سرمایه داری و به اصطلاح تکامل سرمایه داری نوع آمریکایی (بجای سرمایه داری نوع پروسی) و برقراری یک جمهوری انقلابی بود. سوسیال - رفرمیستها، اما در فراموشی این نکات نفع ویژه‌ای دارند و در چنین مواردی غالباً ما بکنند احکام کلی را جایگزین بحث مشخص در باره خصوصیات انقلابی نمایند. البته تصور این نکته نیز بکلی ناصحیح است که گویا "اشتباه" طیف توده‌ای امروزه عبارتست از تمغیب یک مشی بلشویکی در "انقلاب بورژوا دمکراتیک" و حال آنکه انقلاب ایران در چهار رجب بورژوا دمکراتیک نمی‌گنجد. مساله این است که طیف توده‌ای در قبال وظایف دمکراتیک انقلاب ایران نیز یک منشویکی بورژوا لیبرالی و رفرمیستی را در پیش می‌گیرد و در واقع سیاست آن در یک انقلاب دمکراتیک

تقابل یافت. در انقلاب روسیه، این طبقه سرعت آماده انعقاد قرارداد با تزار برای فروش انقلاب و کسب امتیازاتی آزادی در "بالا" شد. بدین لحاظ نیز سوسیال دمکراتهای روسیه، برای انقلاب دمکراتیک روسیه دوره بیشتری دیدند: بنا پرولتاریا می‌تواند دهقانان را از زیر نفوذ لیبرالها خارج نموده و آنها را برای واژگونی استبداد رهبری و متحد نماید که در این صورت روسیه مسیر تحول دمکراتیک و انقلابی را در پیش می‌گیرد و با آنکه لیبرالها دهقانان را رهبری می‌کنند و در آن صورت پناز لیبرالها با دستگامه تزاری به تحول تدریجی و بورژوا رفرمیستی دولت می‌انجامد و روسیه مسیر تحول بطنی، بریج و خم بورژوازی و رفرمیستی را طی می‌کند. از اینرو هژمونی طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک معنای عملی و روشنی داشت که آن را می‌توان بدین نحو تبیین نمود: افشای خیانت بورژوازی لیبرال و نقش ضد انقلابی آن در انقلاب دمکراتیک، رهانیدن دهقانان از زیر نفوذ این طبقه، فاش کردن آمدن برنوسانات و ناپیگیری توده دهقانان و متحد کردن آن در مبارزه برای نابودی قطعی تزاریسم.

پیشتر یعنی در انقلابات ۱۸۴۸ فرانسه و آلمان نیز ما رکن دربار نقش را هر طبقه کارگر سخن گفته بود. وی بروشنی اظهار داشته بود که برای انجام یک تحول انقلابی، منافع "خاص" طبقه انقلابی باید به منفعت "عموم" جامعه و "ملت" تبدیل گردد. برای آنکه یک طبقه انقلابی قادر به انجام یک انقلاب شود، کافی نیست که حقانیت درخواستهای آن طبقه معین اثبات شود بلکه همچنین باید آن طبقه به مثابه مظهر کلیه فضائل تکامل اجتماعی در مقابل طبقه یا طبقات ضد انقلابی بعنوان مظهر کلیه رذائل اجتماعی مبدل گردد. همه طبقات انقلابی، پیشین و منحل شده طبقه بورژوازی، منافع "خاص" خود را موقتاً به مثابه منافع "عام" جامعه جلوه داده اند و نقش ایدئولوژی از جمله مفاهیم حقوقی، اخلاقی، سیاسی و مذهبی پرده پوشی دربار خطت تنگ نظرانه و محدود این منافع "خاص" بوده است. بالعکس طبقه کارگر به مثابه طبقه‌ای که هیچ امتیاز ویژه‌ای رانمی‌طلبد، خواهان رفع هرگونه تعدی، اجحاف و نابرابری اجتماعی است و برای آنکه منفعت "خاص" طبقه کارگر به عنوان منفعت "عام" جامعه یعنی منفعت کل تکامل اجتماعی معرفی شود، به هیچ فریب و آگامی کاذبی نیاز نیست. از اینرو جنبش پرولتری نیز صرفاً جنبشی مرکب از کارگران

منجمله سازمان فدائیان خلق ایران را به هر یک از محورهای مذکور مورد واری قرار دهیم.

(۱) طرح رفرمیستی مبارزه برای اصلاحات

در این مورد، سوابق این طیف با اندازه کافی روشن است. از نظر طیف توده‌ای هر اصلاح اقتصادی و سیاسی، صرف نظر از آنکه مضمون قدرت دولتی حاکم چه باشد، قابل حمایت و پشتیبانی است و حتی دفاع از این نوع اصلاحات انعکاس تا مین هژمونی "نسبی" پارتی را محسوب می‌شود زیرا بزم حزب توده اصلاحات مذکور را با دید مشابه پذیرش بندها فی‌الذمه از برنامۀ "حزب طراز نوین طبقه کارگر" از جانب حکومت تلقی نمود. دفاع از مفاد قانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی در زمینه دولتی کردن برخی از اموال و موسسات، گسترش تعاونی‌ها، دفاع از "بند چود" در حوزه اصلاحات ارضی، دفاع از این یا آن گروه‌های کاندیداهای حزب جمهوری اسلامی در انتخابات مجلس و غیره با زتاب واقعی این سیاست مبارزه برای "تحقق نسبی و مورد به مورد برنامه حزب طراز نوین طبقه کارگر" و با باطن اصلاحات اعمال "هژمونی تدریجی" آن بوده است!! آن چه در این سیاست از قلم می‌افتد و "فراموش" می‌گردد عبارتست از مضمون قدرت سیاسی، و رابطه هر یک از این مطالبات جداگانه با امر مبارزه در راه سرنگونی قسدرت حاکمه!

این روش را در خط مشی فعلی سازمان فدائیان خلق ایران (یعنی پس از توفیق اخباری و رودبه صفوف اپوزیسیون رژیم و تصدیق خطت هدا انقلابی رژیم از همان بدو حکومت) در قبضه مسئله جبهه دمکراتیک و ضدا میریالیستی نیز ملاحظه می‌کنیم. پلانفرم سازمان مذکور برای تشکیل جبهه مذکور از دو قسمت قبل از سرنگونی و پس از سرنگونی رژیم تشکیل می‌شود. محورهای عام مورد تکیه این سازمان برای "دوره قبل از سرنگونی" عبارتند از: "مبارزه در راه پایان دادن به جنگ ارتجایی ایران و عراق و استقرار طحی عادلانه؛ مبارزه علیه سرکوب و اختناق و برای آزادی‌های سیاسی (بویژه آزادی زندانیان سیاسی) و ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری و توده‌ای؛ مبارزه علیه سیاستهای ضد خلقی رژیم و برای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران و توده‌ها؛ پیوند دادن این مبارزات با یکدیگر برای سرنگونی رژیم". (۲) پرسیدنی است که چرا محورهای مذکور برای "دوره قبل از سرنگونی" منظور شده‌اند؟ زیرا از نظر تنظیم کنندگان پلانفرم، کلیه این مطالبات بدون سرنگونی رژیم نیز قابل حصول می‌باشند و اتحاد مبارزاتی حول این مطالبات نقش ایجاد اهرم فشار برای قبولاندن این مطالبات را به رژیم‌ها دارند. اما تکلیف‌آنان مطالباتی که مستقیماً در گرو سرنگونی رژیم می‌باشند و جنبش توده‌ای برای سرنگونی رژیم را باید حول آنها سازمان داد و رهبری کرد، چه می‌شود؟ آیا مبارزه برای آن مطالبات در دوره قبل از سرنگونی متوقف می‌شود و تنها در دوره پس از سرنگونی طرح شده و مبنای مبارزه توده‌ای قرار می‌گیرند؟

پرولتری هژمونی در نبرد با کسی است که از همه فعالانه‌ترین‌هاست، که هیچ فرمتی را برای وارد آوردن ضربه به دشمن از دست ندهد، که همیشه گفته را با عمل منطبق کند و در نتیجه رهبری ایدئولوژیک نیروهای دموکرات با شد و هر نوع مشی‌های نیم‌بند را انتقاد کند". (۱) معنای عملی این سیاست کدام بود؟

اول آنکه پرولتاریا برخلاف بورژوازی لیبرال، از کلیه مطالبات اصلی برنامۀ حد اقل (جمهوری، هشت ساعت کار، زمین برای دهقانان) جانبداری می‌کرد و به پیچیده‌ترین مطالبات حد اقل (بورژوازمکراتیک) را به مجموعه‌ای از ملاحظات جداگانه و موردی نظیر مثلاً مین آزادی اجتماعات یا آزادی مطبوعات و غیره تبدیل نمی‌نمود تا بر سر هر کدام بطور جداگانه و منفک از قدرت سیاسی جان نهد. بعبارت دیگر پرولتاریا برای برنامۀ حد اقل یا فرم‌های اصلی به شیوه‌ای انقلابی بیگار می‌کرد و روش مبارزه رفرمیستی برای رفرم‌ها را به لیبرالها واگزار می‌کرد، روشی که به قول لنین به شیوه‌ای رفرمیستی (مثلاً از طریق تائین پارلمان) می‌خواهد برای "انقلاب" (تفسیر استبداد به جمهوری) مبارزه کند!

دوم آنکه پرولتاریا در مبارزه برای دمکراسی، خواهان جلب نظر و توافق با لیبرال‌ها نبود، بلکه برای تشکیل بلوک چپ یعنی بلوک ژاکوبین مرکب از کارگران و دمکراتهای انقلابی می‌جنگید. از اینرو و بلوکی که خواهان گسترش دامنه انقلاب و رماندن بورژوازی لیبرال از انقلاب بودند و ذره‌ای در افشای خطت خیانت پیشه و محتسب، ضد انقلاب، بورژوازی لیبرال (بویژه پس از انقلاب ۱۹۰۵) درنگ نمی‌کردند.

سوم آنکه حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه در مبارزه مشترک با دهقانان (دمکراتهای انقلابی) علیه تزاریم، سیاست مشترک امپریل پرولتری را کنار نمی‌نهاد یعنی عمل مشترک با آنان را تنها در صورتی که آنان سیاست حیزب کارگران (برنامۀ حد اقل پرولتاریا) را می‌پذیرفتند و نه برعکس، مجاز می‌دانست.

چهارم آنکه حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه در مبارزه برای رسیدن به خواسته‌های فوری خود، از هر جنبش اعتراضی و انقلابی که علیه روابط اجتماعی و سیاسی موجود در روسیه بود، حمایت می‌کرد و در عین حال قاطعانه تمام برنامۀ مهای رفرمیستی را که در برگیرنده هرگونه توسعه و یا تحکیم سروری پلیس و بوروکراسی بوده‌های کارگر بود، رد می‌کرد. برنامۀ حیزب به صراحت در هم شکستن ارتش و جایگزینی آن با تسلیم همگانی مردم و نابودی بوروکراسی و تعویض آن با انتخابی کردن مقامات را اعلام می‌داشت و این یکی از صفات متمیز جناح انقلابی-دمکراتیک از جناح لیبرال - رفرمیست در جنبش "همگانی" بود.

پنجم آنکه حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه، جمهوری را هدف نهایی خود نمی‌پنداشت بلکه آن را وظیفه مقدم پرولتاریا در مبارزه برای سوسیالیزم تلقی می‌کرد و از اینرو استقرار جمهوری را نه با تخفیف مبارزه طبقاتی که با تشدید مبارزه طبقاتی برای برقراری دیکتاتوری پرولتاریا مترادف می‌پنداشت.

اکنون بگذارید بر خورد طیف توده‌ای و

نمی‌باشد، با لعکس همانطوریکه ما نیست حیزب کمونیست اعلام می‌دارد: "جنبش پرولتری، جنبش خودکام و مستقل اکثریت عظیم به نفع اکثریت عظیم است. پرولتاریا که با کمترین هزینه‌ها معصوم است، نمی‌تواند بجنبش، نمی‌تواند بر غیر خود بدون اینکه تمامی فضا را بیهوده رها کند، جا معه از میان بردارد". در یک جا معه سرمایه‌داری، هر جنبشی که "اکثریت عظیم جمعیت را به نفع این اکثریت عظیم" یعنی به نفع کل تحول و تکامل اجتماعی، متحد می‌کند، اعم از جنبش زنان، جوانان و سبب جنبشهای متأخر نظیر جنبش اکولوژیستها برای "حفاظت از محیط زیست" و غیره متحد جنبش پرولتری است. زیرا سوسیالیزم تکامل عمومی جا معه سرمایه‌داری در همه عرصه‌ها و شئون است اقتصاد، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، زیبایی-شناسی و غیره می‌باشد. هژمونی طبقه کارگر یعنی وسیع کلمه یعنی تقدم منافع سیاسی و سوسیالیستی طبقه کارگر بر منافع محدود و اتحادیه‌ای طبقه، یعنی ارتقاء منفعت "خاص" طبقه کارگر در انجام انقلاب سوسیالیستی به منفعت عام تکامل اجتماعی، یعنی ارتقاء طبقه کارگر به طبقه رهبر "ملت" برای هرگونه تغییر و تحول اجتماعی، در هر موزه‌ای ("اداره" کشور، تأمین کار، بهداشت، مسکن فرهنگ و غیره). معنای عملی آن این است که طبقه کارگر در "سطح کشور" چنان نفوذ سیاسی، معنوی و فرهنگی احراز نماید که نه تنها اکثریت عظیم جمعیت، این طبقه را بعنوان یگانۀ طبقه مدافع تغییرات انقلابی و پیشروی مبارزه علیه هرگونه اجحاف، تعدی و امتیازی بشناسد (بدین منظور شایستگی و آمادگی سیاسی و تشکیلاتی این طبقه برای هدایت و شرکت در کلیه جنبشهای "اکثریت عظیم به نفع اکثریت عظیم" ضروری است) بلکه همچنین هر جنبش توده‌ای و با بقول ما رکس هر "جنبش عظیم اکثریت به نفع اکثریت عظیم" به معنای جزئی از جنبش پرولتری عمل کند و شناخته شود.

هنگامی که ما رکس در سالهای ۱۹۲۸-۳۰ از جنبش رهبری طبقه کارگر در فرانسه سخن می‌گوید، دقیقاً همین معنا را در مدنظر دارد. زیرا در آن هنگام طبقه کارگر تنها بواسطه نبرد و روشن به پیشگام مبارزه انقلابی تبدیل شده بود بلکه همچنین هر جنبش عظیم اجتماعی توسط "جا معه رسمی" به عنوان جنبش سرخ‌ها، جنبش پرولترها معرفی می‌شد. بدین لحاظ نیز کلیه سوسیالیستهای بورژوا و خرده بورژوا یکبارۀ دفاع از "طبقه کارگر" بر خاستند و ستایش از "خلق" بعنوان نیروی تحول اجتماعی جای خود را به اعلام "فدائاری" نسبت به طبقه کارگر داد.

هژمونی طبقه کارگر یعنی محدود کلمه یعنی هژمونی این طبقه در انقلاب دمکراتیک، چنانکه بیشتر ملاحظه کردیم، به معنای مبارزه پیگیر طبقه کارگر در راه به فرجام رساندن اصلاحات بورژوازمکراتیک است که طبقه بورژوا را از انجام همان اصلاحات نیز ناتوان می‌باشد. لنین درباره این مسئله چنین می‌نویسد: "... فقط یک دلال خرده بورژوا می‌تواند هژمونی را بصورت یک سازش یک به رسمیت شناسی متقابل و با به عنوان شرایط یک توافق در حرف، تصور کند. از دیدگاه

پاسخ تنظیم کنندگان به این پرسش مثبت است. اما مگر می شود رژیم را بدون یک جنبش تسوده ای، بدون یک انقلاب خلقی سرنگون کرد؟ و آیا مطالبات تسوده های شرکت کننده در یک انقلاب خلقی در محدوده رژیم جمهوری اسلامی می گنجند؟ یک انقلاب پاسا یک قیام تسوده ای بدون جنبش کارگران برای کنترل کارگری، بدون جنبش تهیدستان برای معادله منافکن، بدون جنبش دهقانان برای معادله اموال بزرگ مالکان، بدون جنبش کارمندان و سایر اقشار زحمتکش شهری برای دفاع از سطح زندگی خود، بدون مبارزه عموم خلق علیه دستگاه های بوروکراتیک - نظامی دولت و خاتمه دادن به جنگ ارتجاعی ایران و عراق چگونه قابل تصورات است.

حذف کلیه مطالبات مستقیم و انقلابی (و منجمله مطالبات انقلابی بورژوا دمکراتیک) از برنامه مبارزاتی دوره قبل از سرنگونی به این بهانه که این مطالبات فقط در دوره پس از سرنگونی می توانند وسیله یک "دولت دیگرا جرا شوند"، فریبکاری لیبرالی عالیجنابانه ای بی جنبش نیست. زیرا حذف مطالبات مستقیم و انقلابی از برنامه مبارزاتی دوره قبل از سرنگونی محدود و محدود کردن پلاتفرم به مطالباتی که در چهار رجب رژیم قابل تحقق می باشد، بمعنای آن است که یک پلاتفرم بورژوا لیبرالی را برای اتحاد نیروها در دوره قبل از سرنگونی رژیم ارائه داده باشیم و در عین حال به عنوان "مردان حکومتی" آینده عالیجنابانه تسوده ها اعلام داریم که "فعلا جبهه در دوره قبل از سرنگونی است و نمی تواند، مطالبات مستقیم و انقلابی را بررسی کند، فعلا آنها را باید کنار گذاشت چون ابزار اجرائی نیست، اما فردا که قدرت را تشکیل دادیم و در "بالا" قرار گرفتیم، این مطالبات می تواند مطرح شود!!". حرفهای گنده و انقلابی "به آتیه یعنی به پس از سرنگونی و تشکیل دولت موقت موقوف می شود تا نقداً مطالباتی که در چهار رجب رژیم یعنی در چهار رجب قانون اساسی ممکن است بدست آیند، در دستور کار قرار بگیرد. به عبارت دیگر، به تسوده ها خواهیم گفت که بنا به الزامات "واقع بینسی" نقداً لیبرال هستیم، اما وعده های نسبه در توبره فراوان داریم!

اما دولت موقت آتی، اگر انقلابی باشد، دولتی است مرکب از نهادهای قدرت تسوده ای یعنی نهادهای نوع شورائی که در مبارزه برای مطالبات مستقیم و انقلابی کارگران، زحمتکشان و دهقانان بوجود می آید. این دولت بهیچوجه با حکومت معمولی بورژوازی ("پلورالیستی" یا "غیر پلورالیستی") قراحتی ندارد و عالیجنابان لیبرال در آن فاشن اجرای مطالبات انقلابی نخواهند بود بلکه این قدرت تسوده ای متشکل و مسلح خواهد بود که بر مبنای ابتکار مستقیم به خواسته های خود جادو عمل خواهد بود. این قدرت نیز تنها طی مبارزه بوجود می آید، مبارزه ای که از قبل از سرنگونی رژیم آغاز می گردد.

حذف مطالبات انقلابی و مستقیم در دوره قبل از سرنگونی رژیم به بهانه ضعف فقدان وسائل اجرایی حکومتی برای تحقق این مطالبات بدان معناست که تا زمانی که در اپوزیسیون هستیم یا بد لیبرال باشیم!! طراحان پلاتفرم

سازمان فدائیان خلق ایران متوجه میسازان مضحک بودن، این نحوه تفکیک پلاتفرم به دوره قبل از سرنگونی و پس از سرنگونی نشده اند. دلیل این امر هر روشن است. سازمان مذکور، عادت کرده است که در حرف به "جبهه بودن خود و به "وفاداریش" به هژمونی پرولتاریا سوگند یاد کند و در عمل در سطح یک لیبرال معمولی قرار بگیرد! در اینجا نیز طراحان پلاتفرم به خود چنین وعده داده اند: تا زمانی که در اپوزیسیون هستیم (دوره قبل از سرنگونی) در عمل نمی توانیم به پیش از اپوزیسیون لیبرالی (مثلاً نهضت آزادی) عمل کنیم و برای چیزی بیش از مطالباتی که در چهار رجب رژیم می گنجند، مبارزه نمائیم. اما فردا، اگر به "قدرت رسیدیم"، ناگهان برنامه خود را "ملنی" خواهیم کرد. بدین ترتیب هم وحدت عمل امروزی با لیبرالها یعنی نیروهای "سازشکار و خود غرض" را خواهیم داشت و هم زست "جبهه" را با خطرو وعده عالیجنابانه فردا خواهیم گرفت. بواسطی تفاوت مضمون پلاتفرم سازمان فدائیان خلق ایران با نهضت آزادی، حزب خلق مسلمان، لیبرالهایی نظیر تریزه و غیره در دوره قبل از سرنگونی کدام است؟

نویسندگان خواهند گفت که تا نا از "پیوند دادن این مبارزات با یکدیگر برای سرنگونی رژیم" سخن گفته اند، اما مگر در دوره قبضه شدن از سرنگونی به غیر از "این مبارزات"، یک مبارزه دیگر هم برای سرنگونی رژیم داریم؟! اگر چنین است در آن صورت مطالبات آن مبارزات "که قرار است" این مبارزات "با آن پیوند برقرار کنند یا به بیانی صحیح تریه آن ارتقاء پیدا کنند، چرا از دستور کار مبارزات دوره قبل از سرنگونی رژیم حذف می شوند؟؟

در سال ۱۹۱۲، انحلال پلنن در روسیه شعار "آزادی اجتماعات" را به پرچم خود تبدیل نموده بودند. آنان بهیچوجه نظیر سازمان فدائیان خلق ایران ادعا نمی کردند که مطالبات حداقل سوسیال دمکراسی در دوره قبل از سرنگونی رژیم با بدیهه مطالباتی که در چهار رجب رژیم قابل تحقق است، تقلیل یابد. تاکید آنها صرفاً حول شعار "آزادی اجتماعات" بود که با بد برای تشکیل حزب ملنی، مقدمات تحقق می یافت. لنین این جریان را با خطرات فراخ در پیش می دید. شعار "آزادی اجتماعات" که بهیچوجه نمی بايست از مطالبه سرنگونی تزارسیم تفکیک شود، مورد شدیدترین انتقادات قرار داد و این گرایش را با زتاب لیبرالیزم در جنبش کارگری خوانند. اکنون در جنبش ماکسانی یافت می شوند که برای کل دوره قبل از سرنگونی تمامی شعارهای مستقیم و انقلابی را از پلاتفرم اتحاد خود حذف می کنند و معذابه لنینیسم سوگند یاد می کنند!!! اگر اقدام منشویکها در سال ۱۹۱۲ پیرامون شعار "آزادی اجتماعات" با زتاب یک گرایش لیبرالی در جنبش کارگری بود، اظهارات سازمان فدائیان خلق ایران در مورد مطالبات "دوره قبل از سرنگونی" پذیرش کامل برنامه لیبرالها است.

نکته جالبتر اینجاست که سازمان مذکور در تفکیک مطالبات قبل از سرنگونی از مطالبات پس از سرنگونی، با درایت یک آدم اهل کسب و کار از "مسائل دست به نقد" و "مسائل نسبه در فعالیت جبهه ای صحبت می کند. (۲) "مسائل دست به نقد"

در محدوده شعور متعارف یک "واقع گرای مبتذل" عبارتست از مطالباتی که در چهار رجب رژیم جمهوری اسلامی قابل تحقق و عملی اند؛ حال آنکه "مسائل نسبه" در برگیرنده درخواستهای انقلابی است که به دوره پس از سرنگونی رژیم مربوط می شود و فعلاً اهمیت "شعور شعار" برای آذین کردن صفحات "نشریه" را دارند!

بدین لحاظ نویسندگان در نقد طرح جبهه واحد دمکراتیک - ضد امپریالیست، ما چنین می نویسند: "تا روشن ماندن نوع جبهه وزمینهای مشخص فعالیت جبهه ای، بعنوان مثال تناقضات فاحشی را در طرح سازمان راه کار گردبار جبهه دمکراتیک - ضد امپریالیست، باعث شده است... راه کار گراییک طرف با ارزیابی ذهنی از اوضاع و احوال عمومی جامعه مبتنی بر اینکه "زمینهای یک جنبش انقلابی، نوین در حال تکوین است" و هر جزئی کوچک می تواند آنش یک موقعیت انقلابی سراسری را بر افروزاند" (راه کارگر، شماره ۳۹) در برنامه ای جبهه دمکراتیک - ضد امپریالیستی اساساً روی اقدامات پس از سرنگونی، رژیم و برنامه ای دولت موقت تاکید کرده است. محورهای اصلی برنامه این جبهه عبارتند از: "الف - خاتمه جنگ، ب - سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تأمین دمکراسی سیاسی، ج - استقلال از امپریالیسم و نظارت کامل بر سیاست خارجی؛ د - دفاع از سطح زندگی و معیشت کارگران، ه - اقداماتی بمنظور دمکراتیزاسیون اقتصاد" (همان) که از میان آنها شاید بتوان محسوس "خاتمه جنگ" را مربوط به دوره قبل از سرنگونی دانست که آن هم با تاکیدات متوالی اخیر روی "تبدیل جنگ ایران و عراق به جنگ داخلی" به جای شعار "مرگ بر جنگ، زنده با صلح" منطقی با بد منتفی شده باشد، چرا که با این تغییر، پایان جنگ تلویحاً با صلح و سرنگونی رژیم قلمداد میشود. راه کارگرنیروهای دیگر را به اشتلاف حول این برنامه فرا می خواند ولی از طرف دیگری گوید که ما فقط تا سرنگونی رژیم با شما همراهم و قدمی با شرکت در دولت ناشی از سرنگونی رژیم نیست! رفقای عزیز! اگر شما فقط تا سرنگونی رژیم می - خواهید همراهم دیگر نیروها حرکت کنید، پس چرا برنامه پیشنها دیتان اساساً روی دوره پس از سرنگونی و اقدامات دولت ناشی از سرنگونی را در بر می گیرد؟ بفرش هم که نیروهای روی این برنامه توافق کردند، این توافق چه ارتباطی به فعالیت این جبهه دارد؟ برنامه ای که برای دوره پس از سرنگونی تنظیم شده، چگونه می تواند مبنای اشتلاف تا سرنگونی و راهنمای فعالیت جبهه در این دوره باشد؟ (۲)

نویسندگان که طرح هرگونه مطالبه انقلابی را در "دوره قبل از سرنگونی" ذهنی گری و بددوراز "واقع گرائی" می پندارند، با مطالعه پلاتفرم جبهه واحد دمکراتیک - ضد امپریالیست با زمان ما برای اتحاد عمل نیروهای انقلابی در یکدیگر برای دمکراسی و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی دچار اغتشاش غریبی شده اند. آنها با خود می گویند که تمامی محورهای مطرحه در پلاتفرم سازمان کارگران انقلابی ایران در برگیرنده مطالباتی است که در گروسرنگونی رژیم می باشد و از اینرو به دوره پس از سرنگونی رژیم مربوط می شود و

سیاسی - تشکیلاتی، پرولتاریا بیندیشد (زیبرا فئلاکار تریلیفاتی را وظیفه درجه اول خود قلمداد کرده است)، بعلاوه این سازمان چنانکه در مقالات پیشتر نشان دادیم، هر جا که مصلحت اقتضا کند، متناسب با هندی که مدنظر دارد، ارزیابی خود را از جنبش توده‌ای "تراش" می‌دهد. هم‌اکنون، المثل سازمان مذکور مدتی پیش (اردیبهشت - خرداد ماه ۶۴) بهنگام تشریح دلایل عدم اتحاد با توده‌ایها، درباره ظرفیت جنبش توده‌ای چنین اظهار داشته بود: "در شرایط کنونی ایران... هر اعتراض منفی و هر مبارزه اقتصادی در بطن خود استعداد آن را دارد که به سرعت به مبارزه‌ای سیاسی ارتقا یابد و علیه رژیم جهت‌گیری کند" (۵) و "ویژگی مقطع کنونی در آن است که از سوئی سیاست‌های رژیم در عرصه‌های گوناگون شکست خورده و از سوی دیگر جنبش کارگری و توده‌ای بطور فزاینده رشد می‌یابد. در چنین شرایطی امکان توسل رژیم به امتیازات جزئی و فرم‌های ناچیز و از این طریق بیمه کردن خود در برابر انقلابی جدید نیست. در واقع، در حقیقت در چنین شرایطی است که ضرورت دارد خط و مرزها با همه انواع "فرم خواهان" هر چه روشن‌تر باشد." (۶) اگر بتوان ارزیابی ما را از وضعیت جنبش توده‌ای را "ذهنی" خواند، پس باید به ارزیابی اردیبهشت - خرداد سال ۶۴ سازمان فدائیان خلق ایران که در صورتی آمد، چه لقمی داد؟ اما پرسش اصلی این نیست، سؤال اصلی این است که سازمان فدائیان خلق ایران به چه منظوری ارزیابی سیاست خود را از وضعیت جنبش توده‌ای مجدداً "تراشکاری" نموده است و این دفعه همه تا کیدانش را متوجه ظرفیت‌های نازل جنبش توده‌ای و خلعت محدود درخواست‌های این جنبش کرده است؟ زیرا نویسندگان می‌خواهند "مسئله نقد" را طرح مطالبات درجه اول و دوم رژیم جلوه دهند و مطالبات انقلابی را بعنوان "مسئله نسبه" به دوره پس از سرنگونی رژیم ماکول کنند. اما حتی در صورت تصدیق ارزیابی نویسندگان نشریه فدائی، درباره وضعیت جنبش توده‌ای، باز هم کمونیستها (و حتی دمکرات‌های انقلابی) مجاز نیستند، یک برنامه لیبرالیستی را برای دوره ما قبل سرنگونی اتخاذ کنند و بر سیاست ایجاد یک "جبهه گسترده" بر مبنای چنین برنامه‌ای صحه بگذارند.

نویسندگان نشریه فدائی، که بجای و ناچسب و بطرز نجیبه به تجربه سایر انقلابات (نظیر نیکاراگوا، فیلیپین، شیلی و غیره) اشارت می‌گذرانده‌اند، ذره‌ای در این نکته تأکید نکرده‌اند که چرا در هیچیک از انقلابات موفقی، کمونیستها و دمکرات‌های انقلابی در طرح مطالبات خود، این مطالبات را به دوره قبل از سرنگونی (درجه اول و دوم رژیم‌های حاکم وقت) و دوره پس از سرنگونی تفکیک نکرده‌اند. برنامه سال ۱۹۶۹ جبهه‌ها نندینست (یعنی دوره قبل از سرنگونی رژیم ساموزا) از "درهم شکستن دستگاه نظامی و بوروکراتیک دیکتاتور"، "خلع مالکیت زمینهای بزرگ، کارخانه‌ها، شرکتها، بناها، وسایل حمل و نقل و غیره" و "اعمال کنترل کارگری در اداره موسسات و دیگر متعلقاتی که مآدره دولتی گشته‌اند" سخن می‌گوید. برنامه

پرسیدنی است که آیا بلشویکها در دوره قبل از سرنگونی، تزاریم پلاتفرم اتحاد خود (برنامه حداقل سوسیال دمکراسی) را به مطالبات که درجه اول و دوم رژیم تزاری قابل تحقق بود، محدود نمودند؟ آیا هیچ دمکرات انقلابی می‌تواند بر خود نام دمکرات و انقلابی بگذارد و از کلیه مطالبات بورژوا دمکراتیک و انقلابی، کسبه درجه اول و دوم جمهوری اسلام، قابل تحقق نیفتند به بهانه "دوره قبل از سرنگونی" و "مسائل نسبه" چشم‌پوشی کند؟ فقط یک لیبرال می‌تواند از رکود مبارزه توده‌ای حقایق برنامه خود را برای انجام اصلاحات درجه اول و دوم استنباطی نتیجه‌گیری کند و به "واقع بینی" خود در مقابل "توپیم و ذهنی‌گری" انقلابیون فخر بفروشد! سازمان فدائیان خلق ایران ادعا می‌نماید که ارزیابی سازمان ما از وضعیت جنبش توده‌ای، "ذهنی گرایانه" است. این ارزیابی کدام است؟ راه کارگر می‌گوید که "زمینه یک خیزش انقلابی نوین در حال تکوین است" و "هر جرعه کوچک می‌تواند آتش یک موقعیت انقلابی سراسری را برافروزاند". چرا این ارزیابی "ذهنی گرایانه" است؟ مگر فلاکت اقتصادی و بحران سیاسی، منبعت از تفا در زمین ولایت فقیه با زیربنای اقتصادی، بن بست جنگ ارتعاشی، حدت‌یابی تضادهای هیئت حاکمه، نا رضایتی و انزجار گسترده مردم از رژیم جمهوری اسلامی و ناتوانی رژیم در حل کلیه تضادهای که منجر به انقلاب بهمین شد، یک واقعیت مسلم نیست. پس چرا نباید از "زمینه در حال تکوین" یک خیزش انقلابی نوین سخن گفت؟ آیا علی‌الغالب به انقلاب بهمین منجر شدند، رفع گردیده اند زمینه‌های یک انقلاب نوین در کشور ما منحل شده‌اند یا آنکه ما در بین دو موج انقلابی، که موجی که سبب موجی که نزدیک می‌شود، بسرمی بریم؟ آیا در کشوری که وضع و اوضاع اقتصادی، بحران سیاسی هیئت حاکمه و بن بست یک جنگ هشت ساله همراه با نا رضایتی و انزجار مردم بر هر کسی مسلم است، اشاره به این حقیقت که "هر جرعه کوچک می‌تواند آتش یک موقعیت انقلابی سراسری را برافروزاند" اشتباه است؟ آیا توده‌های مردم در کشور ما به دوره رکود خود سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد در آمده‌اند یا آنکه یک دوره طولانی رشد ارگانیک سرمایه‌داری در کشور ما آغاز شده است و رژیم جمهوری اسلامی از لحاظ سیاسی تثبیت گردیده است؟ اگر پاسخ منفی است، پس چرا تصدیق این امر که "هر جرعه کوچک می‌تواند آتش یک موقعیت انقلابی سراسری را برافروزاند" و بنا بر این باید همواره چهار دست و پا نعل شده برای یک انقلاب نوین آماده بود، تا بدین پایه دشوار است؟ آیا نویسندگان تصور می‌کنند که امر مبارزه برای تصرف قدرت توسط پرولتاریا و دیگر توده‌های ستمدیده باید به آینده نامعلوم احواله گردد و فعلاً نظیر سال‌های ۱۹۰۵-۱۸۷۰ در اروپا یعنی دوران رشد بی‌شماری و مسالمت آمیز تضادهای سرمایه‌داری یک دوره طولانی ندادارگاتی برای تربیت و آموزش پرولتاریا را در برابر قرار داد؟

ما تصور نمی‌کنیم که سازمان فدائیان خلق ایران حتی نظیر سوسیال دمکرات‌های دوره مذکور به امر کار تدارکاتی و آماده‌سازی

بنا بر این نمی‌تواند مبنای اختلاف نیروهای سیاسی در دوره قبل از سرنگونی و راهنمای فعالیت جبهه در این دوره باشد. قطعاً طرح مطالبات انقلابی (حتی مطالبات انقلابی بورژوا دمکراتیک) در دوره قبل از سرنگونی که درجه اول و دوم جمهوری اسلامی نمی‌گنجد (هر چند که از لحاظ اقتصادی درجه اول و دوم سیاست بورژوازم، بطور کلی، می‌گنجد و از لحاظ سیاسی در محدوده جمهوری بورژوازمی قرار می‌گیرند)، نمی‌تواند راهنمای فعالیت لیبرال‌ها و طرفداران خط استحاله باشد، اما اشتباه است که در اپوزیسیون بودن (مبارزه کردن در دوره قبل از سرنگونی) را لیبرال بودن (محدود کردن این مبارزه به مطالبات درجه اول و دوم رژیم) همانند بینداریم و چنین اظهار داریم که تا قبل از سرنگونی رژیم نمی‌توان مطالبات انقلابی بورژوا دمکراتیک را مبنای اتحاد عمل سیاسی دمکرات‌های بورژوازم قرار داد. چرا که این مطالبات درجه اول و دوم رژیم عملی نیستند! تبلیغ، ترویج و سازماندهی کارگران و عموم توده‌های ستمدیده برای مطالبات انقلابی و کوشش برای ارتقاء مبارزات جاری آنان به سطح یک مبارزه انقلابی و مستقیم و وظیفه دائمی ما محسوب می‌شود. این وظیفه نه در دوره رکود و نه در دوره اعتدالی انقلابی تعطیل پذیریم، باشد. حزب انقلابی کارگران و دمکرات‌های انقلابی در دوره رکود و حتی خود توده‌ها، از تبلیغ و ترویج به نفع مطالبات انقلابی بورژوا دمکراتیک و سازماندهی هر حرکت جداگانه توده‌ای برای این مطالبات دست بر نمی‌دارند و مصافح بر این وظیفه آنان در کلیه جنبش‌های جاری دوران رکود نیز مستقیم است. از ارتقاء این مبارزات به سطح مبارزات مستقیم انقلابی، ما از وظیفه خاص حزب کارگران در امر تبلیغ، ترویج و سازماندهی سوسیالیستی طبقه فعال چیزی نمی‌گوییم. زیرا در اینجا خطاب ما به کسانی است که حتی آماده‌گی مبارزه انقلابی در راه مطالبات بورژوا دمکراتیک را نیز به بهانه "دوره قبل از سرنگونی" رژیم ندادند.

(۸) اصطلاح "دمکرات‌های بورژوازم" از جانب طیف توده‌ای منجمد سازمان فدائیان خلق ایران مورد سوء استفاده‌های فراوان قرار گرفته است. آنها تلاش کرده‌اند چنین وانمود نمایند که ما خواهان وحدت با "بورژوازی کوچک و متوسط" یا "لیبرال‌های سازشکار و خود غرض" هستیم. این شعف و دست افشانی طیف راست، البته با نادانی آنها در مورد ادبیات مارکسیست، و ریاکاری سیاست‌شان ارتباط مستقیم دارد. زیرا در ادبیات مارکسیستی اصطلاح "دمکرات‌های بورژوازم" ناظر بر احزاب خرده بورژوازمکرات می‌باشد. ملاحظه کنید: "مارکس شک نداشته که در صورت وقوع یک انقلاب دوم، بورژوازمکرات‌ها (دموکراسی خرده بورژوازمی) برتری قطعی خواهند داشت" (لنین، گزارش درباره شرکت سوسیال دمکرات‌ها در دولت موقت انقلابی، ۱۸ آوریل ۱۹۰۵) و با به مجادله لنین با لیبرال‌ها و نمائندگان در آن توده‌ویکها بعنوان "بخشی از بورژوازمی" معرفی شده‌اند. صدها نمونه در این زمینه می‌توان ارائه کرد و ما فعلاً فقط به این دو مورد بسنده می‌نمایم.

جبهه دمکراتیک ملی فیلیپین در سال ۷۳ کسه موردا شاره نویسندهگان نشریه فدائی قرار گرفته است نیز در برگیرنده مجموعه ای از مطالبات علیه بقایای مناسبات فئودالی، سلطه مَلَکیسم، بورژوازی بزرگ و انحمارات امپریالیستی است. اما بالعکس برنامهلیرالها در کلیه تجاربت انقلابی موردا شاره نویسندهگان، در دوره قبیل از سرنگونی به اطلاعت، درجهها رچوب رژیم غلامسه میشده است و حال آنکه در دوره پس از انقلاب هرکسم، منجمله لیرالها با صلاحت "انقلابی" می شونند! زبیرا در چنین شرایطی، شمارهای "اتویستی" انقلابیون، بیگانه راه حل "واقع بینانه" محسوب می شود. اما برابستی نویسندهگان نشریه فدائی با رجوع به تجربه انقلابات خواسته اند اقدامات چه کسانی را به عنوان سرمثق خود بزرگبینند: لیرالها یا دمکراتهای انقلابی؟ هنگامیکه نویسندهگان به اعتراف می نویسند: "... در برنامه جبهه دمکراتیک - فدا امپریالیستی اما سا روی اقدامات پس از سرنگونی رژیم و برنامهای دولت موقت تاکید کرده است ... برنامهای که برای دوره پس از سرنگونی تنظیم شده، چگونه می تواند مبنای اختلاف تا سرنگونی و راهنمای فعالیت جبهه در این دوره باشد؟" در واقع پرنسیپ و روش لیرالی خود را در تنظیم مطالبات جبهه لیرالی دهند. مبنای تنظیم مطالبات جبهه ایست نیست که کدا مدخواستها درجهها رچوب رژیم حاکم یعنی یک رژیم بنا بر تئوری (بورژوازیستی - استبدادی و مذهبی) عملی است و کدا میک از آنها در این محدوده نمی گنجد. مبنای تنظیم برنامسه حداقل پرولتاریا که در محدوده آن اراده مشترک کارگران با توده دهقانان و خرده بورژواها میسر می باشد، عبارتست از طرح پیگیرانه کلیسه اطلاعات دمکراتیک، که درجهها رچوب مناسبات بورژوازی و در محدوده یک جمهوری بورژوازیستی امکان تحقق دارند. لنین می نویسد: "بمنظور اجتناب از هرگونه سوء تفاهم احتمالی با بدبادبگر بگوئیم که درک ما از جمهوری نه تنها و تا آن اندازه یک شکل حکومتی که بیشتر مجموعه تغییرات دمکراتیک پیش بینی شده در برنامسه حداقل قلممان می باشد". (۷) در هر کشوری، البته اهمیت این با آن رشته از اطلاعات بورژوا دمکراتیک مشابه و یکسان نیست و متناسب با نحوه رشد سرمایه داری و خصوصیات تکامل دولت بورژوازی در هر کشوری، برخی از اطلاعات دمکراتیک غلظت مبرمتر و حدتتر می یابند. فی المثل در کشور ما جدایی دهقان از دولت (و نه آن طوری که پلاتنفرم سازمان فداییان خلق ایران برای دوره پس از سرنگونی اعلام می دارد یعنی جدایی دین از سیاست؛ زبیرا خواست جدایی دین از سیاست، یک خواست ارتجایی و موافق مبنایه کلریکالیستی است)، نامیسین آزادی بی قید و شرط اجتماعات، مطبوعات، احزاب، اعتصابات و غیره؛ انحلال ارتش، سپاه، کمیتهها، پلیس و کلیه ارگانهای دیگر پلیسی و جاسوسی و تصویب آنها با تسلیم توده ای؛ انتقایی کردن کلیه مقامات اداری، قضایی و نظامی؛ حق تعیین سرنوشت خلقها تا حد جدایی، معادله املاک بزرگ مالکان توسط کمیتههای دهقانی و نیز معادله و دولتی کردن کلیه اموال

نهادهای مذهبی و روحانیت حاکم، تا مین یک قانون کار دمکراتیک و انقلابی، مطالبات مربوط به تامین مسکن و افزایش حقوق متناسب با تورم و غیره، دارای اهمیت درجه اول می باشند. تحقق این اطلاعات در مجموع، در محدوده یک جمهوری دمکراتیک می گنجد. مطالبات پرولتاریا به این درخواستها محدود نمی شود، اما پرولتاریا آماده است تا حول این مطالبات حداقل با توده دهقانان و خرده بورژواها متحد شود. اگرچه از نقطه نظر پرولتاریا، حکومت بنا بر تئوری مذهبی و جمهوری دمکراتیک بورژوازی هر دو ابزار انقیاد کار نسبت به سرمایه می باشند، اما این اشکال ستگیری برای پرولتاریا علی السویه نیستند. زبیرا جمهوری دمکراتیک مناسبترین شکل حکومت بورژوازی است که پرولتاریا می تواند تحت آن در مقیاسی وسیع تر توده ای تر متشکل شود، آگاهی خود را ارتقاء دهد و به نحوی مستقیم تر، آشکارتر و عمیق تر با بورژوازی مبارزه کند. هنگامیکه نویسندهگان نشریه فدائیسی در پلاتنفرم اتحاد دوره قبل از سرنگونی کلیه مطالبات انقلابی بورژوا دمکراتیک (و حتی جدایی دین از دولت) را نیز حذف می نمایند و تنها به مطالباتی که درجهها رچوب رژیم جمهوری اسلامی قابل تحقق هستند، بسنده می کنند؛ در واقع اعلام می دارند که در دوره جاری برای تحول رژیم جمهوری اسلامی به یک رژیم جمهوری اسلامی "اصلاح شده" و "تعدیل یافته" (مثلا رژیم جمهوری دمکراتیک اسلامی)، یا رژیم جمهوری اسلامی بدون خمین، و یا استحاله بورژوازی مدنظر لیرالها) تلاش می کنند! بی گمان تعقیب چنین مثنوی به این نتیجه منطقی می انجامد که در دوره قبل از سرنگونی رژیم، بجای مبارزه با کل رژیم جمهوری اسلامی، مبارزه با آن وجهی از رژیم جمهوری اسلامی، در دستور کار قرار بگیرد که برای تحقق و عملی کردن اطلاعات درجهها رچوب رژیم دارای اهمیت درجه اول است. بدین ترتیب باید مثلا بجای حمله به کل رژیم جمهوری اسلامی، گام بنینه موسوی نخست وزیر را موردا اعتراض قرار داد!

اکنون روشن میشود که بر مبنای چه معیاری سازمان مذکور، مجاهدین خلق را نیروی عمده ترقیخواه قلمداد می کند و لیرالها را "خود غرض و سازشکار"؛ زبیرا پلاتنفرم این سازمان در دوره قبل از سرنگونی، پلاتنفرم اطلاعاتی است درجهها رچوب رژیم جمهوری اسلامی، در واقع سبب هنگامیکه شما کلیه مطالبات انقلابی و لوی بورژوا - دمکراتیک را نیز از پلاتنفرم میزراتی دوره قبل از سرنگونی حذف نمائید، در آن صورت واضح است که شما جمهوری دمکراتیک اسلامی یا رژیم جمهوری اسلامی بدون خمین اقداماتی محسوب "ترقیخواهانسه" و قابل پشتیبانی محسوب می شود.

تفاوت پلاتنفرم جبهه واحد دمکراتیک و فدا امپریالیست، ما با پلاتنفرم دوره قبل از سرنگونی سازمان فداییان خلق ایران، ما در این نکته نهفته است که ما با طرح پلاتنفرم مذکور وحدت اراده پرولتاریا را با دمکراتهای بورژوا در امر جمهوری دمکراتیک (نه تنها و تا آن اندازه یک شکل حکومتی که بیشتر مجموعه تغییرات دمکراتیک پیش بینی شده در برنامسه حداقل قلممان) اعلام

نموده ایم و حال آنکه این سازمان با طرح پلاتنفرم دوره قبل از سرنگونی تمایل خود را به اختلاف با لیرالها، مجاهدین و دیگر نیروها برای اطلاعاتی درجهها رچوب جمهوری اسلامی ابراز کرده است!

سواس نویسندهگان برای عدم تخطی از چهار رچوب جمهوری اسلامی بهنگام طرح مطالبات چندان بوده است که کلیه مطالبات دوره قبل از سرنگونی ناروشن، مبهم و کلی باقی مانده اند؛ بالاخص در مورد جنگ ایران و عراق چنین اظهار می شود: "مبارزه در راه پایان دادن به جنگ ارتجایی ایران و عراق و استقرار صلح عادلانه". ما در مقاله ای جداگانه به بررسی مواضع سازمان مذکور در قبال جنگ ارتجایی ایران و عراق خواهیم پرداخت، اما در اینجا پرسیدنی است کسه معنای "استقرار صلح عادلانه" کدا م است؟ آیا این بمعنای صلح بدون الحاق طلبی، بدون غرامت و برپا به حق تعیین سرنوشت خلقهای هر دو کشور است یا آن که بمعنای خاتمه جنگ از طریق تحمیل غرامتهای سنگین، الحاق بخشهایی از مناطق کشور شکست خورده و تحمیل یک رژیم ضد دمکراتیک به آن می باشد؟ اگر منظور از صلح "عادلانه" و لوی است، در آن صورت برعهده نویسندهگان است کسه توضیح دهند چگونه درجهها رچوب رژیم جمهوری اسلامی، تا مین یک صلح "عادلانه" مقدور است، و اما اگر منظور از صلح "عادلانه"، خاتمه جنگ تحت شرایط و بهر شکلی، است (از جمله تحت شرایطی که در حالت دوم بر شمردیم)، در آن صورت قیسه "عادلانه" برای صلح به چه معناست؟ آیا می توان تردیدی داشت که صلحی که درجهها رچوب رژیم جمهوری اسلامی برقرار گردید یک صلح غارتگرانه و اسارتی را خواهد بود که به نوبه خود نطفه جنگهای آتی، بین دو کشور را در بر خواهد داشت؟؟

نویسندهگان نشریه فدائی اظهار می دارند که: "راه کارگر نیروهای دیگر را به اختلاف حول برنامسه (منظور برنامسه جبهه دمکراتیک - فدا امپریالیست، است - رک) فراموشی خوانند و لوی از طرف دیگری گوید که ما فقط تا سرنگونی رژیم شما همراهم و قدامت شرکت در دولت ناشی از سرنگونی رژیم نیست!" (۸) آیا این امر مایه تعجب است؟ آیا دفاع پرولتاریا از مطالبات حداقل بورژوا دمکراتیک و اتحاد اراده پرولتاریا با دهقانان و خرده بورژواها در ارتقای این مطالبات، بمعنای الزامی بودن شرکت پرولتاریا در جمهوری دمکراتیک است؟ آیا حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه که از ۱۹۰۳ تا فوریه ۱۹۱۷ وظیفه فوری خود را مبارزه برای تحقق مطالبات حداقل می پنداشت (۹) و در انجام این امر وحدت اراده با دمکراتهای بورژوا را مورد تاکید قرار می داد، هیچگاه بنا به مقتضیات مذکور شرکت نمود را در جمهوری الزامی پنداشت؟ و یا به این بهانه که لزوما در جمهوری آتی شرکت نخواهد کرد، مطالبات بورژوا دمکراتیک انقلابی خود را در "دوره قبل از سرنگونی تزارسم" حذف کرد؟

(۹) توجه کنید که ما هنوز بحث از دوره مبارزات بعد از فوریه ۱۹۱۷ بلشویکیها حول مطالبات انتقالی سخن نمی گوئیم.

پرولتاریا و درگام نخست جمهوری دمکراتیک خلق است. ما برای استقرار این جمهوری مبارزه می کنیم و پیشاپیش اعلام می داریم که در حکومت ناشی از انقلاب بر سر این برنامۀ شرکت خواهیم کرد. ما برنامۀ جنبه واحد دمکراتیک - فدا میریالیستی، تنها بخشی از "برنامۀ ما" - می باشد که ما در اجرای آن با توده دهقانان و خرده بورژواها اراده مشترک داریم. ما خود را ملزم به شرکت در حکومتی که صرفاً متضمن بخشی از برنامۀ ما است، نمی دانیم. زیرا در آن صورت با پذیرفتن این مطالبات انتقالی چشم پوشی نمی کنیم و شعار جمهوری دمکراتیک خلق را در صندوق بگذاریم و از پیش عدم شرکت و عدم مادگی خود را برای رهبری جنبشهای کارگری و تهیدستی که حول این مطالبات شکل خواهند گرفت، اعلام نمی کنیم! از نظر ما این امرغیانت به طبقه کارگر در راه تدارک انقلاب سوسیالیستی است.

نویسندگان سپس می افزایند: "اختلاف بحث اصولی، لنین دربارۀ شرایط شرکت در دولت موقت با مسأله اختلاف جنبه ای بر اساس یک برنامۀ معین نادرست است. می توان با یک جنبه یا یک برنامۀ مخالف بود و آن را نپذیرفت و، لوسی نمی توان هم نیروهای معینی را دعوت به تشکیل جنبه ای برای سرنگونی نمود. هم روی برنامۀ حال گفت که ما در دولت ناشی از سرنگونی رژیم بدست جنبه - یعنی درحاصل موفقیت آمیز رسالت جنبه - شرکت نمی کنیم." (۱۲) این کاملاً صحیح است که "اختلاف بحث اصولی لنین دربارۀ شرایط شرکت در دولت موقت با مسأله اختلاف جنبه ای بر اساس یک برنامۀ معین نادرست است." اما چه کسانی این اختلاف را موجب شده اند؟ آنان که می پندارند، مبارزه مشترک حزب کارگری با دمکراتهای بورژوا حول مطالبات برنامۀ حداقلی بمعنای الزام شرکت حزب کارگری در دولت موقت (جمهوری) است. ما دقیقاً برای غایب شدن این "اختلاف" در تشریح پلاتفرم جنبه واحد دمکراتیک - فدا میریالیستی، اظهار داشتیم که: "لنین اتحاد با دمکراتهای بورژوا را در مبارزه برای دمکراسی، ضرورتاً به اتحاد آنها در حکومت انقلابی موقت تسری نمی داد." (راه کارگر شماره ۲۹). نویسندگان می گویند: "نمی توان هم نیروهای معینی را دعوت به تشکیل جنبه ای برای سرنگونی نمود. هم روی برنامۀ حال گفت که ما در دولت ناشی از سرنگونی رژیم بدست جنبه - یعنی درحاصل موفقیت آمیز رسالت جنبه - شرکت نمی کنیم."

در پاسخ، باید بگوئیم که: اولاً، تفکیک مطالبات جنبه به دوره قبل و بعد از سرنگونی برای حذف کلیه مطالبات انقلابی - دمکراتیک در دوره قبل از سرنگونی و ارائه یک برنامۀ لیبرالی در چارچوب رژیم، روش سازمان فدائیان خلق ایران است و بسبب همین اعتبار رنجیبه ما ربطی ندارد!

ثانیاً، رژیم بدست جنبه سرنگون نمی شود، بلکه توسط یک انقلاب خلقی و از گون می گردد که جنبه نیز بخشی از مطالبات و تعهدهای لازم برای شرکت و رهبری این انقلاب را فراهم می کند. بسبب

اما این جنبه توانایی رهبری و انعکاس تمام جنبه های انقلاب خلقی را دارا نمی باشد. زیرا "اگر انقلاب ما محصول تصمیم یک حزب نیست بلکه محصول اجتناب ناپذیر هر انقلابی است که ما رکس "خلقی" نامید، یعنی، انقلابی که خود توده ها آن را با شعارهایشان، کوششهایشان می سازند و بسبب تکرار برنامۀ جمهوری بورژوازیست، کهن"، (۱۰) در آن صورت انقلاب خلقی، ما با طرح مطالبات انتقالی از قبیل کنترل کارگری، مساکن، و برقراری قدرت نوع شورایی مشخصی خواهند شد که در محدودۀ مطالبات حداقل باقی نخواهد ماند. پس چرا ما باید خود را به آن بخش از مطالبات تمان محدود نمی کنیم (آن هم مطالبات نه!) که دارای وحدت اراده با دمکراتهای بورژوا هستیم؟ تنها لیبرالهایی می توانند چنین استدلال کنند که یا کمونیستها دست از شعارهای "چپ روانه" - شان (شعارهایی که از محدودۀ دمکراسی بورژوازی فراتر می رود) بربخواهند داشت و قول خواهند داد که به مثابه جمهوریخواهان معقول رفتار کنند و با آن که نباید آنها "اراده مشترک" داشت و در صورت اخیر باید به استحالۀ درونی، رژیم جمهوری اسلامی دل بست، آن هم به این دلیل ساده که یک انقلاب خلقی مدها با مضرتراحت عمل تغییر تدریجی اما "متین و معقول" رژیم جمهوری اسلامی به سمت یک رژیم بورژوازی معمولی است. اما هر دمکرات انقلابی بنا به تجربه خود درک خواهد کرد که بدون مبارزه قاطع پرولتاریا و نیمه پرولتاریا برای مطالبات انتقالی هیچ تضمینی برای تحقق مطالبات بورژوازمکراتیک نیست و وجود ندارد و جمهوری دمکراتیک خلق یگانه قدرتی است که می تواند اصلاحات دمکراتیک را به فرجام قطعی برساند.

ثالثاً، طرح ایجاد جنبه واحد دمکراتیک - فدا میریالیستی، برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تائید دمکراسی، بدین معنا نیست که پرولتاریا صرفاً در دوره حیات رژیم جمهوری اسلامی از مطالبات حداقلی جانبداری می کند. بالعکس پرولتاریا همواره در مقابل شکل مستبد حکمرانی بورژوازی، از برنامۀ حداقلی یعنی برنامۀ ای که در چارچوب یک جمهوری دمکراتیک بورژوازی می گنجد، جانبداری خواهد کرد. از اینرو حزب پرولتاریا هرگز از جمهوری دمکراتیک اسلامی، مجاهدین یا جمهوری سرودم بریده لیبرالی که تمام ابزارهای استبداد را دست نخورده باقی می گذارد، در مقابل رژیم جمهوری اسلامی حمایت نخواهد کرد. دفاع از این آلترناتیو هوسای با اصطلاح "متوسطی" به عهده طیف توده ای قرار دارد که در مقابل با استبداد بورژوازی حتی حاضر به دفاع قاطعانه از جمهوری دمکراتیک نیز نمی باشند و خطاب به مردم عوام فریبنا می گویند: بگذار رژیم خمینی نباشد، هر رژیم دیگری یک گام به پیش است!!

نویسندگان نشریه فدائی می گویند: "... چرا رفق برنامۀ ای ارائه می دهند که شرکت با عدم شرکت خودشان در اجرای آن را مشروط به ارزیابی از شرایط می کنند و با بدتر پیشاپیش اعلام می دارند که در حکومت ناشی از انقلاب بر سر این برنامۀ شرکت نخواهند کرد؟ آیا این برنامۀ برای دیگران است؟" (۱۱) پاسخ این پرسش روشن است. "برنامۀ ما"، برنامۀ استقرار دیکتاتور

بعلاوه چنانکه می دانیم بلشویکیها پس از فوریه ۱۹۱۷ نیز علیرغم طرح مطالبات انتقالی، برنامۀ حداقلی را کنار گذاشتند و اتحاد اراده در محدودۀ آن را با خرده بورژواها مجاز می پنداشتند. آیا دفاع بلشویکیها از مطالبات حداقلی نه فقط در فاصله فوریه تا اکتبر ۱۹۱۷ بلکه حتی تا مارس سال ۱۹۱۸ (کنگره هفتم حزب کمونیست روسیه - بلشویک) بمعنای آن بوده که آنها الزاماً باید در محدودۀ یک جمهوری بورژوازی باقی می ماندند؟ بهیچوجه! لنین در این مورد می نویسد: "برنامۀ حداقلی را در زمینه سیاسی در نظر بگیرید، این برنامۀ جمهوری بورژوازی محدود می شود. ما اضافه می کنیم که خود را به این حدود محدود نخواهیم کرد و بلافاصله مبارزه برای جمهوری عالیتری را آغاز خواهیم کرد. یک جمهوری شوروی، و این کار را باید کنیم... اما برنامۀ حداقلی نباید تحت هیچ شرایطی بدور افکنده شود. زیرا اولاً هنوز جمهوری شوروی در کار نیست، ثانیاً "تلاش برای بازگشت" (بورژوازی) هنوز مطرح است و باید با آن مقابله شود و نا بود گردد، ثالثاً در دوره گذار از جنبه به نومی تواند موقتاً "اشکال ترکیبی" وجود داشته باشد... برای مثال جمهوری شوروی. با اضافه مجلس موسان، بگذارید اول به همه این مسائل فائق آئیم، بعد زمان کنسار گذاشتن برنامۀ حداقلی فرا خواهد رسید". (۹) دفاع از برنامۀ حداقلی و مبارزه مشترک برای تحقق مطالبات این برنامۀ از جانب حزب کمونیست بمعنای الزام حزب کمونیست به شرکت در جمهوری بورژوازی نمی باشد. چرا؟ زیرا، اولاً برنامۀ حزب کمونیست به جمهوری محدود نمی شود. تنها جمهوریخواهان که غایت مبارزه خود را تاسیس جمهوری می پندارند و پس از آن آشتی طبقاتی، کارگران و سرمایه داران و بنا بر این از تجاع را موعظه می کنند، امر دفاع از مطالبات حداقلی را با موضوع الزامی بودن شرکت در جمهوری یکی می پندارند. کمونیستها در مبارزه برای مطالبات که در محدودۀ یک جمهوری می گنجد، از سوسیالیزم دست بر نمی دارند و به جمهوریخواه مبدل نمی شوند.

ثانیاً، دفاع ما از برنامۀ حداقلی بهیچوجه بمعنای آن نیست که وظیفه فوری انقلاب ما به این مطالبات خلاصه می شود. پرولتاریا برای کشور ما علاوه بر وظیفه به پایان رساندن اصلاحات دمکراتیک، با ارتداد انقلاب سوسیالیستی روبروست. این بدان معناست که انقلاب ما علاوه بر مطالبات حداقلی بورژوازی، مطالبات انتقالی، را نیز در دستور کار دارد. از اینرو ما که برای برقراری یک جمهوری دمکراتیک خلق مبارزه می کنیم و این جمهوری را یگانه نام از اجرای قطعی مطالبات حداقلی نیز می پنداریم، آماده ایم تا حول بخشی از مطالبات خود (مطالبات حداقلی) که در اجرای آن با توده دهقانان و خرده بورژواها دارای اراده مشترک می باشیم، وحدت نماییم. نیروهای شرکت کننده در جنبه واحد دمکراتیک - فدا میریالیستی، البته نیروهای هستند که برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و دمکراسی (یعنی مطالبات دمکراتیک) که مجموعاً در چارچوب یک جمهوری بورژوازی می گنجد (مبارزه می کنند؛

عبارت دیگر جنبه واحد دمکراتیک - ضد امپریالیستی انقلابی است بین نیروهای طرفدار جمهوری دمکراتیک خلق و نیروهایی که خواهان برقراری یک جمهوری انقلابی هستند، در امر مشترک سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تأمین دمکراسی، ماطسی مبارزه مشترک با این نیروها، تلاش خواهیم کرد که آنان را به حمایت از جمهوری دمکراتیک خلق جلب نماییم، زیرا جمهوری دمکراتیک خلق یگانه‌ضامن تحقق مطالباتی است که در چهارچوب یک جمهوری بورژوازی می‌گنجند و ما بورژوازی لیبرال از اجرای آن مطالبات ناتوان است.

خلاصه کنیم! سازمان فدائیان خلق ایران تمامی مطالبات انقلابی - دموکراتیک را در دوره قبل از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نسیه تلقی می‌کنند و نقد را مبارزه درخیزا مکان یعنی مبارزه در راه مطالباتی می‌شمارد که در چهارچوب رژیم جمهوری اسلامی قابلیت تحقق و عملی شدن دارند. این مبارزه، مبارزه لیبرالی در راه اصلاحات جداگانه و مورد به مورد می‌باشد که قرار است همه نیروهای مخالف رژیم از نیروهای حکومتی طرفدار خط استحاله تنها مجاهدین و لیبرالها را دربرگیرد. شعار "زنده باد جبهه!" (مرف نظر از اینکه چگونه جبهه‌ای مدنظر است!)، چنین جبهه واحد گسترده‌ای را مدنظر دارد که نقش اهرم فشار را برای اعمال اصلاحات در چهارچوب رژیم ایفا می‌کند. بی تردید، هدف نهایی چنین جبهه‌ای در دوره قبل از سرنگونی می‌تواند تلاش برای قانونی کردن احزاب اپوزیسیون باشد. اما سازمان فدائیان خلق ایران فعلا از طرح آشکار این "هدف نهایی" مبارزه در چهارچوب رژیم اجتناب کرده است!

۲- مبارزه برای تشکیل بلوک چپ و "رماندن" بورژوازی لیبرال و یا تلاش

برای جلب توافق بورژوازی لیبرال

چنانکه پیشتر اشاره نمودیم، سیاست بلشویکیها در انقلاب دموکراتیک، تشکیل بلوک چپ (حناج ژاکوین مرکب از سوسیال دمکراتها و دمکراتهای انقلابی) و "رماندن" بورژوازی لیبرال از طریق گسترش دامنه انقلاب بود. از اینرو پس از انقلاب ۱۹۰۵، لنین در اشاره به خصلت فدا انقلابی بورژوازی لیبرال ذره‌ای تردید نکرد.

درست برخلاف بلشویکیها، طیف توده‌های یعنی منشویکیهای وطنی ما تمام تلاش خود را برای جلب توافق بورژوازی لیبرال (بورژوازی پائینی و میانی) بکار گرفته‌اند. هیچیک از سازمانهای بنی‌طیف، از حزب توده گرفته تا سازمان فدائیان خلق ایران حاضر به تصدیق خصلت فدا انقلابی بورژوازی لیبرال نیستند. امروزه یعنی در دوره بحران عمیق رژیم، برخاستی از سوسیالیستهای خیانت پیشه در انتقاد از "محدودیت بینش ضد امپریالیست، خود" و ضرورت دفاع از "دمکراسی" متقاعد شده‌اند که باید بجای درپیش گرفتن انقلاب با روحانست حاکم، سیاست اختلاف با کابینه موقت بازرگان را که یکبار در تهیه نامه سرگشاده به بازرگان امتحان کرده بودند،

تعقیب می‌کردند!! بدین ترتیب رفرمیستها و سوسیالیستهای خیانت پیشه آماده می‌گردند تا این دفعه به نام دفاع از دمکراسی، انقلاب را به کجراه هدایت نمایند.

بعلاوه همه جناحهای طیف توده‌ای و نیسیز سازمان آزادی کار در جناحهای از سازمان مجاهدین خلق بمنابر یک سازمان عمده ترقیخواه اشتراک نظر دارند. از اینرو طیف توده‌ای نقد سیاست "اتحاد - مبارزه" را با آلترنا توج جمهوری دمکراتیک اسلامی و آلترنا تمولیرالی درپیش گرفته است و همگام در "غیر واقع بینانه" بودن و "چپروانه" بودن شعار جمهوری دمکراتیک خلق یعنی تشکیل بلوک چپ توافق دارند.

"جامع ترین" دیدگاه در امر رسیدن به توافق با لیبرالها در طرح سازمان فدائیان خلق ایران برای برقراری "جبهه گسترده" بر مبنای مطالبات "دوره قبل از سرنگونی رژیم" عنوان شده است. سازمان مذکور که شیفته "در ایست تکتیکی" و "انعطاف اپورتونیستی" خود است در ضرورت "سطوح مختلف اختلاف" و سیاست‌های اختلافی متعدد "چنین قلم‌فرسایی نموده است: "اولا باید چگونگی برخورد با جبهه‌هایی را که رهبری طبقه کارگر و کمونیستها از آغاز در آنها تأمین نیست روشن ساخت. و ثانیا، اگر همه - لا اقل در حرف - این اصل مورد تاکید لنین را قبول داریم که در کردن مصالحه و سازش بطور اصولی و نفی کردن هرگونه مصالحه و سازش با نیروهای بورژوازی، چنان عمل کودکانه است که حتی مشکل می‌توان آن را جدی گرفت، آنگاه باید پذیرفت که استراتژی اختلافی نمی‌تواند خود را به نیروهای خلقی محدود کند بلکه باید چگونگی رابطه و برخورد با نیروهای سازشکار و نیسیز چگونگی رابطه و برخورد با تفرقه‌های درونی رژیم را نیز در برگیرد. از اینجاست که ضرورت توجه جدی به سطوح مختلف اختلافها و انتخاب سیاستهای اختلافی متعدد بوجود می‌آید." (۱۲) واقعا غالیست! لا اقل برای یکبار هم گفته، سازمان فدائیان خلق ایران می‌خواهد گفتار را باکردار منطبق کند. اما آموزگار محترم امور "تکتیکی" و "انعطافی" چرا در عملی کردن فقط همین یک گفتار (استفاده از تفرقه‌های هستت حاکمه و برقراری رابطه با سازشکاران) این قدر بی "استعداد" است؟ راستی آیا مضحک نیست که سازمانی که همین دیروز سعادت اجباری و زودبیه صفوف اپوزیسیون را داشته است، هنوز پیش از آنکه نقش خود را بعنوان یک نیروی ضد رژیم در صفوف اپوزیسیون تثبیت کرده باشد، از چگونگی "رابطه و برخورد با تفرقه‌های درونی رژیم" صحبت می‌کند؟!

آدمی با سادگی مایگی احموه عظیمی باشد تا این نکته ساده را در نیابد که طرح استدلال کلی مجرب بودن سازشها در یک دوره معین بمعنای تاکید مشخص بر اصولیت برخی سازشهاست. معنای این تاکید مشخص بر استدلال کلی "مجاز بودن سازشها" برای سازمانی که هنوز خود را بعنوان یک نیروی ضد رژیم تثبیت نکرده است، به چه معناست؟

بعلاوه، "استراتژی اختلافها" دیگر چه میفاده است؟ مگر اختلاف، یک امر تاکتیکی، مشروط، مشخص و موقت نیست، پس استراتژی

اختلافها کدام است؟ استراتژی اختلافها در فرهنگ کسانی معنا دارد که "اختلافهای دمکراتیک" جزئی از ایدئولوژیشان را تشکیل می‌دهد؛ در حالیکه برای کمونیستها "اختلافهای دمکراتیک" جزئی از اقدامات مشخص، موقت و مشروط تاکتیکی محسوب می‌شوند.

مخاف بر همه اینها، این که چگونگی نویسندگان از این نکته صحیح که ما رکیستها سازش را بلحاظ اصولی رد نمی‌کنند، توانسته‌اند جنس نتیجه‌گیری نمایند که پس ما رکیستها باید "سطوح معینی" برای اختلاف با نیروهای سازشکار (منظور لیبرالهاست) و برقراری رابطه با تفرقه‌های درونی رژیم (منظور طرفداران خط استحاله در حکومت است) جستجو نمایند؟ آیا تفاوت "سازش" (دا و طلبانه یا احیاری) با "اختلاف" و "برقراری رابطه" (ایجاد بلوک و یا اتحاد عمل‌های موردی) با اندازه‌گافی روشن نیست؟

بهر حال نکته اساسی این است که تلاش برای تأمین وحدت حول مطالباتی که در چهارچوب رژیم جمهوری اسلامی می‌گنجد و اعتقاد به خصلت "سازشکار و خود غرض" لیبرالها و خصلت "مترقی" مجاهدین؛ و نیز اعتقاد به "استراتژی اختلافها" و سطوح گوناگون اختلاف "با عبارت دیگر - ایجاد جبهه گسترده، فرجامی به جز دنبال‌روی از طرفداران خط استحاله در حکومت، لیبرالها و با مجاهدین نخواهد داشت. واضح است که این دنبال‌روی، ربطی به سیاست ایجاد بلوک چپ و مبارزه برای تأمین هژمونی پرولتاریا حتی در یک انقلاب دمکراتیک ندارد.

(ادامه دارد)

پانویسها

- (۱) لنین، طبقه کارگر و دموکراسی بورژوازی، ژانویه ۱۹۰۵.
- (۲) نشریه فدائی، مباحث جبهه در جنبش چپ ایران، مرداد ماه ۶۶، شماره ۳۸، ص ۱۵.
- (۳) همانجا، ص ۱۳.
- (۴) همانجا، ص ۱۳.
- (۵) گزارش سیاسی کمیته مرکزی به پلنوم ششم، نشریه فدائی شماره ۱۱، مورخ اردیبهشت ماه ۶۴، ص ۱۷ و ۱۶.
- (۶) بن بست و تقلا رفرمیستها برای فرا رازان، ضمیمه نشریه فدائی شماره ۱۳، مورخ خرداد ماه ۶۴، ص ۱۳.
- (۷) لنین، دیکتاتوری انقلابی - دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان، کلیات آثار ولد ۸، ص ۳۰۳ - ۲۹۲.
- (۸) نشریه فدائی، مباحث جبهه ...، ص ۱۳.
- (۹) لنین، تجدید نظر در برنامه حزب، کلیات آثار ولد ۲۶، ص ۱۷۲.
- (۱۰) لنین، گنگره هفتم حزب کمونیست روسیه (بلشویک)، گزارش درباره تجدید نظر در برنامه و درباره تغییر نام حزب، کلیات آثار ولد ۲۷، ص ۱۳۶.
- (۱۱) نشریه فدائی، مباحث جبهه ...، ص ۱۴.
- (۱۲) همانجا، ص ۱۴.
- (۱۳) همانجا، ص ۱۱ و ۱۰.

گزارشی از بنزخاور

حق بیشتری تحت عنوان باز خرید تعلق میگیرد. در ظرف چند ماهی که از انتشار این فرمها میگذرد بالغ بر ۹۵۰ تن از کارگران خود را با خرید نموده و از کارخانه اخراج شده اند. البته در این میان تعدادی از کارگران متخمس و نسبتاً با سابقه نیز بعلل مختلف خود را با خرید نموده اند. تعداد پرسنل کارخانه قبل از اخراجهای اخیر بالغ بر ۴۷۰ نفر بوده و در حال حاضر تعداد کارگران و پرسنل شاغل کارخانه در شیفت قریب به ۳۸۰۰ نفر می باشد. پرسنل شیفت صبح اکنون ۲۷۰۰ تن می باشند و در شیفت بعد از ظهر نیز ۱۱۰۰ نفر مشغول بکار می باشند. لازم توضیح است که بخش عمده پرسنل اداری و کار در دفتری کارخانه در شیفت صبح مشغول هستند و از همین رو تعداد پرسنل شیفت بعد از ظهر نسبتاً کمتری است. صبح می باشد.

اعتراضات کارگران نسبت به عدم تحویل اوراق زمستانی: از سالیان گذشته مرسوم بوده که همه ساله تعدادی از کارگران اوراق زمستانی تحویل میگردد. امسال نیز به تعداد کمتری از کارگران اوراق داده شد و همین امر موجب بروز اعتراضات کارگران قسمتهای مختلف خدمات فنی کارخانه گردید. کارگران این بخشها که مدت مدیدی است اوراق دریافت نکرده اند، نسبت به عدم دریافت آن اعتراض نمودند. ابتدا چند تن از کارگران به نزد مدیرعامل مکتوب کردند که کارخانه مرا حقه کرده و علت عدم تحویل اوراق به این بخش از کارگران را جویا شده که با تمسخر مدیرعامل مواجه میشوند پس عده بیشتری از کارگران به دفتر مدیریت مراجعه کرده و با وی به مشاجره میپردازند. مدیر در پاسخ به این خواسته کارگران عنوان میکند که اوراق برای توزیع در اختیار رنداریم و لذا به کارگران که اوراق تحویل نشده ۲۰ دست گرمکن داده خواهد شد. همچنین مدیر اینچنین استدلال مینماید که کارگران فنی با پوشیدن اوراق قادر به انجام وظایف خود نخواهد بود که در پاسخ عده ای از کارگران به مدیر اطمینان خاطر میدهند که با تحویل اوراق هیچ مشکلی بر سر انجام فعالیتها نشان نخواهد آمد. بهر حال این مشاجرات و اعتراضات به نتیجه نرسیده نهایتاً با دریافت ۲ دست گرمکن توسط کارگران قضیه فروکش می نماید. توضیحاً اینکه این اوراق ها در بیرون بالغ بر ۱۵۰۰ تومان خرید و فروش میشود.

دفعه به کارگران شیفت دوم با ندویج داده شده که به سبب کم بودن آن حتی قادر به پیشگیری از دل ضعف کارگران و لویطور موقتی نبود و از همین رو تحویل با ندویج قطع شد و بسیاری از کارگران شب دوم از منازل خود غذای شب شان را همراه میآوردند و ناگزیرند غذای خود را سریانی و در حین کار صرف نمایند. چرا که هیچ فورجهای برای صرف شام در ساعات کار این شیفت منظور نشده و همین مسائل موجب اعتراضات چندی را فراهم نموده است. به کارگران شیفت دوم مبلغ ناچیزی تحت عنوان حق شام پرداخت میشود که با پول آن حتی یک با ندویج نیز نمیتوان تهیه کرد. از آنجا که ساعات کار کارگران بطور جرحشی و متناوب و هر دو هفته یکبار تغییر می یابد، کار در شیفت دوم بسیاری از کارگران سخت و رنج آور است. بگونه ای که عده ای از کارگران حاضرند با پرداخت وجهی از حقوق خود به عده دیگری از کارگران، در شیفت روز ثابت باقی بمانند. کیفیت و کمیت غذایی کارگران شیفت صبح نیز تا کما حقش یافته است. نان همراه غذا فوق العاده کم تحویل میگردد و حجم غذا نیز تا حدود کم شده، ارزش غذایی نیز بهمان نسبت تنزل یافته و بسیاری از چاشنی های غذایی نیز حذف گردیده اند. تا پیش از انتشار فرمهای باز خرید فضای اختناق سنگین در کارخانه حکمفرما بود بطوریکه عوامل مدیریت در جستجوی کوچکترین سرنخی بودند که با دستاویز قرارداد آن کارگران را بدون پرداخت کمترین وجهی اخراج نمایند. با توسل به این شیوه رذیلانه حتی تعدادی از کارگران نیز از کار اخراج شدند اما مدیران کارخانه با برافراشته نگه داشتن چماق اخراج و تشدید فضای ارباب و تهدید در حقیقت هدف اساسیتری را تعقیب مینمودند و آن اخراج بی درد سر و هر چه گسترده تر کارگران تحت عنوان باز خرید بود. بمجرد اخراج عده ای از کارگران با بهانه های تصنعی فرمهای باز خرید در میان کارگران انتشار یافت. از نحوه تنظیم ضرایب باز خرید چنین بنظر میرسد که مدیریت درگام نخست قصد اخراج نان خورها را داشته است. یعنی به کارگران کم سابقه و فاقد تخصص بیشتری ضرایب ملحوظ گردیده و بنا بر این به این دسته از کارگران

سرانجام پس از یک دوره طولانی رکود در تولیدات کارخانه، جندی بیش تحت نظارت مدیریت کارخانه و سهمیه اختصاصی سپاه ساداران خط تولید کارخانه با مونتاز تقریبی ۴۰ کامیون در روز برابر افتاد. این کامیونها که در ۲ نوع ۱۹۲۱ و ۲۴۲۶ مونتاز میگرددند تا ما متعلق به سپاه ساداران بوده و بمنظور نصب موثک انداز کاتیوشا و همچنین مسلسلهای سنگین بروی آنها، در مناطق جنگی مورد استفاده قرار میگيرند. به گونه ای که سقف کامیونهای ۲۴۲۶ بصورت دایره ای بزرگ سوراخ بوده و برای آن انواع مسلسلهای سنگین نصب میشود. این کامیونها با رنگ قرمادی سپاه ساداران یعنی سبز بتونسی سیرنقاشی شده و تحویل میگرددند. مراحل نصب ادوات جنگی برای این کامیونها خارج از کارخانه و در مراکز نا معلوم انجام میگردد. البته راه اندازی مجدد تولیدات کارخانه در خدمت نیاز مندیهای جنگ با خانه تکا نیهای بزرگ و اساسی میسر گردیده است. این تحولات با افزایش ساعات کار، دوشیفتی شدن خط تولیدات، باز خرید گسترده کارگران بموازات اخراج تعدادی دیگر، گسترش فضای اختناق و سرکوب و در یک کلام تشدید بیرحمانه بهره کشی حاصل آمده است. در دوره گذشته و با قطع سهمیه ارز دولتی کارخانه و کمبود فاضل مواد اولیه، تولیدات کارخانه به تعداد ۵ کامیون در روز تنزل یافت و به تبع آن ساعات کار کارگران به ۷ ساعت در روز کاهش یافته و یک شیفتی گردید. اکنون که سپاه ساداران تا مین ارز و ادوات موتور و سایر بر قطعات مورد نیاز مونتاز کامیونها را بعهده گرفته است، یکبار دیگر تولیدات افزایش یافته و ساعات کار کارگران در ۲ شیفت از ۶/۳۰ الی ۳ بعد از ظهر و ۱۲/۵ الی ۱۰ شب تغییر نموده است. به کارگران شیفت صبح ناها ردا داده میشود ولی به کارگران شیفت دوم نام تعلق نمیگیرد. کارگران شیفت دوم نسبت به عدم تحویل غذا به طور گوناگون اعتراض نموده اند. اما مدیریت مدعی است که ناها ردا کارگران شیفت روز را نیز بدشواری قادر به تامین است و سهمیه غذای کارخانه تکا فووی شیفت دوم را نمیدهد. البته بطور آرمایشی چند

خبری از شرکت ساپیا

در دیماه ۶۶ وبه دنبال طرح مسأله ای شورای پشتیبان، جنگ، کارگزیی این شرکت فرمهایی به کارگران داد و از آنان خواست که جهت جهاد ملی آنرا بپذیرند. طبق این فرمها، کارگران می بایستی دوروز از حقوقشان را به جبهه ها کمک نمایند. تعداد قابل توجهی از کارگران فرمها را بپذیر نکردند. حسابداری نیز در مقابل این اقدام کارگران عنوان نمود که فرمها بپذیر کرده یا نکرده، ما از حقوق همه یکروز کسر خواهیم کرد. روزپرداخت حقوق در تاریخ ۶۶/۱۰/۳۰ کارگران متوجه شدند که از حقوق همه، یکروز کسر گردیده است. کارگران

بدون موتور توسط این شرکت پرداخت گردید و این هواپیماها، پرواز آزمایشی را نیز انجام دادند. کارگران می گویند که شرکت این همه بخش م، کند، اما از طرف دیگری گویند ساپیا در حال ورکشک، می باشد.

شرکت مقوا سازی

طرح نوبت بندی اعزام اخباری در این کارخانه نیز بمورده اجرا گذاشته شده و قرار است کارگران برای دوره های معینی به جبهه های جنگ اعزام گردند.

دست به اعتراض زدند و سرپرستان قسمتها این مسأله را به مسئولین شرکت گزارش نمودند. طی این گزارش، سرپرستهای قسمتها اعلام کردند که امکان بروز اعتراضات وسیع وجود دارد. مسئولین نیز از ترس خشم کارگران، در تاریخ ۶۶/۱۱/۳، حقیق کسر شده را به کارگران باز پس دادند.

اعزام به جبهه ها تاکنون در این کارخانه دا وطلبی بوده، اما بعلت عدم استقبال کارگران، در دوره جدید اعزام، احتمال م، رود که اعزام اجباری شود. مدیریت نیز از هم اکنون زمینه را جهت این امر فراهم کرده است. وی اعلام نموده است که بعلت فقدان مواد اولیه، تولید پائین است و بایست تعدادی از کارگران به جبهه بروند. این در حال م، است که در اوائل بهمن، هزینه ساختن دو هواپیما

کارخانه ارج : اعزام اجباری کارگران به صنایع نظامی

در تاریخ ۱۶/۱۰/۹۱ از طرف مدیرمسئمت اطلاعاتی روی تابلیون نصب شده طی آن اعلام شده بود بعلت فقدان مواد اولیه، از تعداد دو هزار کارگر این کارخانه تنها به ۸۵ نفر اجتناباً جدا ریم و بقیه با بدبیمه بیکاری گرفته و از شرکت بیرونند. در پایان قید شده بود که به دلیل نیاز سازمان صنایع دفاع به نیروی انسانی، خوشبختانه کارگران بیکار شده می توانند در آنجا کار کنند و نحوه اعزام آنها به سازمان دفاع دسته دسته و در گروه های ۱۲۰ نفری ترتیب داده خواهد شد. فردای آنروز ساعت ۱۲ نفر اول خوانده شد. کارگران بدلیل تجربه ای که از این اعزام در دور قبل داشتند همگی از رفتن امتناع کرده و جلودرب کارگزینی جمع شدند. کارگران مطرح کردند که همکاران ما که سال گذشته به سازمان دفاع فرستاده بودند، تعدادی کشته و مجروح شدند و بقیه هم خراج شدند و دیگر آنها را به کارخانه نبره راه اندادید پس ما هم نمی ریم. کارگزینی که با مقاومت کارگران روبرو گردید، از انسان خواست که به سرکارشان برگردند. اما چند ساعت بعد از طریق بلندگوا اعلام گردید که کارگران اسم شان برای اعزام مشخص گردید، اگر سوار توپوسها نشوند، کارشان را از تابلیون بریم. داریم. این حيله کارفرما باعث گردید که حدود ۶۰ نفر از کارگران سوار توپوسها شوند، ولی بقیه همچنان مقاومت کردند. اما ۶۰ نفر اعزام شده نیز به محض رسیدن به سازمان صنایع دفاع، اعلام کردند که ما را بزور به اینجا فرستاده اند کارگران نامه ای نوشته و ضمن ذکر این مساله آنرا امضاء کرده و به رئیس سازمان دفاع دادند. سازمان دفاع نیز مطرح کرد که ما به نیروی دا و طلب نیماز داریم و کارگران را به کارخانه ارج بازگردانید. کارگران نیز خوشحال از پیروزی خود توانستند دوباره به سرکار برگردند. در تاریخ ۱۳/۱۰/۶۶ به از طرف مدیریت مطرح گردید که تعدادی

از کارگران باید به سازمان صنایع دفاع بیرونند. کارگران شدیداً ناراحت شده و مطرح نمودند که بعلت مقاومت یکپارچه ما، این بار سازمان صنایع دفاع مدیریت با هم دست به توطئه زده اند تا ما را با ملاحظه و طلبانه منتقل نمایند. پس از این جریان، مدیریت در هفته دوم دیماه تمسدا د ۶۰ نفر را طم حکم. به سازمان صنایع دفاع معرفی نمود. اما این بار برای جلوگیری از اعتراض کارگران، پیش از اعزام به آنها ۸ روز مرخصی داد. دو روز بعد نیز، هنگامیکه گروه اول در مرخصی بودند، این بارنا هر اتکار کرد و صد نفر دیگر را طم حکم. به مدت یکسال به تسلیحات فرستاد و به آنها نیز یک هفته مرخصی پیش از اعزام داد تا با اعزامشان با گروه اول صورت نگیرد و کارگران نتوانند اقدام مشترکی انجام دهند. روز قبل از مرخصی، هنگامیکه کارگران برای معرفی به تسلیحات رفته بودند، برای آنها سخنرانی ترتیب داده شد و از آنها خواستند اطلاعات محصل کارشان را با هیچکس حتی همسرشان در میان نگذازند. به کارگران فرمهائی نیز داده شد که در آن خواسته شده بود قید نما یند دا و طلبانه آمده اند آیا به اجبار؟ در این فرمها همچنین اطلاعات کاملی در مورد خانواد و محل سکونت تا ده سال قبل را کا ملاحظه داده و مدارک کلیه فامیلیهای درجه یک و در صورت فتوکپی تحویل سازمان دهند. علاوه بر این، فتوکپی پاسپورت بستگان درجه یک و دو نیز خواسته شده بود. از قسار معلوم کارگران اعزامی بطور موقت در استخدام ارتش قرار گرفته و سابقه شغلی آنها در کارخانه بصواب نخواهد آمد. اما حقوق آنها را ارتش به کارخانه ارج داده تا به کارگران پرداخت شود. کارگران شدیداً از وضع فعلی ناراضی هستند و میگویند در ارتش نمیتوانیم هیچگونه اعتراضی بنماشیم، چون مقررات ارتش با کارخانه فسرک دارد و مشکلتری باشد. از این گذشته مدیریت

تصمیم داده که از کل کارگران موجود، حدود ۱۲۰۰ تن را به سازمان دفاع منتقل نماید. تا او خردی ماه ۶۶، در حدود ۶۰۰ نفر به سازمان دفاع اعزام گردیدند که اکثر آنها را می باشد. سازمان دفاع کارگران را به پادگان سلطنت آبا دفرستانده و پس از تقسیم آنان به گروههای مختلف، به کارگاههای مخصوص ساختن گلوله و خمپاره و سایر ادوات جنگی منتقل نمائید. کارداران کارگاهها خیلی خطرناک می باشد و هر لحظه امکان انفجار گلوله و خمپاره و در نتیجه مرگ کارگران وجود دارد. بهمین دلیل فاصله بین سالنها را با دیوارهای قطور بتونی پر کرده اند تا در صورت انفجار، خطر به سایر سالنها سرایت ننماید. البته لازم به یاد آوری می باشد که در سال گذشته در همین سالنها تعدادی از کارگران کارخانه ارج کشته شدند. هوای داخل کارگاهها و سالنها خیلی آلوده و کثیف و آغشته به دود و گوگرد می باشد و از آلودگی شدید هوا صورت کارگران به سختی دیده شده و پیراز گردوغبار می باشد.

علاوه بر کارگران، تعدادی از کارمندان در این قسمتها شاغل می باشند که در تاریخ ۲۳/۱۰/۶۶ تعدادی از آنها به شرکت ارج مراجعه کرده و حاضر نشدند به این کار در سازمان دفاع ادا میدهند. اما آنها را مجدداً به اجبار به صنایع نظامی بازگردانند. علت شکست اقدام کارمندان فقدان یکپارچگی حرکت و عدم حمایت همکاران نشان بود. اعزام اجباری کارگران به صنایع نظامی همچنان ادا میماند و خشم کارگران را هر چه بیشتر برانگیخت. قرا را است در اوایل بهمن نیز تعدادی دیگری به صنایع نظامی اعزام شوند. مشکل کارگران علاوه بر سختی کار در سازمان دفاع، اخراج آنها پس از یکسال کار می باشد. همه روزه کارگران برای کاهش فشار روختی کار با مسئولین سازمان دفاع درگیر میباشند. این درگیریهما از طرف کارگران ارج صورت می گیرد. کارگران این کارخانه که عده بیشتری را نسبت به کارگران سایر کارخانهها تشکیل می دهند، تصمیم دارند که بطور دسته جمعی به کارخانه ارج رفته و خواهان بازگشت به سرکار خود گردند.

چند خبر از شهرک قلعه حسن خان

۱) اعتراض کسبه شهرک

تعدادی از مغازه داران شهرک با هم صحبت می کردند و همگ از سیاستهای اقتصادی دولت ناراضی بودند. آنها می گفتند که گرانترین جنس ها ش، که در مغازه های ما یافت می شود، توسط دولت به ما فروخته شده اما حتی فاکتور هم به ما نمی دهند. وقتی ستاد مبارزه با گران فروشی مراجعه کرده و ایراد می گیرد، می گوئیم ما از دولت گران خریدیم، اما ستاد بدون توجه به این مساله می گوید ما با خرید شما کاری نداریم. بنابراین بدگران بفروشید. مثلاً دولت دستمال کاغذی را ۲۵ تومان به ما می فروشد، اما ستاد می گوید باید به قیمت ۱۵/۵ تومان بفروشیم. بقیه اجناس هم به همین صورت. پس گران فروشی واقعی دولت است. اما جریمه این گران فروشی را کسبه باید تحمل کنند.

حمله اخیر در جبهه های جنگ را به این شهرک آوردند و جد آنها را تشییع نمودند. یکی از این سه نفر، کارگر کارخانه ایران ناسیونال (پارس خودرو) ۳۴۰ ساله و دارای ۶ فرزند یک تا ده ساله بود که علیرغم مخالفت وی با رژیم بالا اجباراً به جبهه رفته بود. علت رفتن به جبهه، ترس وی از اخراج بود. از ابتدای اعزام این کارگر به جبهه، خانواد ه اش شدیداً متاثر و بیپوسته نگران وی بودند. مراسم ترحیم این کارگر بسیار متاثرکننده بود، زیرا پسر بزرگ وی که فقط ۱۰ سال داشت، آخرین نامه پدرش را به همه نشان می داد و دائماً می گریست. مردم شدیداً تحت تاثیر فرزندان کارگر مبارز قرار گرفته بودند. یک از کسانیم که در مراسم ترحیم این کارگر شرکت کرده بود می گفت برای رژه و تبلیغات، از پاسداران و روحانیون و بسیجی ها استفاده می کنند، اما ما در میدان جنگ کارگران را به خط مقدم می فرستند.

۱) کمبود مواد سوختی

در هفته دوم دیماه کمبود مواد سوختی (نفت و گاز) در سطح شهرک به اوج خود رسید و مردم که میخواستند این کمبود را با مصرف برق جبران نمایند، با خاموشیها و قطع چندان عتسه و شبانه روزی برق روبرو گردیدند. همگنسون در حدود یکماه است که کوپن نفت اعلام نگردیده است و هر از چندنگاه، یک کوپن ۲۰ لیتری تحت عنوان کوپن فوق العاده، به خانواد ه های پر جمعیت داده می شود.

۲) خبری از مراسم ترحیم یک کارگر

در تاریخ ۱۱/۴/۶۶، سه نفر از کشته شدگان

تکامل ادبیات کا رگری ترمیمی گذارد. شهریور ۱۳۲۵ تا دوره کودتای ۲۸ مرداد، عمرچش های تازه است. زبان و تکنیک بیانی شعر نیز دچار تحول میشود (شعرنیمائی) و برصدای مشروطیت، صداهای دیگری اضافه میشود، رمانتیسم، در سیر تحول خود، درنیمای و بیروانش، به یک سمبولیسم اجتماعی تکامل می یابد.

دوره ۳۹ تا ۴۹، دوره بسیار مهمی است. صدای رمانتیسم محومی گردد، لیکن صدای سمبولیست های اجتماعی همچنان به گسوس می رسد. جای احساسات تند و سرخوردگی عاطفی دوره پیشین را یک سرخوردگی فلسفی می گیرد و "تزلزل" بجای احساس "گسست" می نشیند. چهره های بزرگی نظیر شامس، اخوان و فروغ... در این دوره به بلوغ می رسند. فروغ در مرکز شعر این دوره قرار دارد و "نمایشگر روشنفکران و انگارده طراز اول ادبیات جهل و پنجاه سال اخیر ایران است، با همه خصلت های که یک روشنفکر دارد، با همه نقاط مثبت و منفی. همه چیز در شعر فروغ لرزان است. او هیچوقت نمی گوید مضمطم، او اضطراب را بشما نشان می دهد." با اینهمه، شعرای این دوره، بیشتر فکرمی کنند و نقد اجتماعی که در آن هیجانهای سطحی، جای خود را به زلال تفکر عطفی داده است، جانما به اصلی شعرانان است و به بهترین وجهی خود را در شامس و فروغ و عده های دیگر نشان می دهد.

- "در ساقه های نازک گندم، خونم که می-دوم".

جنش چریکی که با حمله سیها هکل آغاز می گردد، در روحیات اجتماعی شعران نیز شدت تا نبرمی گذارد و "یک قرن تجربه شعری، در خدمت زندگی درمی آید". شعر این دوره، "زندگی نامه شقایق ها" و ستایش از "سرود بلندی است که بر آسمان می گذرد"، و در فضای ارغوانی آغشته به دور مسلسل، "گوزنان شاخ بر دیوار محال می گویند و مرگشان میلادی است".

این افتخار شعر نوین فارسی است که "زندگی نامه شقایق ها" را تصور کرده است، لیکن ادبیات و هنر شما به جزئی از اندیشه اجتماعی، هنوز با تصویر "پرومتئوس در زنجیر"، یعنی قامت سترگ پرولتاریای سرزمین ما، پیوند تنگاتنگ برقرار نگرده است، نکته ای که متاسفانه در کتاب، مورد توجه قرار نگرفته است. آیا دور شعری بعدی، بر افق های تازه سرخ نظاره خواهد کرد؟

"روشن"

برخی از چهره های بزرگ گذشته می پردازد دوباره به دوره جدید برمی گردد و از زوایای متعددی به شعر معاصر نزدیک میشود، و "گوش به دیوار زمان" می سپارد تا صدای پیام دوره های شعر جدید فارسی را در یابد، سپس در برابر هریک از چهره های بزرگ شعر جدید لحظه ای درنگ می کند تا در این ها رمونی عمومی که صداهای درهمی آمیزند، آواهایی را که به آوازی دیگرگونه در زمان تبدیل میشوند، در یابد. کدکنی در تمام بزرگی از دوره ها، بر چند عامل با عنصر ناکیدی و زرد: صدای با پیام اصلی یک دوره شعری، چهره های برجسته آن، و زبان با نحوه بیان هنری شعر، و شعر معاصر را به هفت دوره تقسیم می کند: الف - پیش از مشروطیت. ب - مشروطیت. ج - عصر رضا خانسی. د - از شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۱۳۲۲ هـ. از کودتای ۱۳۲۲ تا حدود ۱۳۴۰. و - از ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۹ (سیاهکل). ز - از ۱۳۴۹ (سیاهکل) تا ۱۳۵۷ (سقوط سلطنت). شعرای پیش از مشروطیت (قائمی، یغمای جندقی و صبا و دیگران) فقط کاریکا توری از شعرای قرن پنجم و ششم هجری بوده و بیگانان یک انحطاط، رکود و کورختی تاریخی هستند که جز مدیحه سرایی برای درباریان، هنر دیگسری ندارند. نظام آموزشی حاکم بر آنها، استااست و تصاویر هنری شان تقلیدی است از تصاویر هنری هفتصدسال پیش. معشوق شعری آنها، موجودی است کلی و فاقد هویت فردی، و معلوم نیست که حتی زن است یا مرد و عاشق و معشوق توصیف شده در شعرشان، ترکیبی ما زوختی و سادستی را می سازند.

انقلاب مشروطیت، تکان بزرگی در شعرای موجود آورده و بسیاری از آنان به مردم می پیوندند. این تکان، دگرگونی های در نحوه اندیشه، پیام و زبان بوجود می آورد. درونمایه یا صدای اصلی شعر مشروطیت را "میهن پرستی" و "آزادی" تشکیل می دهد و ایرج و بهمنیار، چهره های اصلی آن دوره هستند، و عشقی و عارفی دیگران را با بدرجه راجوب عمومی ایند و تفسیر داد. ایرج بشو یک اشرافی بورژوا از وضعیت موجود به انتقاد می پردازد و انتقاد بهمنیار، یک انتقاد بورژواشی است. شعر، عموماً خصلت غیر مذهبی دارد و از سلطه نظام ارزشی دین رها شده است، لیکن درسک بیان، با ریبسش از مشروطیت همچنان سنگینی می کند. نطفه های ادبیات کا رگری نیز در این دوره شکل می بندد (عشقی و بعدها لاهوتی).

سلطه رضا خانسی سردستگاه دولتی، خفقان در مناسبات اجتماعی و سانسور اندیشه در برابر

نوشته کوتاه زیر، مطلبی است که رفیق روشن در معرفی کتاب با ارزش "ادوار شعر فارسی... تالیف شامس و محقق معروف کشورمان محمدرضا شفیعی کدکنی، نگاشته است. ما نیز بنوبه خود، مطالعه این کتاب با ارزش را به همه دوستداران شعر فارسی و همچنین فعالین جنبش کمونیستی ایران توصیه می کنیم.

هیات تحریریه "راه کارگر"

معرفی کتاب

«ادوار شعر فارسی»

شفیعی کدکنی

شعر، شاخص ترین هنر ایرانی در هزاره ای از زندگی ایرانیان را تشکیل می دهد، با هنرگامی که سلطه دینی و تعصبات خشک، بر تکوین بسیاری از هنرها، ترمزهای شرعی گذاشت، شعر مهم ترین وسیله بیان ادراک هنری، زیبایی شناسی، و میدان افراخ جدال اندیشه ها، برای مردمانی بوده که در این سرزمین می زیسته اند. با اینهمه، در این گسترده ترین بهینه هنر و اندیشه ایرانی، کا تحقیقی زیادی صورت نگرفته است و بندرت خیل گویندگان پارسی، در دسترسند و زندگی زمان خود قزاق داده شده اند، تا خواننده امروز اشعار آنان، یک ارزیابی تاریخی و درست از آنان بدست آرد. از اینرو، جایگاه یک جامعه شناسی هنری از گذشته شعر فارسی همچنان خالی است.

شعر جدید فارسی، در عمر چند دهه خود، بیش از هزاره گذشته، دچار تحول شده است و سی ساله اخیراً با بدیگی از شکوفاترین دوره های شعری بحساب آورد. لیکن در این زمینه نیز، تلاش جدی لازم برای ارزیابی تحلیلی از این پرتلاطم ترین دوره شعری بعمل نیامده است و بیشتر نوشته ها، عمدتاً بر نشان دادن نحاشی دورمی زند (بی آنکه بخواهیم ارزش و اهمیت این تلاش ها را نادیده بگیریم) تا ارزیابی تاریخی و جامعه شناسانه از شعر معاصر.

در این میان، انتشار "ادوار شعر فارسی، از مشروطیت تا سقوط سلطنت" از شفیعی کدکنی را، با بدیگام ارزشمند و زمینه ای برای شناخت شعر جدید فارسی در نظر گرفت که صرفاً در توضیح تکنیکی شعر جدید متوقف نمی شود، و گامی عقربه زمان را عقب می کشد، به دآوری در شعر

کیهان ۲۴ آبان ۶۶

"طی بازدید سرپرست شهرداری از کودهای جنوب شهر، دستور ایجاد مراکز تفریحی در کودهای جنوب تهران صادر شد."

● مهندس میرحسین موسوی: در چند ماه آینده حساسترین لامپ موشک هاک در داخل کشور ساخته خواهد شد و ما می توانیم آن را احتسب به آمریکا هم ما درنما شیم البته اگر ممنوعیت صادراتی از سوی این کشور برداشته شود.

بدون شرح

دکتر لاریجانی معاون وزیر امور خارجه: "ما در بیان اهدافمان هیچ شرم و حیاشی نداریم". (رسالت - ۲۶ آبان)

● شامی رفسنجانی نما زجمه ۲۶ دی: "ولایت فقیه با قدرتی که دارد نظام مکراسی را با یک کسورده است". (۱۴)

کیهان: "... در شهرک مهدیه یک قصابی راه مان نشان دادند که ما حب آن به جزیره کیش رفته تا شکر را به قیمت ۳ تومان خریداری کرده و در این منطقه ۶۵ تومان بفروشد!"

● شامی رفسنجانی - کیهان ۲۵ آبان ۶۶ "وقتی ما خودمان را اصلاح کنیم و نخواهیم خود را بر مردم تحمیل کرده و با تقلب بر مردم حکومت کنیم، این جامعه راه خودش را می رود."

لايه‌های فوقانی، خرده بورژوازی را به دست بورژوازی سپرده و مطالبات دمکراتیک آنرا، تنها یلانی، "فدا انقلابی" و "فریبکا رانه" میخواند. در شرایطی که ارتجاع قرون وسطایی لایه‌های وسیعی از این فشرخنده بورژوازی را بخصوص در شهرها به مبارزه‌ای برحق علیه استبداد میکشاند، "اقلیت" این نیرو را دوستی تقدیم به بورژوازی لیبرال میکند. این درست است که لایه‌های فوق بشدت محافظه کار و ساکنانند، اما آیا با دیدن دلیل از هم اکنون بخشی نه چندان کوچک و نه چندان سی تا شیراز نیروی دمکراسی، را به زیر پرچم فدا انقلاب هدایت کرد؟

سیاست اختلافی طبقاتی اقلیت در دوره گذشته، طبیعتاً ما به ازای خود را در روابط با احزاب و سازمانهای دیگر نشان میداد. سکتاریسم و اختلاف‌گریزی همزه با خود محوریت، فرقه‌ای، پایه و اساس روش تا سال‌ها بر خود را دیگر نیروهای سیاسی بود. جنجال آفرینی‌ها، برخوردهای فیزیکی و چماقداری‌ها، عوارض چنین سیاستی بود.

علیرغم تاثیرات نامطلوب وسیعی که این شیوه برخورد داشت، که خود ضرورت اعتقادی ریشه‌ای، صریح و مادفا نه را اثبات میکند، برخورد "اقلیت" به این سیاستها نارسا و حتی متناقض است. در کار ۲۱۱- میخوانیم که "سازمان... تحلیل درست از ماهیت طبقاتی احزاب و سازمانهای غیر پرولتری" داشته است، اما تنها در شیوه برخورد، "مرتکب یک رشته اشتباهات گردید". سازمان خود مان، "سازمان کارگران انقلابی ایران" را نمونه بگیریم. تحلیل "اقلیت" از ماهیت طبقاتی، ما چه بود؟ "سنگری بورژوازی لیبرال" بودیم که "شما را انقلاب را برای خیانت به انقلاب سر میدادیم. ما" در اساس پیرو طریقت و دیدگاه حزب توده بودیم" که شما ره ۲۵۲ خرداد ۶۵، ما "به تبعیت از حزب توده و اکثریت به آشکارا و عیان دفاع از ماشین بوروکراتیک و نظامی بورژوازی را که ایزارستم و سرکوب و دستگام، در جهت انقیاد نگه داشتن توده‌های مردم ایران است، بهرمیده گرفته بودیم" این دفاع، ردیلا نه از طبقه حاکم و دستگام، ستگیری و سرکوب آنرا با توسل به تعریف لیبرال ما با نه در ما رکسیسم "به انجسام میرساندیم (کارشمازه‌های ۱۹۷۸). آیا این تحلیل هادرت بود؟ اگر آری چرا قطعاً نه "کنفرانس" پیرامون شیوه برخورد به احزاب و سازمانهای غیر پرولتری، ما را بین نمایندگان "منافع لایه‌های تحتانی و میانی خرده بورژوازی" جای داده است؟ یعنی همان لایه‌هایی که طبق برنا ما اقلیت "سرما به شکن" هستند و فرار است همراه پرولتاریا "قلعه نظام مزدوری را درهم بکوبند".

همین قطعاً نه، متناسب با سیاست اختلافی طبقاتی، احزاب و سازمانهای لایه‌های فوقانی خرده بورژوازی را "ستون پنجم بورژوازی"، فاقد ماهیت انقلابی "و" در صف فدا انقلاب "میخواند.

اولاً معلوم نیست چرا تنها از "حزب توده" و "اکثریتی ها" بعنوان نمایندگان فکری این لایه‌ها نام برده میشود. نه هشاری پرولتری، بلکه حداقل حسابیت سیاسی کافی است تا با نگاه به فعل و انفعالات جنبش حسب مشخص شود چگونه پس از سقوط استبداد سلطنتی، در شرایط شکست انقلاب و شکست سیاستهای چپ انقلابی، از یکطرف، و رشد و گسترش مبارزه طبقاتی در کشورمان و تکرین هویت پرولتری در جنبش چپ از طرف دیگر، سوسیال دمکراسی، بحثاً به گرایشی که محافظه کاری لایه‌های فوقانی اشرار میانی را نمایندگی میکند، به گرایش رشدیابنده مغربی در برابر ما رکسیسم - لنینسم تبدیل میشود. هم اکنون در درون حزب کمونیست "کومله" این گرایش میرونده به خط سلطت تبدیل شود، این گرایش همراه با تمایلاتی که از درون خود سچفا انشعاب کرد، و با تمایلاتی که از درون شکست پیکار و "خط سه" حاصل آمد، و با تمایلاتی که از فروپاشی حزب توده ایجاد شده است و با جریانهای اصل و نسب دار قدیمی، سوسیال دمکراتیک از قبیل "شورای متحد چپ" میرونده که خطر بزرگ، در مقابل لنینسم تبدیل شود. لنینسم بدون مبارزه با این اپورتونسم روبرو رشد، قادر به پیروزی بردشمنان اصلی کارگران و زحمتکشان نخواهد بود. این جریانات نمایندگان فکری کدام لایه‌ها هستند؟ آیا آنها همه "ستون پنجم بورژوازی" و "در صف فدا انقلاب" هستند؟ آیا با اید تمام نمایندگان فکری "لایه‌های فوقانی" خرده بورژوازی را طرد کرد و از هرگونه اختلاف و سازش با آنها خودداری کرد و آنها را به صف بورژوازی راند؟ آیا کمونیست‌ها با اید زبوستن حزب توده و اکثریت یا سوسیال دموکراتها به بلوک سیاسی بورژوازی خوشنودبا شند؟ آری در مره رقابت‌های فرقه‌ای، تشکیل چنین بلوکی وسیله مؤثری است برای "اثبات ما" و "نفی و بدنامی آنها". اما پرولتاریا بی هیچ تردیدی با تمام قوا خواهد کوشید از تشکیل چنین بلوکی، حول مطالبات دمکراتیک جلوگیری کند.

چنانکه می بینیم ارزیابی "کنفرانس" هم در مره اختلافی طبقاتی و هم در رابطه با اتحاد عمل با احزاب سیاسی عمدتاً در چارچوب گذشته است.

اعتصاب و قیام در دستور روز است، فعالیت اتحادیه‌ای را اگونومیستی و رفرمیستی خواندند و اعلام کرد در شرایط بحران انقلابی، نمیتوان درخواستهای رفاهی را در دستور مبارزه قرار داد. اقلیت شمار "کمیته کارخانه" را در دستور روز قرار داد که از نقطه نظر ما رکسیسم - لنینسم، شوهرای اعمال قدرت کارگران در کارخانه هستند و در شرایط و موقعیت انقلابی طرح میشوند، هر چند درک درست از آن نداشت و مضمون آنرا از "سازماندهی" مطالبات روزمره "تا" ارگانهای اعتصاب و قیام "اعلام میکند.

اگرچه "کنفرانس" امروز ضرورت سازماندهی، مطالبات فوری و توجه به سازمانهای غیر حزب، تاکید میکند، اما در باره سیاست گذشته خود در این زمینه خاموش است. بعلاوه رهبران این جریان هنوز در بند تفکرات پوپولیستی خود اسپرند. در کار ۲۱۲، در ستون پاسخ به سئوالات میخوانیم: "ضرورت کمیته‌های اعتصاب و جوخه‌های رزمی به قوت خود باقی است "چرا؟ چون" دوران انقلابی" است. تا دوران انقلاب، تا کشاکش انقلاب و فدا انقلاب در پائین ادامه دارد، اقلیت قیام را در دستور روز قرار میدهد. اگرچه شرایط برای مراحت دادن به این شعار مناسب نیست.

حقیقت این است که امتناع "اقلیت" از نقد سیاست مغربی که در مقابل به با سازماندهی پرولتاریا اتخاذ کرد، پایه نیست. در پس این امتناع، آنرا رشیم شورشگری نفس میکشد که حاضر نیست به "کارآرما" و مصورانه در میان کارگران "تن دردهد و" بجای آنکه انرژی اش را در راستای یک سیاست دوازمدت بکار بگیرد "ترجیح میدهد" در خدمت اهداف تبلیغاتی کوتاه مدت قرار گیرد". اول قیام، بعداً سازمانگری این سیاست اقلیت در فاصله ۶۴-۶۵ بود. آیا اقلیت این شعار را پس گرفته است؟

در محور سوم، ضرورت متحد کردن مبارزات کارگران تحت نفوذ احزاب گوناگون در یک جنبه واحد نیز، اقلیت موضع مقاومت و انکار در پیش گرفت. چنین سیاستی، راتلاش "برای درهم ریختن مرزها" و "بم، برنا مه کردن کارگران" خوانده هدف آن "تنظیم اکثریت و حزب توده" و "متحد کردن طبقه کارگر" خرده بورژوازی، بورژوازی متوسط، بورژوازی بزرگ و سلطنت طلب علیه "مفره ولایت فقیه" است. کنفرانس کلامی، در نقد این سیاست خود، که کاسلادر مقابل اصول مسلم خط پرولتری و برخلاف رهنمود مسلم کمینترن است نشو و نشسته است.

این بود برخورد "اقلیت" به مسائل جنبش کارگری. "کنفرانس" این مجموعه تاکتیکی، این خطوط به وضوح برنا مه‌ای و سیاسی را سبک کار میخواند و چنانکه دیدیم نه به نقدی بنیادی بلکه به انتقادی سطحی از آن می پردازد.

سکتاریسم و گریز از اختلاف دموکراتیک با اتخاذ سیاستهای فسوق، اقلیت پس از کنگره، به تدریج به نیروی در خود تبدیل میشد که سیاستهایش را نه بر مبنای ضروریات عینی جنبش، بلکه بر اساس آرمان‌های فرقه‌ای اتخاذ میکرد. اقلیت برای حفظ مطلوبیت و محبوبیت خود در میان هواداران و اثبات "سازش نابذری"، انقلابیگری و برتری خود پیش از پیش از اختلاف دموکراتیک میگریخت و انزوای خود را تحت عنوان "استقلال طبقاتی پرولتاریا" اید آلیزه میکرد. از نظر کمونیستها تداوم شرایط انقلابی، پس از قیام بهممن زمینه تشدید و تقویت جهات انقلابی تاکتیکی است، اما برای اقلیت تداوم انقلاب در پائین بهانه‌ای بود برای فرار از سازمانگری و فرار از اختلاف دموکراتیک. اقلیت اعلام کرد که در سراسر دوران انقلابی، اختلاف دموکراتیک نمیتواند "بصورت گام به گام مبارزه و اختلافاتی بر سر" فعل "یا" فعل هانم". از برنا مه پرولتاریا متحقق شود. "بنا بر این نیز، اقلیت اتحاد عمل با نیروهای انقلابی برای درخواستهای موردی و مطالبات منفرد دمکراتیک را رد کرد.

از طرف دیگر اقلیت نوشت که در سراسر دوران انقلابی، مبنای اختلاف دموکراتیک پرولتاریا با نیروهای غیر پرولتری باید پذیرش برنا مه حداقل سازمان باشد که خود میبینی بود بر "درهم کوبیدن قلعه نظام مزدوری". ما فعلاً به اغتشاشات برنا مه‌ای اقلیت در مورد متحدان پرولتاریا نمی پردازیم. اما به لحاظ عملی اقلیت با این ترا اختلاف با نیروهای دمکراسی را قبل از تجزیه طرف آن در سراسر دوران انقلابی، یعنی پس از قیام بهممن رد میکرد. چرا که عملاتنها لایه‌های زحمتکش و بخش‌های پائین خرده بورژوازی، آنها پس از جدا شدن از لایه‌های رفرمیست قادرند به پلاتفرم پرولتاریا برای "درهم کوبیدن قلعه نظام مزدوری" بپیوندند.

"کنفرانس" در مجموع سیاست اختلافی دوره گذشته را مورد تاقید قرار داده است. بعلاوه "اقلیت" پس از برگزاری کنفرانس، با صراحتی پیش از گذشته

وحدت از طریق تقدیس هویت، برنامہ و تاکتیک پوپولیستی سابق بود. این تلاش در جهت مخالف پروسه رشد جنبش قرار داشت. استحاله کامل اقلیت سرافراز فرقه‌ای در خود که در تمام جهات سیاست‌های پوپولیستی سازمان را زیر تأثیر خود گرفت، معمول این تلاش بود. اقلیت کوشید با فشاری بر آرمای نه‌سای فرقه‌ای که در تناقض با ضروریات جنبش قرار داشت، بحران درونی را متوقف کند و چون این ابزار به نتیجه مطلوب نرسید و روند تجزیه و تداوم می‌یافت، اقلیت منضمین و منتقدین را، جاسوسان بورژوازی، توطئه‌گران و خائنین سرافراز پرولتاریا میخواند. اما ماه‌ها این روند بود که اقلیت را متوسل به اعمال "تغییر انقلابی"، علیه منتقدین نمود و به نحوی منجر شد که از خا طره‌سج کمونیستی، پاک نخواهد شد، "کبوتر پرتیجی، خواندن، رفیق شهید محمود محمودی "با یک"، و فاجعه ۴ بهمن از نتایج این پروسه بود.

امروز "کنفرانس" انشعابها را محصول پروسه رشد سازمان و دستیابی به ایدئولوژی، برنامہ و تاکتیک پرولتری در آن ارزیابی، می‌کند که در ۲۱۴ منویسید: "از زمانیکه صراحت بخشیدن به خطوط ایدئولوژیک - سیاسی، سازمان از طرح تدوین یک برنامه و واحد به ساله‌ای جدی تبدیل گردید، گرایشات ایدئولوژیک سیاسی متفاوت آشکارا خودنمایی کردند."

"کنفرانس" بحران اقلیت و انشعابهای ناشی از آن را، بحران رشد ارزیابی، میکند، اما حقیقت این است که این ارتقاء ایدئولوژیک - سیاسی، نبود که به بحران دامن میزد. این انحطاط فرقه‌ای بود که عاجز از پاسخ‌گویی به مسائل جنبش بود و به همین دلیل به وسائل منحنی در مقابل انشعابها دست زد، به کشف توطئه‌های گوناگون، به تکفیر و فحاشی، به اتهام و برجست زنی، به تحریف و جعل و عاقبت با توسل به سلاح و کشتن همسران، اگر ارتقاء ایدئولوژیک - سیاسی اقلیت موجب تفرق و انشعاب میشد، البته بسیاری از انشعابها صورت می‌گرفت، اما پارهای از آنها هم صورت نمی‌گرفت. اگر بحران بحران رشد بود، نمازی به کار برد صلاح نبود...

* * *

در مجموع دوره دوم ارزیابی آن کنگره و عتافاجعه بهمن ۶۴، دوره‌ای بود که طی آن اقلیت با فشاری بر پوپولیسم گذشته، با انکار شکست و پرهیز از انتقاد با اتخاذ تاکتیکهای جدا از توده، با مقاومت در برابر برخط هویت باسی پرولتری و سازماندهی پرولتاریا، با توسل به شیوه‌های منحنی فرقه‌ای برای سرکسب بحران درونی، بتدریج به پیکره‌ای جدا از جنبش توده‌ای تبدیل شد. دوره مزبور دوره تبدیل اقلیت از یک سازمان خرده‌کار و عملگرای انقلابی، به یک فرقه در خود است. همین دوره است که مورد کنفرانس قرار گرفته است!

انتقادات جزئی کافی نیست

آخرین انشعاب از جناح توکل سازمان فدائی در بهمن سال گذشته ضربه سنگینی بود برای پیکربندت ضعیف شده این جریان. در دو هفته زهری در کمیته خارج که این انشعاب را سازمان دادند، خود بزرگترین مبلغان سیاست جما قدری و فرقه‌گرائی و بهترین یاران کمیته مرکزی در تشویق این سیاستها بودند. آنها بر استی نمونه محسم همه انحرافات این جریان پس از، خرداد و عبودند که اکنون در فضای خارج کشور زیر فشار رتوهمات سوسیال دمکراتیک رایج در این فضا، خواهان انحلال باقیمانده این جریان از سازمان جریکهای فدائوسی در سوسیال دمکراسی بودند. مقاومت کمیته مرکزی "در برابر این گرایش مبتنی، بردونکنه مثبت بود، یکی تاکید بر ضرورت پیوند با طبقه کارگر از طریق استقرار در محل کار روزیست کارگران و سازماندهی، مبارزات پرولتری و دیگری ضرورت دفاع از همستگی جهانی پرولتاریا و دفاع از دستاوردهای آن. اما کنفرانس اقلیت این حرکات مثبت سبزه دفاع از ضرورت استقرار در محل کار روزیست کارگران و پیوند با جنبش کارگری را که امری کلیدی در اتخاذ مشی پرولتری است، بر بنیاد پوپولیسم کهن استوار کرده و در چارچوب نقدی پوپولیستی محسوس نموده است. "کنفرانس" بجای آنکه مشی عملی و سیاسی گذشته و میانسی پوپولیستی آنرا به نقد کند، با طرح مساله "تفاد شکل و محتوی تشکیلات" به توجیه مانی پوپولیستی و دفاع مجدداً از آن دست زده است. حال آنکه این جریان برای آنکه نتواند دستاوردهای خود در رابطه با پیوند با جنبش کارگری را به حلقه‌ای برای بازگشت از انحرافات گذشته تبدیل کند و در جنبش انقلابی، کشورمان نقشی مؤثر ایفا کند، به انتقادی بیرحمانه و صریح از زمان گذشته خود دنیا زد. باید بی‌رحمانه بیشتر بر این دمل چرکین زد. نخستین انتظاری که نه تنها نیروهای انقلابی دیگر بلکه خود نیروهای هوادار و وابسته به این جریان از یک انتقاد از خود جدی رهبران خود دارند، صداقت، پذیرفتن

بقیه در صفحه ۳۴

"کنفرانس"، انتقادات خود را در این زمینه به سبک کار گذشته محدود می‌کند و تازه آن را هم عمدتاً به گردن کمیته خارج می‌اندازد و محتوای سیاسی تاکتیکهای انقلابی گذشته را به زیر نقد نمی‌کند: "البته این سبک کارنا درست در زمینه‌های مختلف فعالیت سازمانی ما از جمله در شیوه برخورد به احزاب و سازمانهای سیاسی، درگیریهایی فیزیکی کمیته خارج از کشور و دیگر حیطه‌های فعالیت سازمان خود را نشان داده است. بنا بر این نفی سبک کار گذشته و انتقاد جدی به آن یک امر حیاتی است." امر حیاتی، انتقاد صریح از مضمون و محتوای سیاسی، از سیاست‌های سکتاریستی و فرقه‌گرایانه تشکیلات است که خود بر ما نسی پوپولیستی این سازمان استوار بود. هر سیاستی، سبک کار و تشکیلات خود را می‌سازد، و نیروهای متناسب با آن را جذب می‌کند. نه وجود کمیته خارج تعدادی بود، نه وجود جما قدران منحنی و فحاش در آن؛ نه جنجال در اورسور و از تعدادی بود، نه تعقیب و دست به یقه شدن با سازمانها بمنظور کشف توطئه‌های بورژوازی. مقابلها با تحکیم اصول انترناسیونالیستی: مواضع انترناسیونالیستی، "اقلیت" در چارچوب دیدگاههای سازمان فدائی اولیه قرار داشت. این مواضع اگر چه مبهم بود، اما بنا به غریزه انقلابی خود، قاطعانه با انحرافات موجود در جنبش بین‌المللی طبقه کارگر در سه وجه مرز بندی داشت. نفی "سوسیال امپریالیسم" نفی سه جهان و نفی تزهایی رویزیونیستی، خروشچف، در دوره‌های از ۶۰ که سفخا بیش از پیش در لاک خود فرو رفت، برای اثبات "انقلابیگری" و "قاطعیت" خود سیاستها، را اتخاذ کرد که عملاً راه انحرافات ناسیونالیستی در مواضع بین‌المللی، را در درون اقلیت باز می‌کرد. اقلیت در این دوره، دفاع از صلح جهانی را "پیروی از تزهایی رویزیونیستی خروشچف" خواند، همکاری با نیروهای صلح طلب را، ایفای "نقش حلقه واسطه" بجای جریان توده‌ای - اکثریتی نامید، جایگزینی سیاست اصولی برای افشاء خیانتی طیف راست به جای فحاشی هان رایج را، "تظہیر طیف راست و باز کردن جای پای رویزیونیسم" خواند، مقدمه! نستن نقش پرولتاریای پیروزمند بین‌المللی بر نقش جنبش دمکراتیک انقلابی دنیای سوم، در تعادل جهانی قوا سیاست امپریالیسم را، "یگانگی، در ایدئولوژی، برنامہ و تاکتیک" با حزب توده و اکثریت "اعلام کرد و عاقبت "جبهه‌ای از مندم، ... تا خاوری" کشف کرد که وظیفه آن "تجدید نظر در رویزیونیست دانستن حزب کمونیست شوروی" بود. این مواضع بود که راه تقویت انحراف را در درون "اقلیت" باز می‌کرد.

امروز "کنفرانس" انحراف و عدول کمیته خارج از مواضع بین‌المللی "سازمان" را مورد انتقاد قرار میدهد، اما کلام، از سیاست دوره گذشته عبود نمی‌گوید و از زیر بار مسئولیتی که در تقویت این گرایش منحرف داشته است، شانه خالی میکند.

"برنامه‌ای که تدوین شد": "کنفرانس" اقلیت، دست‌یابی به سبک "برنامه حزبی، را" بزرگترین دستاورد سازمان در دوره پس از کنگره ۶۴ ارزیابی کرده است. مضمون این برنامه چه بود؟ حقیقت "اقلیت" در سال ۱۶ برنامه سه دوره قبل را که تدوین نشده بود، در چارچوب اساسی آن تدوین کرد. "دیکتاتوری انقلابی - دمکراتیک کارگران و زحمتکشان" اقلیت در عین اینکسسه فدرسمایه داری بود، سرمایه شکن نبود "اقلیت"، مبارزه برای "دولت سرمایه شکن" را مبارزه‌ای "ایده‌آلیستی" و "ولونتاریستی" ارزیابی می‌کرد. پرولتاریا در دیکتاتوری انقلابی اقلیت در کنار سایر دانه‌های تسبیح "خلق" قرار می‌گرفت تا برنامه‌ها کثرت بورژوازی = برنامه‌ها قتل پرولتاریا یعنی، دمکراتیسم، استقلال و رفاه را تامين کند. این با اقلیت یکسره بر خط‌های ویژه و تضادهای درونی، حاکمیت چشم‌فروست و آنرا یکسره نماینده بورژوازی وابسته به امپریالیسم خواند. بنا بر این با دیگر استراتژی و تاکتیک خلقی دمکراتیک - ضد امپریالیستی ضرورت یافت، جریانی که معتقد بود مبارزه فوری برای "دولت سرمایه شکن" ایده‌آلیستی و ولونتاریستی است می‌خواست خرده بورژوازی به همراه پرولتاریا "برقلعه نظام مبتنی بر کسار مزدوری" بگوید و "استخوان بندی نظام منفور کتونی" را درهم بشکند. "کنفرانس" این برنامه پوپولیستی را "موفقیت قابل ملاحظه سازمان در زمینه تئوریک و دستیابی، به یک برنامه حزبی" در فاصله پلنوم ۶۱ تا ۶۱ و آخر سال ۶۴ میخواند و خواهان اصلاح سبک کار تشکیلاتی متناسب با این برنامه است!

انشعابها و کشف توطئه‌های مکرر بورژوازی در درون سازمان بیس از کنگره سال ۶۰، در زمینه رشد مبارزه طبقاتی و فروپاشی پوپولیسم سنتی - جنبش انقلابی، دیگر "سنت انقلابی فدائی" و مبارزه جوشی علیه استبداد حاکم قدر به حفظ وحدت گرایشات گوناگون نظری در سازمان اقلیت نبود. از این پروسه حفظ انشعابها در اقلیت آغاز شد، و اکثراً اقلیت در برابر این پروسه تلاش برای حفظ

گفتیم که شکست سیاست تحریم و بیرونی غیر قابل انکار بخشی از بورژوازی زیر پرچم آکینو به مباحثات حاوی در حزب کمونیست فیلیپین منجر شد. رهبری حزب با انتشار ریک انتقاد از خود رسمی مباحثه را علنی کرد. در این انتقاد از خود که در شماره ۱۹۸۶ ارگان حزب "تنگ بایان" به چاپ رسید، از تاکتیک "تحریم فعال" به عنوان "خطای تاکتیکی فاحش که بر اساس ارزیابی نادرست از وضعیت موجود بنا شده بود" نام برده شده و در ارزیابی از علل اتخاذ چنین سیاست نادرستی چنین استدلال شده است: "...بویژه احساسات عمیق ضدفاشیستی توده ها و آمادگی آنان برای

از اصلی ترین محورهای این استراتژی، مسی - باشد. این چنین دیدگاه و انتقادات مطروحه از این زاویه، باعث ابراز نگرانی از جانب برخی کارها نسبت به وضعیت درونی حزب شد. سر مقاله شماره ۲ "پراکتیکا" تحت عنوان "سیاست حزب و دمکراسی" ضمن دفاع از "وحدت آهنگین حزب" در عمل انقلابی چنین اظهار نظر کرد: "تا به امروز سنت حزبی مباحثات و مجادلات ایدئولوژیک سالم و فعال که اکثریت اعضای آن را دربرگیرند، بطور کامل پرورش نیافته بود... زندگی ایدئولوژیک غنی در سطح واحدها وجود داشت اما به بازار مبارزه ایدئولوژیک در سطح سراسری ملی

افشای اختلافات آکینو و لولول با "بارون ها" و سرمایه داران ملاک، سطح بحث را از "شخصیت ها" به حیطه سرنام می برد و از این طریق با تقویت روحیه تعرضی مردم زمینه را برای یک قیام و تعرضی قطعی آماده می کرد. از نظر نویسندگان این مقاله شرکت، همراه با توده ها، در روند انتخابات، بهترین امکان تسریع این شرایط را فراهم می کرد. در مقابل یکی از نظریه پردازان با یکسوت، با نام قلمی "سول دل پیلار"، ضمن طرح این که ما نمی یابیم به "تب انتخابات" تن می دادیم، چنین استدلال می کند که "رقعا، مسئله انتخاب به این صورت در برابر ما قرار نگرفته بود که

جنبش انقلابی چپ فیلیپین و شرایط نوین مبارزه (قسمت دوم)

فرا تر رفتن از محدوده های انتخاباتی به قصد پایان دادن به دیکتاتوری فاشیستی در صورت درک نشده بود. همانطور که عمل نشان داد، انتخاباتی و وقایعی که بدنبال آن آمدند نقطه اوجی بحر مبارزه طولانی خلق علیه رژیم مارکوس را نشان زدند... (در چنین شرایطی) به لحاظ تاکتیکی شرکت نیروهای انقلابی به شیوه ای انتقادی در انتخابات به قصد درهم آمیختن مشروطی و رگبری همه اشکال مبارزه، هدایت توده ها که در صحنه سیاست فعال بودند و داشتن انعطاف و عملکرد فعال در برابر شرایطی که به سرعت متحول می شد، ضروری بود. تنها در چنین صورتی بود که نیروهای انقلابی می توانستند ظرفیت های سیاسی و نظامی خود را به حداکثر برسانند و از شرایط موجود بهترین بهره را از آن خود بسازند. در پایان این "انتقاد از خود"، رهبری حزب از اعضا و کلیه علاقمندان به حزب و انقلاب دعوت می کند که با روحی دمکراتیک و فعال به مباحثه در این مورد بپردازند. سرعت عمل رهبری حزب در برخورد به این واقع و تاکتیک تحریم تنها می تواند مورد تحسین کلیه کمونیست ها واقع شود. به دنبال این تصمیم نوین رهبری حزب، نشریه جدیدی متولد شد. این نشریه که شماره نخست آن در ۱۲ مه ۱۹۶۶ منتشر شد، نام "پراکتیکا" (PRAKTIKA) را بر خود داشت و به مثابه ارگان تئوریک و عملی با زبان دربرگیرنده شهری معرفی شده در مقدمه نشریه، هیئت سردبیری آن را "مکتب تئوری انقلابی"، یک "تربیتیون بحث" (FRUM)، محلی برای ارزیابی کارنامه مبارزاتی و راهنمایی "برای تعمیق درک تفکر مارکسیستی می نامد. در همان مقدمه مخاطبین نشریه را "کارها و اعضای حزب و نیز نیروهای ملی دمکراتیک" (واژه ای که از جانب حزب برای متحدین مرحله فعلی انقلاب فیلیپین بکار می رود) ارزیابی می کند. در شماره یک "پراکتیکا"، مقالات متعددی علیه و له تاکتیک تحریم و نیز یک درس آموزی از مبارزات حزب کمونیست تا بلندی که چاپ رسیدند. بررسی این مقالات و مباحثات آن نشان می دهند که مجادله تئوریک تنها به این تاکتیک ویژه محدود نشده بلکه مباحثه استراتژیک تاکتونی حزب نیز مورد مباحثه قرار گرفته اند. این امر گویای اعتقاد دیکتاتورانه به وجود ارتباط تنگاتنگ میان این "خطبای فاحش تاکتیک" و استراتژی انقلاب فیلیپین و لزوم تعمیق و مبارزه ایدئولوژیک حول برخی

به میزان زیادی کم بها داده میشد. و سپس در اشاره به رابطه میان ارگان های رهبری و واحدهای مختلف آمده است که "در این حیطه ها، بوروکراتیسم، سکتاریسم و روح فرماندهی (COMANDISME) حزب و بویژه رهبری در سطوح مختلف و در مجادلات متقابل کمیته های مختلف را تحت سلطه خود درآورد. "این روح انتقاد دبه زندگی درونی حزب، در همان انتقاد از خود رهبری نیز بچشم می خورد: "تاکتیک با یکوت خطا بود (نه تنها در ارزیابی اوضاع بلکه) در سطح درک و کار بست اصل سازمانی لنینی سا نترالیسم دمکراتیک" (بسیار به فوق الذکر در "تنگ بایان" - ص ۱۰) درک علل عینی بروز چنین پدیده هایی چندان دشوار نیست. هجده سال مبارزه مسلحانه و زندگی نظامی - سیاسی از یکسو و نیز عدم ارتکاب خطای مهم از جانب رهبری حزب، نوعی "اعتماد مطلق به بالا" را در اعضا پرورش داده بود و هماهنگی نسبتا کامل میان بدنه و رهبری لزوم اینگونه حسابرسی ها و مباحثات را چنان امری علی السویه می نماید. لازم بود که شرایط یک تغییر را دیکال بکنند تا کاستی های این نوع زندگی درونی خود را بنمایند. بویژه وقتی معلوم شد که کمیته اجرایی کمیته مرکزی تنها با اکثریت یک رای، تصمیم به "با یکوت فعال" گرفته و طرح های دیگری نیز از جانب برخی کمیته ها پیشنهاد شده که به بحث عمومی حزبی گذاشته نشده بودند، اعتراض بدنه با لاکرقت و لزوم تجدید نظر از اعمال تا کنونی امر رهبری حزبی در دستور کار قرار گرفت. تجربه انتشار "پراکتیکا" خود اولین محل بررسی و امتحان این درک نوین بود. بررسی مطالب منتشره در این نشریه نشان می دهد که برخی از این پیشنهادات و ارزیابی ها از دیدت و بداعت خوبی برخوردارند. در همان جا نظریه پسرده آزان تاکتیک پیشین نیز استدلال خود را بگرایانه مطرح کردند. در یکی از این مقالات تحت عنوان "وقتی که زیگزاگ از راه مستقیم کوتاه تر است" ("پراکتیکا" شماره ۱ - ص ۱۲) چنین مطرح میشود که بحران رژیم مارکوس با یک بحران سراسری انقلابی همراه و توأم نبود، در نتیجه شرایط لازم برای طرح تعرض مستقیم وجود نداشت. این جمع بندی عدم امکان "دورزدن" تجربه انتخابات و دادن "فرمان حمله عمومی" بود. در نتیجه لازم بود که چپ انقلابی در انتخابات شرکت می کرد و بسا افشاکاری از سرنام های بورژوازی و ناکافی بودن انتخابات، آنهم بدین شیوه کنترل شده، با

می بایست اول روی مبارزه ضدفاشیستی تمرکز می کردیم تا مبارزه ضد امپریالیستی بعدی را تقویت نمائیم، این مسئله بمعنای گذشت از مسائل اساسی مبارزه ضد امپریالیستی تنها به قصد خلاص شدن از رژیم مارکوس بود. نویسندگان تا کید می کنند که در چنین صورتی توده ها در مستی زرقی که در آن به سر می بردند درآوردند. اما در عمل، همانطور که بیانه دفتر سیاسی حزب نیز متذکر شده است، درست با همین "عدم تمرکز روی مبارزه ضدفاشیستی" بود که دست آکینو بازماند و او توانست فارغ از هر رقابت فعال موجود در روند انتخابات خود را بمانند تنها آلترا نیتیو و "ناجی مقدس" عرضه کرده و چپ انقلابی را ایزوله کند. در حقیقت منطق بکار رفته در مقاله مذکور خود را عمدتا در عدم تفکیک بورژوازی فیلیپین و امپریالیسم آمریکا و لزوم تمرکز قوا روی "همه کاره ملی" با زتاب می کند. این دیدار رابطه مبارزه ضد دیکتاتوری و مبارزه ضد امپریالیستی در اکثریت حرکات دولت محلی تنها مانور و اجرای فرامین ارباب "زایم بیندودرشت بهمین دلیل از درک اهمیت مبارزه ضد رژیم حاکم به قصد کسب دمکراسی در چارچوب مبارزه گسترده ضد امپریالیستی نا توان است. این خطای بیشینه عمدتاً در فیلیپین عملانجریه که تا زای بورژوازی ضدناحاکم در عرصه مبارزه انتخاباتی و "دمکراسی خواهی" دروغین او شد و آکینو بویژه با استفاده از سردرگمی موجود توانست در انتخابات فوریه ۱۹۷۲ وضعیت خود را مستحکم کند.

دو نویسنده دیگر از زاویه گسترده تری به تاکتیک تحریم پرداختند. مقاله ای که از طرف "دپارتمان ملی جوانان و دانشجویان" حزب در شماره ۱ "پراکتیکا" بجا رسد چنین عنوان می کند: "پشت سر تاکتیک تحریم، مسائل عمیق مربوط به مبارزه ضدفاشیستی، مبارزه پارلمانی، جبهه واحد، جنبش توده ای شهری، و در مقیاس عمومی تر نما می استراتژی و تاکتیک انقلاب فیلیپین پنهان شده اند". و در ادامه بحث و تشریح ارتباط میان این تاکتیک و استراتژی عمومی حزب مقاله چنین می نویسد: "(حزب یکسوت زمان بندی) سه ساله برای "فدحمله استراتژیک" عنوان کرده است. مسئله ویژه ای در رابطه با یک طرح سه ساله بر اساس فرمول کلاسیک مراحل استراتژیک جنگ توده ای وجود ندارد. معهودا

خطا در اینست که استراتژی و تاکتیکهای خود را در یک پوشش سنگ و دست و پا گیر زندانی کنیم و در نتیجه جنبش را فلج کرده و قادر به پاسخگویی به تندبویج های سیاسی - تاریخی نباشیم. نویسنده دیگری، که نام مستعار "مارتی ویلاوبوس" (ترکیبی از غوزه مارتنی، شخصیت انقلابی کوبا شی و ویلاوبوس، نام رهبری یکی از سازمانهای عضو جبهه فاراباندومارتی) را انتخاب کرده، مسئله را با وسعت بیشتری مطرح می کند و در همان حال تغییرات دهه اخیر استراتژی حزب را نیز ذکر می کند. او، که نظراتش را در سه مقاله پی در پی منتشر کرد، می نویسد: "در سالهای ۱۹۸۰-۸۱، کمی پس از انقلاب نیکاراگوئه، حزب کمونیست برخی تغییرات را در استراتژی خود وارد کرد. با پذیرش سطح شهرنشینی بالاتر فیلیپین (در مقایسه با چین و ویتنام بهنگام انقلابشان)، وجود اقل میانی، مهمتر (بویژه غرده بورژوازی شهری) و سنت طولانی دمکراسی بورژوازی در زندگی سیاسی، فیلیپین، حزب نقش مهمتری برای مبارزه شهری، علنی و قانونی دمکراتیک در چارچوب عمومی جنگ توده ای قائل شد. حزب اهمیت سه ترکیب استراتژیک "زابه رسمیت شناخت، ترکیب مبارزه مسلحانه و مبارزه سیاسی، میان مبارزه روستایی و شهری، و میان مبارزه در جبهه داخلی و مبارزه در جبهه بین المللی، مبارزه نظامی، کار در روستاها و جبهه داخلی، کماکان نقش اصلی را داشتند اما مبارزه سیاسی، کار در شهر و جبهه بین المللی نیز خیلی عقب نمانده بودند. بسا وجودیکه این تغییرات در واقع تحولی بودند که ما را از مدل چینی و "کلاسیک" محاصره شهرها از طریق روستاها دور می کردند اما حزب بهیم گسست رادیکالی با استراتژی "جنگ دراز مدت توده ای" دست نزد. " (پراکتیکا - شماره ۱۱) و در ادا ممتذکر میشود که در اوایل ۱۹۸۳، برخی گادها پیشنهاد "وارد کردن چشم انداز قیام در سیاست حزب"، لااقل در برخی مناطق، را مطرح کردند، اما تغییر اساسی صورت نگرفت. ویلاوبوس بدین ترتیب

با اشاره به تجارب خلق های آمریکای لاتین و شباهت شرایط اقتصادی - اجتماعی فیلیپین به این کشورها، پیشنهاد درد قطعی استراتژی جنگ دراز مدت توده ای و اتحاد استراتژی قیام مسلحانه شهری را عنوان می کند. او می گوید که راه وسطی وجود ندارد این یا آن. این تزهها مجادلات تند و رادردرون حزب داد من زدند. بویژه گادها را پیشین حزب که تازه از زندان بیرون آمده بودند نظیر غوزه ماربا سیسون، به ایست تجدید نظر در استراتژی جنگ خلق شدت حملیه کردند. این مباحثات در شماره های بعدی "پراکتیکا" نیز ادامه یافتند. مباحثات مطروحه از جانب "ویلاوبوس" (صرف نظرا از نتیجه گیری و با اعلام موضع نسبت به آن) این ویژگی را داشتند که به بحث بعدنویسی بخشیدند. مسئله بررسی دقیق تر انقلابات معاصر، روشن کردن سیاست بین المللی حزب، توجه بیشتر به رابطه اشکال مختلف مبارزه... هم در فهرست مسائل مورد بررسی و تبادل نظر قرار گرفتند. شرایط متحول فیلیپین و تحول روابط میان بخشهای مختلف بورژوازی با دولت و ارتش، البته مسائل تاکتیکی معینسی را نیز فرا روی حزب کمونیست فیلیپین قرار میدادند. این وضعیت بخصوص پس از شکست مذاکرات مربوط به آتش بس و اعلان جنگ رسمی دولت آکینو جادتر شد. انقلابیون فیلیپین بکار دیگر مجبور شدند تا در شرایط فشار و تهدید دائمی به کار در میان توده ها، پیشبرد مبارزه نظامی و در عین حال افشگری از دولت آکینو، که هر روز بیشتر خصلت ارتجاعی روشن تری بخود می گمرد، بپردازند. صف آرائی نوین ناشی از تحولات فوریه ۸۶، روی کار آمدن دولت آکینو و مناسبات ویژه آن با ابزار سنتی بورژوازی، خط گسست پوپولیستی شعارهای آن و بویژه حمایت فعال غرده بورژوازی مرفه شهری از او، نکاتی نیستند که در اتحاد تاکتیک و خط مشی نوین بی تاثیر باشند. قطعی است که روش مبارزه در شرایط فعلی با دوران مارکوس تفاوتی بسیار مهم دارد. رشد نیرومند جنبش اتحادیه ای کارگری، روشن

شدن اهمیت قاطع "شهر" (بویژه مانیل) در تعیین سرنوشت سیاست فیلیپین در کنترال اینخل مانسند مسئله ارضی و رشد مجدد حرکات دهقانی و کارگران کشاورزی در روستا، همه و همه هشیاری بیشتر و اراده یک استراتژی و تاکتیک روشن و صریح را می طلبد. مباحثات سال ۸۶ و ۸۷ در جنبش کمونیستی فیلیپین، تجربه مهمی را در فراگیری درسهای لازم از تحولات این کشور و چگونگی پیشبرد مبارزه حزبی در عین مبارزه با دشمن رابه ارفسان آورده اند. این تنها آغاز یک شیوه نگرش جدید در حزب کمونیست فیلیپین است. سرنوشت این مباحثات هنوز روشن نشده و طبیعی است که در شرایط متحول فضای سیاسی فیلیپین و مقتضیات ناشی از پیشبرد مبارزه سیاسی و نظامی در جبهه های بکلی متفاوت که هنر رهبری انقلابی منعطف و در عین حال قاطع و مومن به اصول انقلاب پرولتری را می طلبد، نمی توان در فاصله ای کوتاه و به "یک ضربت" تمام می این مشکلات را پاسخ گفت. اما توجه رهبری حزب و بدست گرفتن ابتکار در برخورد ما رکسیست - لنینیستی به محضات پیش روی در مقطع پیشین به ما اجازه میدهد که نسبت به تکامل آتی انقلاب در فیلیپین و استحکام نوین حزب کمونیست فیلیپین خوشبین باشیم. باشد که با تقییب و فراگیری از وقایع حاس انقلاب فیلیپین، هر چه بیشتر از این انقلاب درس بیا موزیم.

در مجموع ارزیابی "ویلاوبوس" از رابطه این دو استراتژی و بخصوص بررسی سیر تحول انقلاب نیکاراگوئه، که درست ترکیبی از این دو استراتژی با تاکید عمده روی تدارک قیام شهری بود، شتابزده وسطی است. او در جای دیگری مقایسه ای میان شرایط فیلیپین و فاصله فوریه تا اکتبر نیز بعمل می آورد که قدری مکانیکی و باز هم عجولانه است. اما هدف و از نظر این انقلابات و تلاش برای منعطف کردن توجه به مسئله قیام شهری و تفاوت ساخت اقتصادی - اجتماعی فیلیپین با چین و ویتنام، روشن و بسیار به جا است.

(پایان)

فلسطین

دنیاله از صفحه ۳۹

تفاوت گذشت، خلق فلسطین متحد طبیعی خود را نه تنها در میان کارگران عرب بلکه در صفوف کارگران و نیروهای چپ اسرائیل نیز می یابست جستجو کند. زمان سلطه شعارهای ارتجاعی و فدیهدوی بورژوازی و ارتجاع عرب که مرزی میان صهیونیسم و خلق یهود قائل نمیشدند بتما می سپری شده است. تبلیغات امولی و مؤثر در میان کارگران و سازمانهای توده ای مترقی در اسرائیل می تواند بیش از پیش در اتحاد نیروها و تشکیل یک صف واحد در برابر بورژوازی مرتجع اسرائیل و ارتجاع عرب مؤثر افتد. بدون حمایت طبقه کارگران اسرائیل و تازمانی که آنان تحت سلطه افکار شوونیستی بورژوازی یهود قرار دارند، خلق فلسطین قادر به تحقق آرمان خود و تشکیل دولت مستقل فلسطین نخواهد بود. قیام قهرمانان خلق فلسطین در مناطق اشغالی بوضوح شکاف در صفوف افکار عمومی اسرائیل را آشکار کرد و حساسیت جناح چپ را برانگیخت. این مهمترین تغییری است که از زمان تقسیم فلسطین، در جامعه یهودیان بوقوع پیوسته است. با ایداز آن سود

انگلستان

دنیاله از صفحه ۳۹

روز چهارشنبه سوم فوریه نیز روزا اعتماد عمومی پرستاران و کارکنان بیمارستانهای عمومی انگلستان است این اولین اعتماد ب سراسری آنان در تاریخ معاصر انگلستان است. آنها برای اضا فده دستمزدها و بهبود شرایط کار خود دست به اعتصاب می زدند و در همان حال خواستار افزایش بودجه بیمه های اجتماعی هستند که مداوما در دوران حکومت تا چرکاش یافته است. امری که موجب مرگ بیماران شده که بعلمت نبودن تخت عمل خالی در موقع مقتضی، جان سپرده اند. و آخرین نمونه آن مرگ یک کودک خردسال بود که موجی از انزجار عمومی را داد من زد. در کشور تاجریسم همه چیز برای سوداگری، بورس بازی و تضمین سود کلان برای بخش ممتاز فراهم است اما مردم عادی می بایست در صفا انتظار ربه بیمارستانها جان بسپارند! این لکه ای است که سرمایه داری بر پیشانی پنجمین قدرت صنعتی جهان به جای نهاده است.



قانون کار اسلامی و مباحث آن با حقوق کارگران

قانون کار دنبال از صفحه ۹

سازمان رزیم خودا اعتراف کرده اند که قانون کار رکنونی با همه امتیازات ادعا شئی داده شده به کارگران چیزی نیست، بجز "مقدار کمی مزایای بیشتر از قانون مصوبه زمان طاغوت" سلامتی معاون وزیر کار در از رزیم خودا از قانون کار را خیر مصوبه مجلس میگوید: "این میتواند عجب باشد که پس از گذشت ۸ سال از انقلاب، جمهوری اسلام، برای یکی از محرومترین اقشار جامعه، قانونی تنظیم نکرده باشد که متضمن حداقل مقدار کمی مزایای بیشتر از قانون مصوبه زمان طاغوت باشد" (مباحثه کیهان - ۶۶/۹/۲۲)

حتی بر اساس این اعتراف مسئولان دست اندرکار رژیم، نمیتوان انتظار داشت که در قانون کار مصوبه مجلس اسلامی نه تنها حقوق اساسی کارگران، بلکه حتی ابتدائی ترین حقوق کارگران نیز مدنظر واقع شده باشد. از اینرو علیرغم عقب نشینی های رژیم اسلامی نسبت به لویح کار ریاضت ارتجاعی، و بسودوی گذشته اش این قانون باز هم از حداقل حقوق برسمیت شناخته شده کارگران در جوامع عقب مانده سرمایه داری نظیر ترکیه و پاکستان عقب تر است. در حوزه حقوق پایه ای نظیر حق ایحاد تشکلهای کارگری باز هم به اعتراف سازمان رزیم، این قانون از حداقل مندرج در قانون کار زمان طاغوت فراتر نرفته است. سلامتی معاون وزیر کار در رابطه با تشکلهای کارگری که تحت عنوان انجمنها و شوراهای اسلامی کار و انجمن های منظم، در قانون کار اسلامی مطرح شده اند بعنوان حداقل امکان، که برای مشارکت هماهنگ و موثر کارگران در سرنوشت کشور با دکرده و میگوید: "این حداقل مندرج در قانون کار از آنچه در رژیم طاغوت مطرح بود، خیلی بیشتر نیست و امیدواریم که این حداقل به تصویب برسد تا انشاء الله کارگران بتوانند با دلگرمی نسبت به حرکت های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی اقدام کنند" (مباحثه کیهان - سلامتی ۶۶/۹/۲۲)

با این ترتیب روشن است که حتی مسئولان حکومت اسلامی، نیز فکرمندی کنند که قانون کار جدید چیزی به کارگران بدهد. آنها بخوبی میدانند و گاهی حتی آشکارا نیز میگویند که هدف این قانون کاهش نا رضائی کارگران و جلوگیری از خطر انفجار جنبشهای اعتراضی آنهاست. این قانون با دست زدن بیک سلسله عوام فریبی ها، می گوید نقض اساسی ترین حقوق کارگران را بیوشاند. در این قانون ظاهراً "امتیازاتی" به کارگران داده شده، اما همین "امتیازات" چنان مبهم و دوپهلوییان شده اند که کارفرما همیشه میتواند در عمل آنها را نادیده بگیرد. این امر را می توان در مورد چند نمونه از اساسی ترین خواست های کارگران نظیر ممنوعیت اخراج کارگران توسط سرمایه داران، حق انعقاد قرارداد های دسته جمعی، کارگران از طریق تشکلهای واقعی شان، و حق ایحاد تشکلهای مستقل کارگری و غیره کاملاً مشاهده کرد. جدا از این که حتی سخنی هم از جنبش اعتصاب کارگران جهت دستیابی به حقوق خود در این قانون بجا نیا آمده است.

وزارتکشان جابزنند، اکنون همه می دانند که اولاد همین دولت با صلاح مستضعفین، مالک بودن بخش اعظم صنایع و کارخانجات در واقع خود بزرگترین کارفرمای کشور است و از نظر نسبی که سازمان رزیم از استثمار بی رحمانه کارگران می برندهیج تفاوتی با سرمایه داران دیگر ندارد. ثانیاً همه میدانند که عرضه خدماتی نظیر آب و برق و تلفن و سیستم اداری و غیره، امتیازاتی است که جمهوری اسلامی به لحاظ مادی و خدماتی از بیست الی سی درصد مردم در اختیار سرمایه داران قرار میدهد. و از این نظر جمهوری اسلامی نه تنها تفاوتی با سایر دولتهای سرمایه داری و از جمله رژیم شاه که همین امکانات را در اختیار سرمایه داران قرار می دهند، ندارد بلکه از جهات زیادی عقب مانده تر از سیستم های آنهاست. بنا بر این دلیلی وجود ندارد که کارگران این موضوع را که رژیم اسلامی سهم خود را در ارتباط با نیروی کار و کارگر قرار داده و مثلاً از این طریق آنان را با سرمایه داران شریک ساخته است، باور نمایند.

یکم دیگر از اهداف فریبکارانه توطئه مشارکت کارگران با سرمایه داران مشروعیت قانونی بخشیدن به سرکوب مبارزه کارگران است. چرا که بر اساس استدلالی که بقول سلامتی بنیاد قانون کار اسلامی بر آن استوار شده، کارگران دیگر مجاز به مبارزه بر سر تحقق حقوق خود نظیر ساعات کار، سهم کارگر (که همان دستمزدها است) و غیره نبوده، بلکه می باید بر اساس رابطه دوشریک یعنی مذاکره و یا ملاحظه تصمیم گیری جهت اخراجهای دسته جمعی و یا سرنوشت واحدها عمل کنند. البته سرنوشت این مذاکره بر سر مسائل مورد اختلاف و یا تصمیم گیری بر سرنوشت واحدها نیز از پیش روشن است. به این معنی که با نقض حق ایحاد تشکلهای واقعی، کارگری، کارگران تنها مجاز خواهند بود که از طریق "شوراهای اسلامی کار" با سرمایه داران و صاحبان کارخانجات به مذاکره بنشینند. شوراهای که ماهیت واقعی شان از مدت ها پیش آشکار شده و تاکنون نیز وظیفه ای جز جاسوسی و خیانت به حقوق کارگران نداشته اند. با این استدلال کارگران نیکه بر نتایج این مذاکرات واقف بوده و با دست زدن به اعتصاب و مبارزه خواهان دستیابی به ابتدائی ترین حقوق خود باشند، بجزم زیر بار گذاشتن پیمان اخوت و برادری مابین کارگران و سرمایه داران مستحق مجازات شناخته خواهند شد. بر این پایه است که مجازات دستگیری و شکنجه کارگران و یا حتی اعدام نمایندگان واقعی و پیشروان کارگری مشروعیت قانونی می یابد.

بنا بر این نقش اساسی قانون کار نقض اساسی ترین حقوق کارگران یعنی حق ایحاد تشکلهای واقعی و اتحادیه های مستقل کارگری و حق اعتصاب و حق کار برای آنان در پیش شعارهای عوام فریبانه است. حقوقی که بدون آنها امتیازات ادعا شده به کارگران در قانون کار رکنونی مفهوم واقعی و ضمانت اجرایی خود را بطور کامل از دست خواهند داد.

در قانون کار رکنونی اساساً جایی برای تشکلهای واقعی و اتحادیه های مستقل کارگری وجود ندارد. با کارگران می باید "شوراهای اسلامی کارگاه" را که در ماده ۲۱ قانون کار بعنوان تشکلهای کارگری از آنها یاد شده است برسمیت بشناسند و یا اینکه مطلقاً از این حق اساسی خود چشم پوشند. انجمنها و شوراهای که بعنوان تشکلهای کارگری در این قانون به کارگران تحمیل شده اند، انجمنها و شوراهای هستند که بجزم جاسوسی و خیانت به منافع کارگران و بعنوان بازوی سرکوب رژیم در کارخانجات از مدت ها پیش از جانب کارگران منزوی شده اند. اما از آنجا که تدوین کنندگان قانون کار بر پایه نفرت و انزجار کارگران نسبت به شوراهای اسلامی کارگامی کامل داشته اند، بطور کاملاً مبهم و پوشیده ای اشاراتی به انجمنهای منظمی و نمایندگان کارگری کرده اند. ولی این انجمنها و نمایندگان را تنها در جایی که "شوراهای اسلامی کارگاه" وجود نداشته باشد (مثلاً در کارگاه های با تعداد ۲۵ کارگر کمتر) قابل تحمل دانسته اند.

رژیم اسلامی که خود را دولت مستضعفین خوانده و کارگران را ملزم به پذیرفتن تشکلهای اسلامی، مینماید، چنین الزامی را برای سرمایه داران و با مستکبرین قائل نمیشود. چرا که بر اساس ماده ۱۶۷ قانون کار رکنونی، سرمایه داران مجاز خواهند بود تا انجمن های منظم، خود را بدون قید و شرطی بودنشان از زمان دهند. بنا بر این مستکبرین و سرمایه داران، که در کارخانجات مستضعفین نشسته و با شرکت در تدوین و تصویب قانون کار را خیر هزار رقید و بندهای اسلامی در برابر تشکلهای مستقل و واقعی کارگری تراشیده اند، کاملاً مجاز خواهند بود تا تشکلهای ضد کارگری خود را (اسلامی و غیر اسلامی) بدون آنها کاملاً بخودشان مربوط است) تشکیل داده و بدینوسیله هزاران توطئه دیگر علیه کارگران طراحی نمایند.

در قانون کار اخیر تصمیم گیری نهائی در مورد اخراج کارگران به عهده هیات تشخیصی است که کارگران در آن نماینده ای ندارند. در ماده ۲۶ قانون کار در مورد مسأله اخراج آمده است که اخراج کارگر توسط کارفرما تنها پس از اعلام نظر مثبت شورای اسلامی کارگاه و یا هیئت تشخیص (دروا حدهای که شوراهای دارند) مجاز است. این شرط ظاهراً یک عقب نشینی نسبت به قوانین کار گذشته و نمونه ای از باطل ملاحظه "امتیازات" داده شده است، ولی در واقعیت امر، این ماده فریبی بیش نیست. چرا که اولاد ماهیت شوراهای اسلامی کارگاه بعنوان مدافعین سرمایه داران و رژیم اسلامی روشن بوده و سرمایه داران میتوانند با دادن امتیازاتی ناچیز به اعضای این شوراهای نظیر مثبت آنان را برای اخراج کارگران بدست بیاورند. ثانیاً در ماده دیگری (ماده ۲۵) شرایطی قید شده است که دست سرمایه داران را در اخراج کارگران براهی باز گذاشته است. در ماده ۲۵ قانون کار چنین آمده است: "چنانچه از طرف کارفرما تغییرات عمده ای در شرایط کار (ساعات کار، محل کار، مزد و حقوق و مزایا) که برخلاف عرف معمول کارگاه و یا عرف محل کار باشد،

عمره های اصلی مبارزه کارگران با سرمایه داران و دولت حامی آنان را تشکیل میدهد. در این عرصه از مبارزه طبقاتی، کارگران، نه بعنوان کارگرانی در این یا آن کارخانه و یا کارگاه، بلکه بعنوان یک طبقه واحد دارای منافع مشترک در برابر طبقه سرمایه داران و دولت مدافع منافع آنان می ایستند. از اینرو از یک طرف کارگران تلاش میکنند که با سازماندهی مقاومت و مبارزه سراسری خود حقوق بیشتری را به سرمایه داران و دولتهای حامی آنان تحمیل نموده و از شرایط بهتری از کار روزندگی خود بیرون خوردا روشند، و از طرف دیگر سرمایه داران و رژیمهای سرمایه داری میکوشند تا حقوق هر چه کمتری را برای کارگران برسمیت شناخته و به این ترتیب آنها را تحت فشار استثمار و فشار بیشتری قرار دهند. از اینرو هر چه مبارزه کارگران بیمناب به یک طبقه واحد در این عرصه سازمان یافته تر و گسترده تر باشد، به همان میزان نیز فشار خواهد بود تا سرمایه داران و دولتهای سرمایه داری را به عقب نشینی بیشتری وادار نموده و حقوق بیشتری را به آنان تحمیل نمایند. اینک سرمایه داران و رژیمهای سرمایه داری به چه میزان این حقوق را برای کارگران برسمیت بشناسند مستقیماً بستگی به این مسئله دارد که کارگران تا چه حد نیروی طبقاتی و مبارزه خود را سازمان داده و آنرا به پیش برده اند. چرا که رژیمهای سرمایه داری و سرمایه داران به خودی خود حاضر نیستند هیچگونه حقی را برای کارگران برسمیت شناخته و به آن جنبه قانونی بدهند و یا حتی قوانین تصویب شده را مورد اجرا بگذارند. کارگران در شرایطی قادر به پیشبرد مبارزه خود در این عرصه خواهند بود که اولاً به اهمیت این مبارزه واقف بوده و به حقوق خود بعنوان یک طبقه واحد آگاه شوند. و ثانیاً - مبارزه خود را هر چه وسیع تر و گسترده تر سازمان داده و به پیش برند.

بنابراین آنچه که از ارزیابی قانون کار اخیر مصوبه رژیم فقها عمل آمد، روشن میشود که این قانون از حداقل حقوق برسمیت شناخته شده برای کارگران حتی در عقب مانده ترین کشورهای سرمایه داری نیز عقب تر است. بنابراین علیرغم تصویب این قانون در مجلس فقها، مبارزه کارگران ما علیه این قانون و جهت تحمیل حقوق واقعی شان بر جمهوری اسلامی ادامه خواهد داشت. کارگران ما در طی شش سال گذشته به با متوالی تلاشهای رژیم اسلامی را با مقاومت و مبارزه خود در هم شکسته اند. بنابراین این آمادگی و آگاهی در میان کارگران وجود دارد که قانون کار را غیر مصوبه رژیم را نیز در هم بشکنند. رژیم اسلامی بیهوده میکوشد تا با دادن امتیازات، به کارگران مبارزه تاریخ، طبقه کارگر را بر سر تحقق قانون کاری دمکراتیک و انقلابی، خاتمه یافته اعلام کند.

در هم شکستن این قانون از جانب کارگران با آگاهی آنان بر اصول ارتجاعی حاکم بر کلیت این قانون ضد کارگری و با آگاهی آنان بر حقوق واقعی، شان که تحت قانون کاری انقلابی، دمکراتیک متحقق خواهد شد، امکانپذیر است.

تورم واقعی صورت گیرنده محاسبات بانک مرکزی واگذار شده است.

۳- حق کار برای تمامی افراد جامعه و تا مین بیمه بیکاری برای همه بیکاران (این بیمه می باید هزینه زندگی یک خانواده ۵ نفره را تا مین نماید) در قانون کار اسلامی حتی سخنی در این مورد بعمیان نیامده است. علاوه بر آن انبوه محرومین فاقد کار و کارگران بیکار شده در جامعه و بخشهای وسیعی از بیماران و کسانیکه در سنین کهولت بسر می برند، طبق این قانون نه مشمول قانون کار می شوند و نه حق بیمه و تا مین اجتماعی دارند.

۴- هیئت بازرسی منتخب سازمانهای کارگری می باید برای اجرای قانون کار نظارت داشته باشند. این نظارت باید توسط سازمانهای کارگری و با هزینه دولت صورت گیرد. قانون کار اسلامی اساساً این حق را مورد انکار قرار داده است. ۵- ممنوعیت اخراج کارگران توسط سرمایه داران. در قانون کار اسلامی با تحریفات که در این مورد صورت گرفته هنوز سرمایه داران از حق اخراج کارگران برخوردار هستند.

۶- حق انعقاد قراردادهای دسته جمعی کارگران از طریق تشکلهای واقعی آنان در قانون کار اسلامی با تحریفات انجام شده در این مورد این حق به مذاکره برای پیشگیری و یا حل مشکلات حرفه ای و شغلی آنها از طریق مشارکت و توافق طرفین تقلیل یافته و بطور کامل باهمال شده است.

۷- حق شکل و حق اعتصاب برای کارگران در قانون کار اسلامی با علم شدن با اصطلاح "مشارکت" کارگران با سرمایه داران، هیچیک از این حقوق برای کارگران برسمیت شناخته نشده اند. در ارزیابی از قانون کار کنونی باید اضافه نمود که برخی از حقوق مسلم کارگران نظیر، تعطیلی روز اول ماه مه (یعنی روز همبستگی جهانی کارگران)، یکماه تعطیلی در سال، برابری حقوق زنان و مردان کارگر، وعده تعیین حداقل دستمزد با توجه به تورم و غیره، در این قانون اجباراً برسمیت شناخته شده اند. همانطور که در بالا اشاره شد با این امتیازات اساساً هدف باهمال نمودن اساسی ترین حقوق کارگران در قانون کار کنونی، در نظر گرفته شده اند. از طرف دیگر سران جمهوری اسلامی نیز هیچ راهی بجز تسلیم در برابر مبارزه کارگران در تحمیل حقوقشان بر رژیم، نداشته اند. اما تردیدی نیست که همه اینها، امتیازاتی هستند در روی کاغذ و جمهوری اسلامی هیچ یک از آنها را قبول ندارد، اما برای رام کردن کارگران ناگزیر است به قبول آنها نظر هر یکند.

مبارزه کارگران ما در راه تحقق قانون

انقلابی - دمکراتیک

قوانین کار در جامعه سرمایه داری در واقع بیان قانونی حقوقی هستند که از جانب سرمایه داران و دولتهای حامی آنان در این جوامع برای کارگران بعنوان یک طبقه تحت استثمار و فرو رفته نیروی کار تعیین میشود. بنابراین مبارزه بر سر قانون کار یک

صورت گیرد، کارگر حق فسخ قرارداد کار را خواهد داشت. در این صورت کارفرما مکلف به پرداخت خسارت اخراج خواهد بود. معنی این ساده اینست که سرمایه داران برای اخراج کارگران میتوانند ساعات کار را افزایش داده و مزد و دستمزد حقوق کارگران را کاهش دهند و کارگران را در صورت اعتراض مجبور به فسخ قرارداد نمایند. با این ترتیب همانند زمان شاه سرمایه داران میتوانند با اخراج کارگران خسارت ناچیزی به آنان پرداخت نمایند.

نمونه دیگر از تحریفات قانونی امتیازات داده شده به کارگران در این قانون، مسئله مربوط به حق انعقاد قراردادهای دسته جمعی کارگران از طریق تشکلهای واقعی آنهاست. حق انعقاد قراردادهای دسته جمعی یکی از دستاوردهای مبارزات طولانی طبقه کارگر است. کارگران از طریق انعقاد قراردادهای دسته جمعی قادر می شوند تا تکیه بر نیروی جمعی و متحد شدن مانع از تحمیل شرایط دلخواه سرمایه داران شوند. این مسئله در ماده ۱۳۵ قانون کار جدید در فصل هفتم آن چنین تحریف شده است: "مذاکرات دسته جمعی بعنوان یکی از اشکال نامعتبر مشارکت (؟) کارگران در تعیین سرنوشت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آنها بمنظور انعقاد پیمان دسته جمعی کار انجام میگردد" ما بلافاصله در تمبره این ماده اضافه میشود که "هدف مذاکرات دسته جمعی پیشگیری و یا حل مشکلات حرفه ای و یا شغلی است که با مشارکت و توافق طرفین حل شود". معنی این ماده با تبصره الحاقی آن اینست که رژیم، حق انعقاد قرارداددهای دسته جمعی (و بدون تشکلهای واقعی کارگری) را تنها در حد مذاکره جهت پیشگیری و یا حل مشکلات حرفه ای و یا شغلی از طریق مشارکت و توافق طرفین را مدنظر دارد. روشن است که سرانجام این مذاکرات بدون تشکلهای واقعی کارگری به کجا خواهد انجامید. کارگرانیکه از حق شکل خود محروم شده اند، هیچگاه قادر نخواهند شد تا مذاکراتی را جهت تحقق منافع خود به پیش برند.

خلاصه اینکه بنده قانون کار کنونی با تحریفات قانونی، در تک مواد و تبصره های آن بنحوی تنظیم شده اند، که همان امتیازات ظاهری داده شده به کارگران مفهوم واقعی خود را از دست داده اند. محورهای اساسی خواسته های کارگران در موارد زیر، که رئیس مطالبات پایه ای طبقه کارگر کشور ما را تشکیل میدهد، بشرح زیر در قانون کار کنونی مورد تحریف قرار گرفته و نقض شده اند.

۱- ساعات کار (۴۰ ساعت کار و روز تعطیلی در هفته و ۳۰ ساعت برای کارهای سخت و دشوار) - در قانون کار اسلامی ۳۴ ساعت کار و یک روز تعطیلی در هفته و برای کارهای سخت ۳۵ ساعت کار تصویب شده است.

۲- تعیین حداقل دستمزد می باید با تصویب و نظرسنجی نمای کارگری صورت گیرند. در قانون کار اسلامی این امر به نحوی مبهم و تحریف شده به شورای عالی کار اسلامی سپرده شده و تعیین حداقل دستمزد که می باید با میزان

دیو جنگ هرگز سیر نخواهد شد!

روابط عمومی مرکز توسعه صادرات ایران اعلام کرد که به واحد های صنعتی اجازه داده می شود معادل ۱۰٪ میانگین ارقام تولید در سال ۶۵۶۴۰۶۲ را بر اساس آمار وزارتخانه های ذیربط به خارج از کشور صادر نمایند. کالاهای زیر که جزو کالاهای اساسی اند نیز مشمول این اجازه شده اند: روغن نباتی؛ برنج؛ گوشت؛ تخم مرغ؛ شکر؛ سیگار؛ کبریت؛ مابون؛ پودرهای شویی؛ کافه؛ مایه؛ کودهای شیمیایی؛ گنجاله؛ خوراکی دام و طیور؛ لاستیک خودرو؛ میلگرد؛ آرماتور؛ و انواع تیر آهن.

دادن اجازه صادرات به کالاهای اساسی در حالی صورت می گیرد که دلیل ممنوعیت صادرات آنها - یعنی کمبود این کالاها حتی با وجود تکیه بر واردات - کمکان به قوت خود باقی است.

کهنه راه دادنش آموزش می دهند و دفتر برای مشق نوشتن بچه ها وجود ندارد، بلکه حتی مطبوعات جمهوری اسلامی (که یکی از مهمترین و حیاتی ترین ابزارهای تبلیغات رژیم اند) با کاهش صفحه و تیراژ مواج گشته اند و روزنامه کیهان پس از چندین بار اخطار، تا گزیر می شود درسی ام دی ماه، رئیس بانک مرکزی و حتی نخست وزیر را بخاطر عدم تأمین کاغذ، رسماً و صراحتاً تهدید می کند. تعطیل روزنامه می کند. در چنین وضعیتی است که دولت برای تأمین ارز جنگی، میخواهد کاغذ را در کند!

اقتماً دجنگی رژیم اسلامی در چند سال گذشته ثابت کرده است که دیو جنگ راهی چیز و هیچ چیز سیر نمی کند، نه نان آدمها، و نه جان آدمها. و روغن و برنج و کبریت و کاغذ و لاستیک و تیر آهن نیز سیرش نخواهد کرد. سرگ ایس دیو، تنها چاره است و برای مردم متمسک شده ایران راهی جز قیام برای کشتن دیو جنگ باقی نمانده است.

دولت از ترس شورش مردم، دو میلیار دلار را از برای واردات ارزاق عمومی اختصاص می دهد، و در همان حال تصمیم می گیرد برای تأمین ارز به حساب جنگ، روغن و برنج و گوشت و تخم مرغ و شکر را صادر کند. آیا مثلاً نیم میلیارد دلار برای واردات مابون، پودر روغن شویی، کاغذ و وسایل بسته بندی اختصاص می دهد؛ و در همان حال اجازه صادرات مابون، پودرهای شویی، کاغذ و مایه را صادر می کند. آیا سیگار، که به گفته رئیس دخیایات، واردات آن چندین برابر تولید داخلی است، و حتی در بازار آزاد به قیمت گزاف نیز برای حتی پیدا نمی شود؛ سیگار که به نوشته کیهان، "یک تومن شده است" جزو صادرات می شود؛ حتی کبریت که تنها در بازار سیاه و در حکم جنس قاچاق بدست می آید، اجازه صادرات گرفته است! کمبود کاغذ به جایی رسیده است که نه تنها امکان چاپ کتب رشته پزشکی دانشگاه وجود داشته است و در مدارسی کتابهای

کنفرانس جریان، توکل، و... د نباله از صفحه ۲۹

مسئولیت و انتقاد صریح در رابطه با فاجعه ای است که در رابطه با نیروهای انقلابی درون سازمان اتفاق افتاد. پذیرفتن مسئولیت در قبال آنها ماتی که به رفیق محمود محمودی زده شد و پذیرفتن مسئولیت حادثه دردناک ۱۰ بهمن نخستین شرط انتقاد از خود کمونیستی برای این جریان است. چرا که دامنه این انحراف به گذشته محدود نمی شود، بلکه سهل انگاری و نادیده گرفتن چنین حرکتی که سراپا با روح ما رگسیم - لنینیسم بیگانه است، به مفهوم رواج دادن آنها در آینده است. این سازمان باید با پراختیک سیاسی گذشته خود بنحوی جدی تصفیه حساب کند. اولویت برنامهای و بنیادهای فکری نوین و تشکیلات متناسب با آن، تنها در جریان چنین انتقاد راستینی ساخته خواهد شد.

افزایش خدمت و لغو معافیت های پزشکی، از چه حکایت دارد؟

پزشکی را اعلام کرد. کا ملاحظه بود که این اقدام، چیزی جز یک واکنش با زده در برابر موج توسل دانشجویان به معافیت های کفالتی و پزشکی نیست. سرهنگ رزمجو رئیس اداره وظیفه عمومی در تشریح لغو معافیت ها اظهار داشت که برخلاف سابق، با دقت و پنداشتن انگشت، مانع از رفتن به سربازی نمی شود. حتی مشمولینی که شماره دو چشم آنها ۱۲ باشد هم مجبورند به سربازی بروند! دانشجویی که تنها فرزند خانوادهاست و پدرش کمتر از ۴۳ سال دارد، یا دارای همسر و پیشانی از دو فرزند است نیز باید به جبهه بیرون آید. مشمولینی که دچار بیماریهای سرع، سرطان و غیره اند، اول به خدمت اعزام می شوند و در حین خدمت، شورای پزشکی نیروهای مسلح به تقاضای آنان رسیدگی خواهد کرد!... و بالاخره رئیس اداره وظیفه عمومی در هفته دوم دی ماه، افزایش دوره خدمت سربازی را - حتی برای کسانی که هم اکنون در جبهه ها هستند - اعلام می کند.

دا دانشجوی بودن، سابقاً به خودی خود برای معافیت از خدمت نظام کفایت می کرد. رژیم آدمکش اسلامی در راستای سیاست جنگ افروزانیش، معافیت دانشجویی را به شکل و ترننده های گوناگون از اعتبار انداخت؛ از طرح اعزام دانشجویان "دا و طلب" گرفته تا طرح دانشگاه در جبهه. اما این حقها کفایت نمی کرد و رژیم در پی آن بود که تمامی دانشجویان را به جبهه ببرد. از اینرو وقتی مطابق "بیانیه ماده ای ستاد پشتیبانی جنگ" قرار شده (جز پولدا) بر اساس نوبه بندی اعزام جبهه ها شوند، رئیس جمهور در دریک مصاحبه رادیویی ادعا کرد که همه دانشجویان اصرار دارند که دولت در همه دانشگاهها زایندهد و همه آنان را به جبهه ها بفرستد. رئیس جمهور که با این رویا کاری بی شرمانه، دانشجویان را "به مرگ گرفته بود تا به تب رازی شوند" با زستی "دانش دوستانه" افاقه کرد؛ بلا لازم نمی دانیم دانشگاهها تعطیل شوند؛ ولی حاله دانشجویان خیلی اصرار دارند که ما به جبهه ها بروند، اشکالی ندارد همه بروند و بی نوبت بروند! و بعد از صدور این "اجازه"، معاون جنگ وزارت فرهنگ و آموزش عالی آئین نامه طرح اعزام ماهه دانشجویان به جبهه ها را اعلام کرد. از "اصرار" "دا و طلبی" دانشجویان، همین پس که در این آئین نامه به دانشجویان اخطار شد که "دادن هرگونه مدزک بالاتر از دبلیم منوط به انجام خدمت ماهه در جبهه ها است!"

اجباری کردن شرکت همگان - و از جمله همه دانشجویان - در جنگ؛ لغو معافیت های تکفلی و معافیت های پزشکی، تا آن جا که رژیم اسلامی نمی تواند حتی از بیماران مبتلا به با دقت و سرع و سرطان بگذرد؛ و افزایش دوره خدمت، بعنوان تازه ترین تدابیر رژیم فقها برای تأمین گوشت دم توب، تنها دروغ دستگا های تبلیغاتی رژیم امینی بر "همومدا و طلبان بسوی جبهه ها" آشکار می کند و میزان نفرت و گریز از این جنگ ارتجاعی را نشان می دهد.

اندکی پس از اعلام اجبار حضور همه دانشجویان در جبهه ها، اداره وظیفه عمومی تجدید نظر در شرایط معافیت ها، از جمله معافیت های

قانون کار د نباله از صفحه ۲۲

از اینرو کارگران انقلابی و پیشرو میا بد در میان اکثریت هر چه وسیعتری از کارگران اهداف و اصول ارتجاعی حاکم بر قانون کار مصوبه اخیر رژیم اسلام، را افشا کرده و با طرح مطالبات با بهای وفوری کارگران رثوس اصلی قانون کار دمکراتیک و انقلابی را هر چه گسترده تر مورد تبلیغ قرار دهند.

مبارزه جهت درهم شکستن قانون کار ارتجاعی، و فدکا گیری رژیم اسلامی با سازماندهی صفوف متحد و سراسری کارگران در برابر تحمیل این قانون از جانب رژیم مکانیذیر است. از اینرو کارگران انقلابی و پیشرو می باید با سازماندهی، اتحاد عمل کارگران، صرف نظر سراز گرایشات عقیدتی آنها و ایجا جبهه واحدی از کارگران و در پیشانی پیش آن با سازماندهی، اتحاد عمل کارگران پیشرو و آگاه حول رثوس اصلی، قانون کار انقلابی و دمکراتیک تلاشهای مذبحخانه رژیم را با شکست روبرو سازند.

با توجه به اهمیت فوری سازماندهی و مقاومت طبقه کارگر علیه تعرض سرمایه داران و رژیم جمهوری اسلام، جهت درهم شکستن قانون کار کنونی و تحمیل آن از جانب رژیم به کارگران، سازمان ما از کلیه کارگران پیشرو و انقلابی و از تمام نیروهای که حاضرند در این راه و در راه تحقق قانون کار انقلابی و دمکراتیک مبارزه کرده و مقاومت کارگران را سازمان دهند، دعوت میکند که تلاشهای خود را در این راستا گسترش و شدت بخشند.

مرک بر جنگ! زنده باد صلح! زنده باد انقلاب!

«پرسترویکا» در ۰۰۰ نیا له از صفحه ۱۷

«پرسترویکا» در داخل حزب کمونیست اتحاد شوروی را تا حدودی سرخورده کرد. مثلاً دیمیتری کا زوتین، تحلیل گری سیاسی نشریه «اخبار مسکو» در این باره چنین نوشت: «گزارش، مدت‌ها مورد بحث کسانی بوده که چشمه راهش بودند. گزارش اکثر دیدگاری را بیادندارم که این چنین با اشتیاق چشم‌براهش بوده باشند... همه فکر می‌کردند که این سند بی‌مسئله مسائل بسیاری که با فشار رژی‌دا از طرف زندگانی طرح شده‌اند، پاسخ خواهد داد. حتی اگر گزارش بسیاری از مسائل داغ را مسکوت گذاشت یا خود را به پاسخهای سنتی محدود ساخت. حتی این نیز «اثر» خود را خواهد گذاشت: مواضع کسانی را که هنوز امیدوارند پرسترویکا به هدفهای اصلی خود نرسیده یا این خواهد یافت، تقویت خواهد کرد. انتظار آن‌هاست که مسیر اوریل حزب را پذیرفته‌اند، آن‌هاست که در واقع برای پرسترویکا می‌جنگند، به نومی‌دی نیانجا می‌دهد است. (۶) تردیدی نیست که عا دة حیثیت از قریباً نیان سرکوب‌های دوره استالینی اقدامی است ضروری و کاملاً مثبت. اما حقیقت جوئی کمونیستی ایجاب می‌کند که کار کمیسیون تحقیق درباره تاریخ گذشته فقط به عا دة حیثیت از قریباً نیان بی‌گناه «سرکوب‌های دوره استالینی محدود نشود، بلکه همچنین از همه آن‌هاست که بجنوی برای سوسیالیسم و فرما نروا است. طبقه کارگر مبارزه کرده‌اند و بدلیل مخالفت با سیاستهای حزب کمونیست در این میان با آن دوره تمفیه و طرد شده‌اند، بشیوه ای کمونیستی عا دة حیثیت شود. زیرا مخالفت با سیاستهای حزب حتی در حاس ترین لحظات مبارزه طبقاتی، ضرورتاً بمعنای همدستی مخالفت کنندگان با دشمن طبقه است. در حالیکه می‌دانیم بسیاری از رهبران حزب و دولت شوروی بر پایه آن‌هاست که مات ناروا و بی‌بایه‌ای از قبیل «همدستی با دشمن» و «جاسوسی و ارتباط با آن» نابود شده‌اند. مخالفت تروتسکی با لنینیسم جای تردیدی ندارد، اما همکاری او با امپریالیسم غیرقانونی قبول است. چرا نباید کمونیست‌ها علام کنند که مثلاً بوخارین، ریگف، کریستسکی، ساکالینکف و امثال آن‌ها علم، رغم مخالفت‌های غیراصولی که در اینجا و آنجا با مواضع اتخاذ شده از طرف حزب داشته‌اند، «جاسوس دشمن» - آن‌ها می‌که بخاطر آن به جوخه‌های اعدام سپرده شدند. نبودند، بلکه کمونیست‌ها شایسته بودند که یک عمر برای استقرار فرما نروا شایسته پرولتاریا جنگیده بودند. همه می‌دانیم که اقدام گام منف و زینویف در آستانه قیام اکتبر، که عملاً تصمیم‌گیرنده مرکزی را در باره قیام لو دادند، بقول لنین جز «اثر» اعتبار شکنی، «معنای دیگری نداشت. اما همه می‌دانیم که لنین ضمن اینکه خواهان اخراج آن‌ها از حزب بود، حتی یکبار آن‌ها را به «جاسوسی برای دشمن» متهم نکرد. و حتی از این فراتر، رویگردانی پلخانف از مارکسیسم انقلابی مانع از آن نبود که بعداً از مرگ او، لنین از آثار فلسفی او بعنوان بهترین نوشته‌های فلسفی مارکسیستی تمجید نکند. اظهار نظری که از برکت آن، این رشته از نوشته‌های پلخانف هرگز در شوروی مشمول سانسور نشده است. بدیهی است که دفاع از برداشته شدن سانسور آثار چهره‌های مهم تاریخ شوروی ضرورتاً بمعنای جانبداری

از دیدگاهها و نظریات خاص آنان نیست، بلکه بمعنای دفاع از اصول سیاسی دموکراسی سوسیالیستی است. اگر حزب کمونیست اتحاد شوروی از بیان حقایق تاریخ خود وحشت داشته باشد و از بیان حقایق بگریزد، چگونه خواهد توانست پیشا هنگام دموکراسی سوسیالیستی در اتحاد شوروی باشد؟ اگر کارگران شوروی نتوانند با نظریات کمونیستی مانند گام منف، زینویف، بوخارین، تروتسکی، رادک، بیبا تا کف و دیگران که در انقلاب اکتبر و بنیان گذاری نخستین دولت کارگری جهان نقش‌های حاسی ایفا کرده‌اند، آشنا شوند، چگونه می‌توانند معماران دموکراسی شوروی باشند؟ بنا بر این تنها راه اصولی و مارکسیستی بازگویی به تاریخ گذشته آنست که این تاریخ بی‌هیچ پرده پوشی، آنگونه که واقعاً جریان یافته در معرض دایوری کارگران گذاشته شود و هر نوع اتهام بی‌پایه درباره چهره‌های برجسته آن کنار زده شود. اما می‌آنها را از آن‌ها انتشاراً بدون نقوش و جایگاه هر یک، آنگونه که در واقع بوده، با تمام نقاط ضعف و قوت شان به توده‌های کارگران معرفی شود. هر نوع بازبینی علمی و کمونیستی تاریخ شوروی ایجاب می‌کند که زیرپا گذاشته شدن دموکراسی شوروی بعنوان منشاء و علت اصلی تمام «سو» استفا ده‌ها، تبعیضات و انحرافات نه تنها دوره رهبری استالین بلکه همچنین تمام دوره‌های بعدی شناخته شود. حقیقت این است که تعطیل دموکراسی شوروی در مرحله‌ای از دوره رهبری استالین که حلقوم‌ها در دولت جوان کارگری در چنگال دشمنان داخلی و خارجی فشرده می‌شد، بمراتب قابل توجه‌تر بود تا دوره‌های بعدی که اتحاد شوروی بیکم از بزرگترین قدرتهای جهان تبدیل شده بود. و اکنون نیز صرفاً با انتقاد از «کیش شخصیت» در دوره استالین و تحلیل و تمجید از «رهبری جمعی» نمی‌توان به مسائل و مشکلات جامعه شوروی پاسخ گفت. بلکه این انتقاد ضروری و حیاتی با بستن به علت الغل مشکلات اصلی جامعه شوروی، یعنی زیرپا گذاشته شدن دموکراسی شوروی، گسترش باید، و دموکراسی شوروی، دست‌کم برای حزب کمونیست شوروی، یعنی حزب لنین، چیز نا شناخته‌ای نیست که سرکوب‌های دوره استالینی در اتحاد شوروی به گذشته تعلق دارد و امروز دیگر قابل برگشت نیست، اما تا زمانیکه مردم آزادی‌های سوسیالیستی واقعاً برخوردار نباشند و شوراهای فرمالیست‌های بیش نباشند، بی‌قانونی، فساد، سوء استفاده از قدرت و انواع تبعیضات به انحاء مختلف ادامه خواهند یافت. تصادفی نیست که در دوره سی ساله گذشته علم، رغماً اینکه دا شما از «کیش شخصیت» دوره استالین انتقاد می‌شده، عملاً هیچکس قدرت و جرات انتقاد از رهبران طراز اول را نداشته است. تصادفی نیست که اکنون مردم شوروی با شگفتی و تمسخر درباره مدال‌های طلائی که در سال‌های هفتاد دینی به برزنف داده می‌شد صحبت می‌کنند. در جریان جنگ میهنی به‌وی داده می‌شدند، یعنی سه سال بعد از واقعه! اما در آن روزها، یعنی روزهای اقتدار برزنف، کسی جرأت نمی‌کرد در این باره سخن بگوید! مساله‌ها جامعه شوروی دیگر این نیست که آیا «یک شخصیت» درباره سرنوشت آن باید تصمیم بگیرد یا یک «رهبری جمعی» مثلاً سیزده

نفری. مساله این‌جا معده دست یافتن به آزادی‌های نامحدود سوسیالیستی و تصمیم‌گیری مردم در تمام حوزه‌های حیات اجتماعی و سیاسی است. بنا بر این تنها انتقاد واقعاً فاسد و کمونیستی از «کیش شخصیت» و «سو» استفا ده‌های دوره استالینی، دفاع از دموکراسی شوروی است، آنگونه که لنین در «دولت و انقلاب» خود دفاع کرده است - کتابی که سال گذشته حزب کمونیست شوروی در بزرگداشت هفتادمین سالگرد تالیف آن به حق به تلاش‌های وسیعی دست زد.

درباره ارزیابی گورباچف از دوره بعد از استالین و ویژگی‌کنگره‌های بیست و بیست و دوم حزب کمونیست شوروی لازم است در همین جا با دایوری کنیم که هر چند انتقادات از فرد پرستی و سرکوب‌های استالینی که از کنگره بیست و یکم در جا معده شوروی صورت گرفته، گام‌های کاملاً ضروری و حیاتی بوده‌اند و در جامعه شوروی اثرات مثبت چشمگیری داشته‌اند؛ اما در کنار این انتقادات، در این دوره و مخصوصاً در کنگره‌های یاد شده ترها و سیاستها، پذیرفته شدند که با روح انقلابی، مارکسیسم و لنینیسم بیگانه‌اند. پذیرش این ترها و سیاستها نه تنها در جامعه شوروی بلکه در سراسر جهان در سی سال گذشته نتایج بسیار ناگواری برای جنبش کمونیستی سراسر جهان داشته است. از جمله این ترها را پذیرفته‌اند نه تنها در تمام سی سال گذشته در هیچ کجا به دست آورده‌ای مهمی نائل نشده‌اند، و نه تنها در همه جا از اعتبارشان کاسته شده است، بلکه در عمل مدمات مهمی نیز بر جنبش انقلابی طبقه کارگر وارد آورده‌اند. و ما در کشور خودمان و مخصوصاً در جریان انقلاب ایران مدمات فاجعه‌باری سیاستها را بر جنبش انقلابی و دموکراتیک طبقه کارگر و زحمتکشان کشورمان با گوشت و پوست خود لمس و تجربه کرده‌ایم.

ب - دموکراسی و اصلاحات اقتصادی
دو بار زوی «پرسترویکا»، میخائیل گورباچف در گزارش سخن هفتادمین سالگرد اکتبر می‌گوید: «دو مساله کلیدی تکامل جامعه، سرنوشت پرسترویکا را تعیین می‌کنند. اینها عبارتند از: دموکراسی تیزاسیون تمام زندگی اجتماعی و رفاه اقتصادی را دیگال». «سینم در هر یک از این دو حوزه، «پرسترویکا» به چه ستم پیش می‌رود. در زمینه دموکراسی تیزاسیون هم اکنون تحولات چشمگیری صورت گرفته است. روند «علنی سازی»، فضای سیاسی پرتحرکی را بوجود آورده که در جامعه شوروی شایداً واژگانه‌های سیاسی با بینوبی سابق است. در همان گزارش یاد شده، گورباچف چنین گفت: «دموکراسی نباید به حوزه سیاسی محدود شود، بلکه باید تمام حوزه‌های روابط انسانی را دربرگیرد. ما از این اصل حرکت می‌کنیم که سوسیالیسم جامعه تنوع رشدیافته در نظرات، مناسبات و فعالیت‌های مردم است. هر کس تجربه اجتماعی خاص خود، سطح شناخت و آموزش خاص خود و دریا فت‌های متمایز خاص خود را از آنچه رخ می‌دهد، دارد. از اینرو وظیفه عظیمی از نظرات، اعتقادات، و ارزشها، ها وجود دارند که طبیعتاً مستلزم بررسی و مقایسه دقیق می‌باشند. ما طرفدار تنوع افکار عمومی، طرفدار رغنا زندگی معنوی هستیم. ما نباید از طرح و حل علنی مسائل مشکل تکامل اجتماعی، و از انتقاد و از مباحثه

هراس داشته باشیم. در چنین فضا شایسته است که حقیقت متولد می شود و تصمیمات درست شکل می گیرند. (۷) و در دیدار با سردبیران و مسئولان رسانه های عمومی شوروی با ردیگر در تانک کید بر همین مسأله یادآوری کرد که: در مجموع، در پلنوم ژانویه کمیته مرکزی حزب، ما مسیر درست سوسیالیستی گسترش یا بندن را از طریق مذاخه مردم در تمام روندهای جامعه، عملی شدن تجدید سازماندهی و غیر قابل برگشت ساختن آن امکان پذیر است. در همین جا افاضه می کنیم که دموکراتیزاسیون و علم سازی صرفاً وسیله هایی برای بازسازی نیستند. این تحلی، هورنظام سوسیالیستی ما است، نظام زحمتکشان و برابری زحمتکشان. این یک کارزار گذران نیست بلکه جوهر سوسیالیسم است... (۸) به لحاظ عملی هم اکنون اجراء قانون انتخابی شدن مدیران کارخانه ها و بنگاه های اقتصادی توسط کارگران هر کارخانه و بنگاه آغاز شده و پیش نهاد گوربا چف در پلنوم ژانویه ۸۷ مبنی بر انتخابی کردن برخی از پست های حساس دولتی و حزبی و اصل تعدد کاندیدها در سطحی از انتخابات حزبی و دولتی و رأی گیری مخفی در انتخابات دبیران کمیته های حزبی، گرچه هنوز عملی نشده، ولی همچنان پیگیری می شود و احتمالاً در نوزدهمین کنفرانس حزب در این باره تصمیم گرفته خواهد شد. بنا به گفته گوربا چف، اصلاح نظام انتخابی و قانونی و بهبود اوضاع کنترول کشور از جمله مسائل محوری این کنفرانس خواهد بود. (۹) بی شک این اقدامات نمی توانند مورد استقبال همه کمونیستها قرار گیرند. زیرا در برانگیختن ابتکار و مداخله توده های میلیونی کارگران اتحاد شوروی در تمام حوزه های زندگی اجتماعی تأثیرات گسترده ای خواهند داشت. اما در عین حال نمی توان خلعت محدود این اقدامات را نادیده گرفت. حقیقت این است که دموکراتیزاسیونی که اکنون در اتحاد شوروی در جریان است علیرغم تمام آثار دلگرم کننده و شادی بخش آن، هنوز با دموکراسی سوسیالیستی فاصله بسیار زیادی دارد. دموکراسی سوسیالیستی نه تنها آزادی های سیاسی، بنیادی، یعنی آزادی عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، اعتصابات و تشکل، را بدون قید و شرط برای تمام شهروندان جامعه سوسیالیستی تضمین می کند، بلکه برخلاف دموکراسی بورژوازی صرفاً به این تضمین اکتفا نمی کند و شرایط و امکانات بهره مندی واقعی از این آزادیها را نیز برای تمام شهروندان جامعه سوسیالیستی فراهم می سازد. وقتی فرا تروم هم تر از آن، تمام توده زحمتکشان را به آزاره امور دولت و جامعه می کشاند، تردیدی نیست که استقرار دموکراسی پرولتری کار بسیار مشکل است، اما بقول لنین، تنها گذار به آن می تواند استقرار نهایی سوسیالیسم را تضمین کند. (۱۰) و طبیعتاً کسی نمی تواند نام رگسیت و لنینیسم با دشواری دموکراسی سوسیالیستی برای جامعه اتحاد شوروی امروز هنوز زود است. بدیهی است که در دموکراسی سوسیالیستی، طرحها و جاره جوئیها، از قبیل طرح پیشنهاد شده در پلنوم ژانویه ۸۷ کمیته مرکزی

حزب کمونیست در باره مزایای تعداد کاندیدها و رأی گیری مخفی در انتخاب دبیران کمیته های حزبی، نه تنها معنای نخواهند داشت، بلکه مضحک خواهند بود. در دموکراسی سوسیالیستی نه تنها بوروکراتهای حزبی، بلکه حتی خود حزب کمونیست نیز نمی تواند خود را بر توده کارگران تحمیل کند و اگر نتواند بعنوان پیشاهنگ کارگران، مداخله کند، فعال و همه جانبه آنها را در تمام حوزه های اداره جامعه سازمان دهد، بسرعت اعتبار و نفوذ خود را از دست می دهد و بوسیله همان کارگران کناره می شود. با این درک از دموکراسی سوسیالیستی، درکی که توسط ما رکن انگلوس، لنین و تمام کمونیستهای بزرگ تبلیغ شده، ما ضمن استقبال از هر گام واقعی دموکراتیزاسیون در اتحاد شوروی، با پستی تا کید کنیم که این اقدامات کافی نیستند و با دموکراسی سوسیالیستی بسیار فاصله دارند. این ارزیابی برای کسانی که وضع موجود در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را بهترین تحلی دموکراسی سوسیالیستی می پندارند، طبیعتاً ناخوشایند و غیر قابل هضم است. اما چنین کسانی چاره ای ندارند جز اینکه دیر باز زود و البته هر چه زود تر، بهتر پندارهای خود را دور بینند. اتحاد شوروی امروز دیگر نمی تواند همان ساختار سیاسی که در نتیجه ضرورت های جنگ داخلی و محاصره و حشتناک امپریالیسم جهانی بر او تحمیل شده، به پیشرفت خود ادامه دهد. آنچه روزی بخاطر خشن ترین و بیرحمانه ترین جنگ های طبقاتی، برای طبقه کارگران اتحاد شوروی گریزنا پذیر و ضروری بود، دیگر معنای خود را از دست داده است. اتحاد شوروی امروز می تواند و باید دموکراسی سوسیالیستی را در معنای واقعی و لنینی این کلمه تجربه کند.

و اما در زمینه اصلاحات اقتصادی، "بازسازی" اکنون وارد مرحله حساسی می گردد. از اول ژانویه ۸۸ قانون استقلال مالی بنگاه های اقتصادی به اجراء در آمده است. بنگاهها، که در حوزة شمول این قانون قرار می گیرند، در صورت تولید محصول صنعتی اتحاد شوروی را تولید می کنند. این بنگاهها با برخورداری از استقلال عمل نسبتاً وسیع و با استقلال مالی، فعالیتشان را بر پایه سوددهی ادامه خواهند داد. و در چهارچوب اولویتهایی که برنا می مرکز تعیین کرده، آزادی را در معامله با همدیگر خواهند داشت و خواهند توانست با رعایت اولویتهای تعیین شده، در حوزة سرمایه گذاری و در سرمایه گذاری مجدد سودهایی حاصل از فعالیت خود تصمیم بگیرند و بنا بر این اگر بنگاهی سودآور نباشد و نتواند در طول زمان بندی معین، به سودآوری برسد، ورشکست خواهد شد. در چنین موردی کارگران بیکار شده، ضمن دریافت حقوق و با احتساب سابقه کار، در طول زمان بندی معین، باید به بنگاههای دیگر منتقل شوند. در عین حال مدیران هر بنگاه بوسیله کارگران آن انتخاب خواهند شد و با همکاری شورای کارگران بنگاه، در تمام مسائل بنگاه و بخصوص در سرمایه گذاری و هدایت پرسنل، تصمیم خواهند گرفت. (۱۱) علاوه بر این قانون، قانون مربوط به فعالیت خصوصی فردی نیز از ماه مه ۸۷ به اجراء در آمده است. این قانون عمدتاً حوزة خدمات خرد را در بر می گیرد و از تعمیر ساعت گرفته

تا راندن تاکسی بی که بخود راننده تسلیم خواهد شد. بر مبنای این قانون اکنون حدود ۱۳ هزار تاکسی مختلف بوجود آمده است و بیش از ۴۰۰ هزار نفر رسماً به فعالیت فردی اشتغال دارند. (۱۲) از اینها گذشته، طرحهای متعددی بر مبنای شرایط جدید، برای سرمایه گذاری مشترک با شرکتهای سرمایه داری تنظیم شده است که بزودی به اجراء گذاشته خواهند شد. گرچه برای سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی، نسخه ای و ثابتهی وجود ندارد و سازماندهی آن در مراحل مختلف تکامل جامعه سوسیالیستی نمی تواند یکسان باشد؛ اما تردیدی نیست که اطلاعات اقتصادی کنونی که در اتحاد شوروی در جریان است، در جهت تضعیف برنا مریزی اقتصادی است و طبیعتاً مکانیسمهای بازاریومینه عملکرد قانون ارزش را تقویت می کند و گسترش می دهد و این امر نمی تواند منجر به افزایش نابرابریهای مادی در میان شهروندان جامعه سوسیالیستی نباشد. چیزی که قطعاً نشانه پیشرفت نیست بلکه به نگرانی نشین است. البته اختلالات جامعه شوروی، از قبیل رشد فساد و پائین آمدن مولدیت کار، نشان می دهد که برنا مریزی تاکنون، شوروی بشدت ناگوار آیند بوده است. و شهروند شوروی خود را در افزایش مولدیت و تحقق هدفهای تعیین شده و کنترول کیفیت محصولات، آنچنان که باید، ذینفع نمی داند. در چنین شرایطی مسلماً تقویت محرکهای مادی و بهبود نظام حساسی و مخصوصاً نظارت بر کیفیت کار انجام شده، در بهبود اندامان اقتصاد و افزایش بهره وری آن موثر است. اما روالی که در پیش گرفته شده معلوم نیست بتواند به این هدف دست یابد. مثلاً به این اصلاحات قبلا در مجارستان و یوگسلاوی به اجراء گذاشته شده است. تجربه این دو کشور و بحران که هم اکنون با آنها همزمانی پیدا کرده نشان را می گیرد، نشانگر آنست که به آینده این اصلاحات نمی توان چندان خوشبین بود. راه مقابله با بوروکراسی و تمرکز افراطی در برنا مریزی اقتصادی، ضرورتاً روی آوری به مکانیسمهای بازار نیست. به آنکه به خیال ما فساد و مشکلات و غیر قابل تحمل اقتصاد شوروی را نادیده بگیریم. معتقدیم می توان با برانگیختن ابتکار خلاق کارگران و با مشارکت واقعی آنها در تصمیم گیریهای مختلف در تمام سطوح جامعه، و در عین حال با رعایت محرکهای مادی آنها، شکل سازماندهی مناسب و کاملاً کارآیندی برای اقتصاد کنونی شوروی بوجود آورد.

گذشته از اصلاحات اقتصادی، میخائیل گوربا چف در گزارش جشن هفتادمین سالگرد انقلاب اکتبر، از ضرورت اصلاحات در رابطه ملتتهای شوروی، از ضرورت اصلاحات در نظام آموزش شوروی و از ضرورت اصلاحات برای بهبود شرایط حلال روشن فکران نیز سخن گفت. بخصوصاً تأکیدات او در باره ضرورت تقویت هر چه بیشتر همکاری و دوستی خلقهای اتحاد شوروی، در گزارش وی برجسته بود. نفس توجه به این اطلاعات امیدوارکننده اند و ما امیدواریم حزب کمونیست اتحاد شوروی هر چه زودتر طرحهای جدی برای اصلاحات در تمام این حوزه ها تنظیم کند، طرحهایی که بتوانند در تقویت

در فوروم بین المللی صلح مسکو در فوریه ۸۷ بیان کرد، تحلیل گروخبرنگار معروف روزنامه کار رین انگلیس در مسکو چنین نوشت: "این بیان معنای عظیمی دارد، نه فقط به دلیل اینکه نشانگر یک دگرگونی از اصول لنین درایدنولسوزی بنیادی است، بلکه همچنین بدلیل اینکه تأثیر بی واسطه‌ای بر نظریه نظامی شوروی خواهد گذاشت". (۱۲) منظور لنین از همزیستی مسالمت آمیز ادا مه جنگ طبقاً در عرصه بین المللی بود یا استفاده از وسائل متفاورت، درآمدت وظریف، وحتی درک خروشچ سف از همزیستی مسالمت برپا یه این اعتقاد بود که نظام شوروی، از طریق رقابت اقتصادی، جهان سرمایه داری را پشت سرخواهد گذاشت و نهایتاً آنرا جذب خواهد کرد، و به همین دلیل هم بود که خطاب به غرب می گفت: "ما شما را دفن خواهیم کرد". اما گوربا چف از این فراتر می رود. مثلاً سخن او در همان فوروم صلح مسکو چنین بود: "ما حقیقت نهائی را نمی دانیم، بازسازی مادی موعوتی است از هر نظام اجتماعی برای رقابت مسالمت آمیز یا سوسالیسم، ما خواهیم توانست در عمل اثبات کنیم که چنین رقابتی بنبغ پیشرفت عمومی صلح جهانی است... خواست ما برای بهتر کردن کشورمان به هیچ گس آسیبی نمی زند، بلکه جهان فقط از آن نفع می برد". و در گزارش اکتبر سخن او در این باره چنین است: "مثلاً مکاتبات وسیعی که در همین پرسترویکا ی اتحاد شوروی برای همزیستی مسالمت آمیز وجود دارد، فکسر بکنید، پرسترویکا به ما امکان خواهد داد که در همه شاخه های اصلی اقتصادی به سطح جهانی برسیم و از این طریق کشور وسیع و شروتمند ما را قادر خواهد ساخت تا در تقسیم کار و منابع جهانی بنحوی که قبلاً هرگز سابقه نداشته، وارد شود... این بطور تعیین کننده ای پایه مادی نظام جامع صلح و امنیت بین المللی را گسترده و قوی خواهد ساخت...". معنای سخن گوربا چف کا ملزومش این است: اومی خواهد به جهان سرمایه داری بگوید که تقویت سوسالیسم خطری برای موجودیت شما نیست. اما این حرف نه تنها برای مارکسیستها بلکه برای سرمایه داران نیز غیر قابل قبول وحتی غیر قابل فهم است. زیرا سوسالیسم فقط در صورتی می تواند ما به هراس سرمایه داری نشود که دیگر سوسالیسم نباشد، و این حقیقتی است که سرمایه داران غالباً خفیم. روشن ترازیاره ای مارکسیستها آترادرمی یابند، حتی خلم سلاج هسته ای - اگر املاتین چیزی برای سرمایه داری قابل پذیرش باشد - موجب خوشبینی سرمایه داران نسبت به سوسالیسم نخواهد شد. مشکل اصلی جهان امروز ما تسلیحات هسته ای نیست، تسلیحات هسته ای و بنا بر این خطر جنگ هسته ای علت و منشاء معاش روزگار ما نیست، بلکه با همه دهشت عظیمی که برای تمام بشریت بوجود می آورد، صرفاً محصول و معلول گندیدگم نظام جهانی سرمایه داری است. چون ونا بخردی رهبران سرمایه داری نیست که برای باز تولید اشی و گسترش یابنده ایمن کا بوس و حشنتناک سرمایه گذاری می کند. "عقلانیت" و ارزیابی خونسردانه و بیبرحمانه بورژوازی است که این کا بوس را پایدرا نگه میدارد. خطر جنگ هسته ای را به سو تغاهم ناشی از درک غلط رهبران

مرحله کنونی، تکامل جهان و سطح جدید هم پیوستگی و یکپارچگی آن، آیا می توان بر این ماهیت تاثیر گذاشت و تحلیلیات خطرناکتر آنرا مهار کرد؟ عبارت دیگر آیا می توان روی عملکرد قوانین درجهان یکپارچه ای که در آن ارزشهای عمومی انسانی بالاترین اولویت بشمار می روند، حساب کرد تا بتوان داد منته تأثیرات مخرب ناشی از قوانین خودمدا رانه ای را که فقط به نفع طبقات حاکم هستند و پایه سیستم سرمایه داری را تشکیل می دهند، محدود نمود؟ سؤال دوم: این سؤال با سؤال اول ارتباط دارد: آیا سرمایه داری می تواند خود را از میلیتاریسم برهانند و بدون آن، در حوزه اقتصادی کار کنند و توسعه یابد؟ آیا دعوت ما از غرب برای تهیه مقایسه برنا مه های برگرداندن اقتصاد به تولید غیر نظامی، توهم نیست؟ سؤال سوم: آیا نظام سرمایه داری بدون استعمار رنوکه اکنون یکم از عوامل اصلی بقای اوست می تواند دوام بیاورد؟ عبارت دیگر آیا این نظام بدون تجارت نابرابر یا جهان سوم که پی آمدها نم غیر قابل پیش بینی در بر دارد، می تواند رکنند؟ و یک سؤال مرتبط دیگر: میدما به اینکه آگاهی از خطر وحشتناکی که جهان با آن روبروست - و می دانیم که این آگاهی حتی در رده های بالانخبگان غرب همراه خود را بازمی کند - به سیاستهای عملی تبدیل شود، چقدر واقع بینانه است؟ و... او در پاسخ به این سئوالات، یادآوری می کند که از جنگ جهانی دوم با بنسوت تحولات زیادی درجهان اتفاق افتاده است و سرمایه داری نه تنها با درس از جنگ گذشته، بلکه همچنین از ترس تضعیف خود در برابر سوسالیسم، به تفاهای درونی خود اجازه نمی دهد که به حد افراط برسند. این تفاهای مسالمت آمیز تکنولوژیک علیه رقبا تبدیل شده اند و کشورهای امپریالیستی به کمک استعمار نو نوع، تقسیم مجدد "مسالمت آمیز" جهان "بر مبنای سرمایه" روابط خودشان را تنظیم می کنند. و پس از آن از کشورهای به بهانه "تهدید شوروی" با انتقال منابع به مجتمع های نظامی - صنعتی تفاهای اقتصادی را کاهش می دهند. اومی گویند از آنجا که در گذشته در مقابل خطر فاسیسم اختلاف یک کشور سوسالیستی با دولتهای سرمایه داری امکان پذیر شده است آیا امروز در برابر خطر فاجعه هسته ای، این کار نمی تواند امکان پذیر باشد؟ و در پاسخ به سؤال دوم "مجززه اقتصادی" ژاپن، آلمان و ایالتلیا بادی می کند که بعد از جنگ جهانی دوم نتوانستند بدون تکیه بر میلیتاریسم صورت بگیرند. و در پاسخ به سؤال سوم یادآوری می کند که جهان سرمایه داری بدون استفاده از منابع خام و طبیعی جهان سوم نمی تواند حیات خود را مدد و دستا بر این کشورهای امپریالیستی می خواهد که روابطشان را با کشورهای جهان سوم بر مبنای نظامی جدید تنظیم کنند و با لایحه تا کندی می کند که نظام سوسالیستی جزئی از این جهان است و همزیستی مسالمت آمیز با آن چشمانداز وسیعی برای توسعه اقتصادی در مقابل کشورهای دیگر قرار می دهد. تردیدی نیست که این درک گوربا چف از "همزیستی مسالمت آمیز"، همان نظریه خود اوست و نیز می گویند، درک کا ملاحظه ای است. تصادفی نبود که وقتی اوسرای نخستین بار بنحوی روشن این درک خود را

هر چه بیشتر مناسبات سوسالیستی، در اتحاد شوروی کار ساز باشد.

چ - سیاست بین المللی "پرسترویکا" بخش مهمی از گزارش اکتبر گوربا چف به تشریح سیاست بین المللی "پرسترویکا" اختصاص یافته است. در اینجا او ضمن ستایش از دستاوردهای سیاست بین المللی اتحاد شوروی در دوره لنین و سالهای بلافاصله بعد از او، یادآوری می کند که "طبیعتاً تمام تلاشهای بعدی سیاست خارجی ما موفقیت آمیز نبودند. عقب نشینی ها نیز داشتیم. ما از تمام فرصتهای که هم قبل و بعد از جنگ جهانی دوم پیش رویمان گشوده شده بودند، نتوانستیم بطور کامل استفاده کنیم. ما نتوانستیم از اعتبار اخلاقی عظیمی که اتحاد شوروی در جنگ بدست آورده بود، بنحوی مؤثر برای تقویت نیروهای صلح دوست و دموکراتیک استفاده کنیم و جلواتها را که جنگ سرد را سازمان دادند، بگیریم. ما در قبال اقدامات تحریک آمیز امپریالیستی همیشه بطور کافی واکنش نشان ندادیم". اما مهم ترین نکته تمام گزارش او این است که می گوید در عرصه سلاحهای هسته ای، مناسبات بین المللی با یستی بر مبنای روح یک "اندیشه نوین" سیاست تنظیم گردد: "طبیعتاً مفهوم لنینی همزیستی مسالمت آمیز دگرگونی هائی صورت گرفته است. در آغاز، این نظریه قبل از هر چیز برای ایجاد حداقل شرایط خارجی جهت ساختن جامعه جدید در کشور انقلاب سوسالیستی ضرورت یافته بود. اما همزیستی مسالمت آمیز که ادا مسالمت طبقاتی پرولتاریای پیروز بود، بعداً و بویژه در عرصه هسته ای به شرط بقای تمام بشریت تبدیل شد". او در تشریح مفهوم جدید این سیاست خارجی چنین می گوید: "همانطور که می دانید این زیر نقطه عزیمت این مفهوم است: جهان معاصر علی رغم تفاهای عمیق و علیرغم اختلافات ریشه ای کشورهای که آنرا تشکیل می دهند، جهانی است بهم پیوسته، بهم وابسته و یکپارچه. از جمله دلائل این امر عبارتند از بین المللی شدن پیوندهای اقتصادی جهان، حوزه فراگیر انقلاب علمی و تکنولوژیک، نقش اساساً جدید رسانه های عمومی، وضعیت منابع کره زمین، خطر مشترک محیط زیست و مسائل اجتماعی حاد جهان در حال توسعه که بر همه ما اثر می گذارد. در هر حال، مسأله اصلی بقای بشریت است... بدین ترتیب است که ابده لنین، در باره اولویت منافع تکامل اجتماعی معنای جدید و اهمیت جدیدی یافته است". و آنگاه می گوید "شیوه تفکر نوین ما باری داده است تا اثبات کنیم که یک سیستم جامع امنیت بین المللی در زمینه خلع سلاح مورد نیاز ما پذیرا است. ما اکنون با بدائیت کنیم که دستا به به این هدف ضروری و عملی است. ما باید قوانین حاکم بر کنش متقابل نیروها را که از طریق رقابت، تضادها و منافع ستیزنده می توانند نتیجه مطلوب را بوجود آورند، تشخیص بدهیم". و در این راستا که چند سؤال مهم طرح می کند: "سؤال نخست به ماهیت امپریالیسم مربوط می شود. می دانیم که منبع اصلی خطر جنگ از آن ناشی می گردد. تردیدی نیست که عوامل بیرونی نمی توانند ما را به یک نظام اجتماعی را تغییر بدهند. اما با توجه به

ولایت مطلقه فقیه، دنباله از صفحه ۱۰

برخی از جناح مخالف آنرا پیش در آمد مرگ دولت سالاری می انگارند و در حالیکه جنگ خنایتکارانه و گسترش آن بیش از ۵۰٪ درآمدهای دولت را می بلعد، در چنین وضعیتی که دولت در تنگناهای مالی وسیعی گیر کرده است، معنای واقعی و اقتصادی این درگیریه و کشمکش ها، چیزی جز اخذ مالیات های وسیع از بورژوازی ممتاز و تحارم محترم، که در طی این سال از برکت دولت فقیه به گنج های باد آورده و نجومی دست یافته اند، نیست.

۳- مستضعف پناهی، ما نورهای عوام فریبانه و سیخ نیروهای پایه و حزب الهی، یکی دیگر از اهداف سیاسی و مشخص جناح کام است. در شرایطی که بحران اقتصادی، تورم، قطعی و کمبود کالاهای مصرفی و حیاتی، توده های زحمتکش را بیش از پیش تحت فشار قرار داده و خطر گسترش و انفجار اعتراضات توده ای وجود دارد رژیم بنا بر این تصمیم بر آن است، اولاً با شکستن کاسه و کوزه و خامت اوضاع بر سر جناح رقیب، توده ها را بفریب و تانیا با دست زدن بیک سری ما نورهای عوام فریبانه و رفرمهای میان تهی، با صلاح کارگران و زحمتکشان، را آرام نگاهدارد. و در ضمن آنها و بیوزنه نیروهای پایه و حزب الهی را برای جنگ و حفظ حکومت، سیخ کرده و فعال نماید.

ثانیاً که به نزار و اختلافات جناحها بر میگردد، مضمون این کشمکش ها مطلقاً هیچ ربطی به منافع توده ها نداشته و انعکاس مستقیم منافع تحارم محترم از یکسو و استبداد مطلقه ولایت فقیه از سوی دیگر است. کمونیستها و نیروهای دمکرات با بد مضمون تما ما ارتعای این کشمکش ها را شکافته و اهداف پلیدی را که در پشت آنها خوابیده است بیش از پیش برای توده ها افشا کرده و چهره کبره آنرا بر ملا سازند. کنگه مساله عبارت است از این بست جنگ و هزینتهای معبودی و نجومی آن و کاهش درآمد نفت که از یکسو اقتصاد دولت سالاری را زیر ضرب می برد و از سوی دیگر دولت را ناچار میسازد که علاوه بر تنگی زدن بیشتر مردم، برای جبران کسری بودجه حشمان خود را به بخشی از سرمایه های چندده میلیاردری تحارم محترم بدوزد و جناح حاکم بر آنست تا با عوام فریبی توده ها را برای روانه کردن به کشتارگاه جنگ و حفظ پایه های حکومتی خود و منتروی ساختن حریف بزیر پرچم خود به صف کند. اما توده ها در تجربه آموخته اند که تنها با واژگون ساختن کل نظام جمهوری اسلام، است که میتوان با این همه تباهی، جنگ و فقر خاتمته داد و توده ها دارند آنرا تدارک می بینند.

را در باره قوانین و آهنگ های گذار به سوسیالیسم، و درگ ما را از نقش سوسیالیسم در جامعه جهانی تمحیح کرده است. ما هرگز آدمها نمی کنیم که تمام مدرگرونی های پیشرو در جهان، تنها ناشی از سوسیالیسم است. اما راه طرح مسائل مهم حیاتی بشریت و راه جستجوی پاسخ به آنها نشان می دهد که بین پیشرفت جهان و سوسیالیسم بمثابه یک نیروی بین المللی پیوندی ناگسستنی وجود دارد. تمام تلاش این ارزیابی "واقع بینانه" آنست که به دنیای سرمایه داری ثابت کند که پیشرفت سوسیالیسم می تواند پیشرفت آنها نیز باشد. با این درک از "همزیستی مسالمت آمیز" طبیعی است که رهبری شوروی بکوشد در همه جا به تفاهم با قدرتهای امپریالیستی دست یابد. بنا بر این تمادقم، قیمت اگر در اینجا و آنجا م. بینیم که آنها رهبران غرب را به رعایت منافع مشروع دوجانبه "فراموش خوانند. مثلاً به جملات زیر که در رابطه با توضیح سیاستهای اتحاد شوروی در خاورمیانه، نوشته شده اند: "کتاب گوربا چف - بنام "پرسترویکا و اندیشه جدید" توجه کنید: "با اینهمه ما بهیچ وجه نمیخواهیم که حتی هدفهای این فرایند بنحوی از آنها در تقابل با منافع آمریکا و غرب قرار گیرد. ما قصد این را نداریم که آمریکا را از خاورمیانه بیرون برانیم. این امر کاملاً غیر واقع بینانه است. لیکن آمریکا هم از جانب خود دنیا پیداهای غیرواقم بینا نه داشته باشد. مهمترین چیز این است که منافع طرفین در نظر گرفته شود". تردیدی نیست که این "همزیستی مسالمت آمیز" چیزی جدیدی است، چیزی بیگانه با مفهوم لنینی این اصطلاح و چیزی بیگانه با منافع سوسیالیسم و انقلاب پرولتاریائی.

پا نویسی ها

- ۱) به نقل از سخنان گوربا چف در دیدار ژانویه ۸۸ با سردبیران و مسئولان رسانه های عمومی و نهادهای ایدئولوژیک اتحاد شوروی، ضمیمه شماره ۴ نشریه اخبار مسکو.
- ۲) گزارش گوربا چف به مناسبت هفتاد و دومین سالگرد انقلاب اکتبر، ضمیمه شماره ۴۵ سال ۸۷ نشریه "اخبار مسکو".
- ۳) همانجا.
- ۴) همانجا.
- ۵) منبع یاد شده در زیر نویس (۱)
- ۶) اخبار مسکو، شماره ۴۵، نوامبر ۸۷.
- ۷) منبع یاد شده در زیر نویس (۲)
- ۸) منبع یاد شده در زیر نویس (۱)
- ۹) همانجا.
- ۱۰) لنین، ج ۲۷، ص ۲۷۲، "وظایف فوری حکومت شوروی".
- ۱۱) لوموند دیپلما تیک، ژانویه ۱۹۸۸.
- ۱۲) منبع یاد شده در زیر نویس (۱)
- ۱۳) گاردین هفتگی، شماره ۹، سال ۸۷.
- ۱۴) "پرسترویکا و اندیشه جدید"، ترجمه فرانسوی ص ۲۵۲.

قدرتهای امپریالیستی غرب از نظام سوسیالیستی نسبت دادن همان اندازه نادرست، غیر عملی و خیال پردازانه است که بلای جهان سوزنا شیم را معمول جنون و نا بخردی رهبران نازی تلقی کردن. رهبران بورژوازی خوب می دانند که یک جنگ جهانی هسته ای همه چیز را نابود خواهد کرد و از حمله خود آنها را، آنها خواهان جنگ هسته ای نیستند. در جهان امروز ما فقط دیوانگان مس. - توانند از جنگ هسته ای، با هر هدفی که می خواهد داشته باشد، دفاع کنند. اما آنها مسابقه تسلیحاتی را با هدف کاملاً حساب شده و ارزیابی های دقیقاً "عقلانی" برای بقا، و دوام نظام جهانی سرمایه داری لازم می دانند. با این ترتیب آیا مبارزه برای صلح جهانی، برای محدود ساختن تسلیحات هسته ای و یا حتی خلع سلاح هسته ای، مبارزه ای بی فایده و خیال پردازانه است؟ مسلماً خیر. این مبارزه، شکله از مبارزه طبقاتی علیه بورژوازی امپریالیستی و سرمایه داری گنبدیده و انگلی است. و متشکل هر مبارزه دیگر در اینجا نیز پیشروی تنها از طریق اعمال قدرت و توسل به نیرو و مکان پذیر است. پیشروی این مبارزه تنها با تقویت نیروهای طرفدار سوسیالیسم و دموکراسی امکان پذیر است. اما هر نوع تقویت این نیروها ضربه ای است بر دیگر نظام جهانی سرمایه داری. به علاوه کاهش تسلیحات هسته ای و حتی خلع سلاح هسته ای بهیچ وجه با کاهش تسلیحات با خلع سلاح بطور عام و پایان تشنج و حتی هنگهای خشن میان نیروهای طرفدار سوسیالیسم و نیروهای طرفدار سرمایه داری مترادف نیست. اگر اولی امکان پذیر است، دومی تا زمانیکه سرمایه داری جهان برپا است ناممکن است. زیرا سوسیالیسم و سرمایه داری مانند آب و آتشند. کاهش تعرض کمونیستها و انقلابات در نقاط مختلف جهان، امپریالیستها را به ملایمت و عطفوت نسبت به استعمار شونده گان و مستمیدگان و انخواهد داشت، بلکه برعکس تعرض آنها را علیه اینها برخواهد انگیزت. این حقیقتی است که اشیات آن به تلاش و استعداد زیادی نیاز دارند. تجربه هفتاد ساله اتحاد شوروی گویا ترین گواه این حقیقت است. اما "اندیشه جدید" گوربا چف بجای تکیه بر این واقعیت های سربخت، بر زمین با تلافی ارزیابی های اخلاقی ایستاده است و می کوشد رهبران سرمایه داری جهانی را متقاعد سازد که تقویت و گسترش ظرفیت های نظام اجتماعی شوروی به ضرر آنها نیست. همین دیدگاه است که ارزیابی های او را از بیکارهای طبقاتی، بزرگ عمر ما جهت می دهد. گزارش اکتبر در ارزیابی از مسائل بین المللی به موضوعات متعددی که هم نشان داری اهمیت بسیار زیادی هستند، اشاره می کند که پرداختن به آنها در حوصله این نوشته نمی گنجد. اما همین قدر با بدگوئیم که در هیچ یک از این اشارات روح رزمندگی کمونیستی، و الهام از قاطعیت انقلاب اکتبر مشهود نیست، بلکه بجای آن پراگماتیسم عیانی خود را نشان می دهد. جملات زیر بروح این ارزیابی های "واقع بینانه" آنرا بخوبی بیان می کنند: "بلندیها می که به آنها دست یافته ایم ما را قادر می سازند که درباره بسیاری از مسائل نظروشنتری داشته باشیم. زندگی تصورات مس

**سرنگون باد رژیم
جمهوری اسلامی!**

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

فلسطین

تظاهرات توده‌ای در فلسطین اشغالی همچنان ادامه دارد، علیرغم "سیاست یا تسوم" و ضرب و جرح تظاهرکنندگان تا سرحد مرگ، جوانان، کارگران و کسبه خردفلسطینی همچنان به مقاومت و انجام تظاهرات و اعتصاب ادامه میدهند. تعداد و گستردگی این تظاهرات از سال ۱۹۶۷ پدیدینسو بی سابقه بوده است. اگر در آغاز غلبه با عنصرو خودبخودی بود و عملاً سازمان‌های مستقر در این مناطق توسط غلبیان گسترده تظاهرات فاشلیکیر شده بودند، اما با فاصله کوتاه سازمان آزادیبخش فلسطین سرعت کارهای خود را بسیم کرد و تظاهرات و دعوت به اعتصابها هماهنگ و سازمان یافته شدند. بخش‌های متنوع توأم با بیابانها و روستاهای رادیوشی که نقش هماهنگ کننده و تشریح کننده اخبار را بازی کردند، به استحکام و پیوند اشغال مختلف مبارزه توان نوینی دادند. این مسئله بویژه از این رو که اهمیت است که نقش گرایش‌های ارتجاعی، اسلامی نظیر اخوان المسلمین در "غزه" بسیار مهم است و آنان از خلا وجود رهبری سازمان‌های مترقی در روزهای اول سودجسته و عملاً شعار الله اکبر را بگزین شعارهای مسلم فلسطین کرده بودند اما با حرکت فعال سازمانهای چپ و ملی فلسطینی جو تغییر کرد. همین تغییر فضای مبارزه و ادامه سازمان یافته آن بود که دولت صهیونیست را ناگزیر به مانور و اتخاذ

فرانسه

شش هزار تن از کارکنان کارخانه رنو در "سن - ماری تیم" دست به یک اعتصاب یک روزه زدند. موفقیت اعتصاب تمام و کمال بود. تمام جریحهای تولیدخوا بیدو همه کارکنان و کارگران متفقاً از کار دست کشیدند. این اقدام در اعتراض به برنامهدیویتی برای اخراج ۲۲۰ تن از کارکنان کارخانه بود. ماجرا از این قرار است که مدیریت "رنو" تصمیم گرفته بخشی از خطوط مونتاژ اتومبیلها را برای همیشه ببندد و این قسمت از تولید را به کشورهای دیگر (بویژه مستعمرات سابق فرانسه) که دارای نیروی کار ارزان تری هستند منتقل کند. برای انجام این سیاست، مدیریت اقدامات قطره چکانی و خرد خرد را در پیش گرفته تا شاید مانع از مقاومت یکبارچه و سراسری کارگران نشود. اما با هشاری اتحادیه‌ها و بویژه "سن. ژ.ت." که در رنودارای اکثریت است (در کارخانه فوق‌الذکر ۸۲ درصد کارگران به سن. ژ.ت. رأی میدهند) کارگران از نقش مدیریت آگاه شده و دست به اقدام یکبارچه زدند. در برابر این اقدام که حتی مانع از برگزاری جلسه اعلام حکم اخراج به "کمیته کارخانه" (که طبق قانون باید مورد "مشاوره" مدیریت در مورد

انگلستان

سیاست "جوب به جای گلوله" کرد. اما این نسیز تا شیری نکرده و دوباره سلام گرم نیروهای اشغالگر خون مبارزان را بر خاک فلسطین جاری کرد. تاکنون پس از هفته‌ها تظاهرات، وقفه بیش از پنجاه تن از مبارزان به شهادت رسیده‌اند. اما این تنها عزم خلق فلسطین را استوارتر کرده است. از جانب دیگر وقایع اخیر یکباردیگر نشان دادند که در برابر خلق فلسطین هر دو جناح دولت، لیکود و حزب "کارگر" (که این دو هم عفو انترناسیونال سوسیالیست است) رفتاری کمابیش مشابه دارند و براساسی دشوار است که بین مواضع اسحق رابین، وزیر دفاع و از رهبران حزب کارگر و مواضع "اسحق شمیر" (فوق مرتجع) تفاوت گذاشت. سیاست ما نور حزب کارگر در برابر این مبارزات باعث شده بخشی از پایه‌های حزب، به چپ متمایل شود. آنها از ابتکارات حزب کمونیست اسرائیل که در همبستگی با مبارزات خلق فلسطین دعوت به تظاهرات و اعتصاب کرده بود استقبال کرده و در آنها شرکت جستند. همچنین در تظاهرات اعتراضی سازماندهی شده توسط گروه "ملح همین حالا" بیش از پنجاه هزار تن شرکت کردند. این بزرگترین تظاهرات ضد دولتی و ضد نیروهای سرکوب در تاریخ رژیم صهیونیستی است. این وقایع نشان از تغییر مضمون سیاسی در اسرائیل و تقویت گروه‌های مترقی و چپ دارد. این پدیده‌ای است که نباید از آن بی‌بقیه در صفحه ۳۱

اخراجها قرار بگیرد) گردید. مدیریت طرح خود را به تمویق انداخته است اما با اعلام اینکه این تصمیم "ضرورت اقتصادی" داشته و "غیر قابل برگشت" می‌باشد، روی طرح خود ایستادگی کرده است. حقیقتاً نیز در یک جامعه سرمایه‌داری تمام با رومخارج بحران و "ضرورتهای اقتصادی" را باید طبقه کارگر تحمل کند. و الا سرمایه‌داران ما مورتندو معذور! کار آنها سود بردن است نه ضرر کردن! این اولین بار نیست که بورژوازی فرانسه سیاست تعطیل تدریجی را در پیش می‌گیرد. از ۱۹۸۲ بدینسو تحت عناوین مختلف ویرانه‌های مختلف "مدرنیزاسیون" و "انتقال" حمله به طبقه کارگر و بیکاری وسیع کارگران فرانسه شروع شده است. کارگران فرانسه تاکنون در مقابل این اقدامات دست به مقاومت زده و هر بار را دیگالیسم فرایند - تری از خود نشان داده‌اند. نقش اتحادیه‌ها و بویژه سن. ژ.ت. در این مقاومت برجسته بوده است. اما سطح این مبارزات کماکان در سطح اقتصادی و منظم باقی مانده و به یک مبارزه سیاسی ارتقاء نیافته و به این دلیل همواره به موفقیت‌های لحظه‌ای و محدود اکتفا می‌دهند. احزاب چپ فرانسه فاقد برنامه انقلابی، لازم برای هدایت و ارتقاء این مبارزات هستند و جنبش کارگری فرانسه از این امر در رنج بوده و هست.

هفته اول ماه فوریه شاهد اعتصابات پراکنده کارگری بود. ابتداءه هزار تن از کارگران ما هرمان دست به اعتصاب زده و خواستار ده درصد افزایش حقوق شدند و سپس ملوانان خطوط کشتیرانی فعال در کانال مانش اعتصاب کردند. این در حالی بود که "ادگاه عالی لندن" اعتصاب آنان را غیرقانونی اعلام کرده بود. علت "غیرقانونی" بودن این اعتصاب نسیز اینست که این اقدام کارگران فوق در همبستگی با رفقای اخراجی خود که در بخش "جزیره من" (Isle of Man) این شرکتها از کار برکنار شده بودند صورت گرفته بود و این طبق قوانین ضد اتحادیه‌ای تا جر ممنوع است چرا که بطور بلاواسطه با کار خود آنها بستگی ندارد. این قانون که مشخصاً به قصد درهم شکستن اعتصابات سراسری بخش‌های مختلف کارگران تنظیم شده است، در جریان اعتصاب قهرمانان معدنیان با رها مورد استفا ده دادگستری "بی طرف" انگلستان قرار گرفت و حرا شمسنگینی را براتحادیه معدنیان تحمیل کرد. حال یکباردیگر قوه قضائیه در جریان یک اعتصاب کارگری مداخله کرده و بنام قانون بورژوازی اعلام همبستگی کارگری رایک "جرم" اعلام می‌کند. بدین ترتیب کارگران انگلیس در هر قدم خود تنها با نیروهای سرکوبگر پلیس روبرو میشوند بلکه "قضات بی طرف" نیز بلافاصله مداخله می‌کنند تا "قانون مدافع عموم" را محترم باقی بماند. کارگران انگلیس از این مبارزات خود در سهای مهمی می‌آموزند و پیوند آشکار دستگایهای اجرائی و قضائی با منافع سرمایه‌داران را بهتر از پیش درک می‌کنند. باشد تا از این راه به آگاهی سوسیالیستی نزدیک تر گردند.

از طرف دیگر جنبه ۲۳ تویه نیرلندن شاهد زد و خورد پلیس با تظاهراتکنندگانی بود که به ضد تظاهرات اعلام شده از جانب فاشیستهای "جبهه ملی" دست به راهپیمایی زده بودند. بیش از هزار تن از نیروهای پیشرو و ضد فاشیست جمع شده بودند و این در برابر نزدیک به تنهاسا دو بیست تن از فاشیستها موجی از وحشت را در دل آنان انداخته بود. طبق معمول پلیس به قصد "حفظ نظم" دخالت کرد و نتیجه حمله پلیس سوار به تظاهراتکنندگان بود. دهها تن زخمی و دستگیر شدند اما نیروهای چپ و مترقی با این اقدام خود نشان دادند که نشوفا شیمتها نمی‌توانند به راحتی و در پهناسا پلیس با آسودگی به دادشاهای ضد کارگری ونژا دهرستان خود بپردازند. مدتها بود که لندن چنین تظاهرات رزمنده‌ای را با این ابعاد به خود ندیده بود.

گرامی باد هفدهمین سالگرد

حماسه سیاهکل

روز ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹، سرآغاز جنبش مسلحانه چریکی در ایران، روز فراموشناشدنی در تاریخ جنبش انقلابی و کمونیستی کشور ما ست. در این روز جنبش با به عرصه وجود گذاشت که تکانی محکم به فضای سیاسی ایران داد و در دو خوددناشی از شکست دهه سی و آغاز دهه چهل را از انسان اپوزیسیون دیکتاتوری شاه دور کرد و خونریزی تازه در رگهای اپوزیسیون انقلابی جاری ساخت. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با صدور مبارزه برای تصرف قدرت سیاسی را در دستور روز انقلاب ایران وارد کرد و بدین لحاظ ضربت محکم به نسخه فرمیستی و واخورده حزب ستوده و دنباله روان آن وارد کرد. همانهایی که با ذره بین در جستجوی "کشف کورسوی امپدی" در این با آن "فرم شاهانه" برای شادباش گفتن و اعلام آغاز راه رشد غیرسرمایه داری در ایران بودند! نبرد جسورانه دلاوران چریک فرهنگ نویسی را با یکزین فرهنگ شکست و توبه میسرات سالهای سی نمود. نسل نویسی از مبارزین و کادرهای انقلابی با به عرصه وجود نهادند که با جان خود راه انقلاب را می پیموندند، هر تجربه ای، هر آزمایشی تنها به بهای خون چند رفیق میسر میشود اما آنان را با کمر نبود.

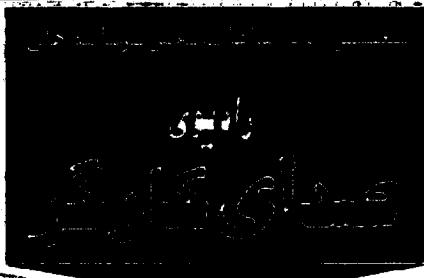
اینکه ضعفها و انحرافات این جنبش نتوانست آن را به یک قدرتی در برابر روحانیت غامب جنبش فدیکتاتوری شاه بکند، اینکه این جنبش در پرتو انقلاب بهمن تجزیه شد و اینک به بخش بزرگی از طیف فدائیان به در پیونگی ارتجاع مذهبی کشیده شدند هیچیک از اهمیت و عظمت جنبش سیاهکل نمی گاهد. در تاریخ انقلاب ایران، پرچم سیاهکل، پرچم احمدزاده ها، جزئیها، پوپسنانها و... پرچم فداکاری و مبارزه بی مان علیه دیکتاتوری و در راه دمکراسی و سوسیالیسم، همواره خواهد درخشید. جنبش انقلابی کارگری و کمونیستی ایران که زخمهای عمیقی از ارتجاع مذهبی حاکم برپیکردارد، با تلاش برای ادامه انقلاب بهمن، با مبارزه جان فشانانه علیه رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی، با کوشش پیگیر برای سازمانگری توده ای و وارث سنتهای انقلابی جنبش سیاهکل است. آنها که با نشان دادن شناخته شده، خود را "منتسب" به این نهفت انقلابی آشتی ناپذیر با دیکتاتوری قلمداد می کنند بی آنکه به کارنامه ننگین خود در دستگیری با جلادان اعتنائی بکنند، جز نام جعلی بیوندی با جنبش سیاهکل ندارند. هیپاری و همدلی با جلادان، بغیانت به سیاهکل و فدائیان راستین است، این را تاریخ جنبش مسلحانه می گوید، این را تاریخ انقلاب بهمن می آموزد.

زنده باد یاد ارانی

در سال ۱۳۱۰، یعنی هشت سال پیش از آنکه دکتر تقی ارانی در زندان رضاخانی به شهادت رسد، نیما یوشیج در نامه ای با عنوان: "به دکتر تقی ارانی، رفیق من!" چنین نوشته بود: "... به این جهت شما می توانید بدون دخالت در بعضی مسائل که ایجاد زحمت می کند و بدون اینکه فکر کنید چرا دخالت ندارید، بدون مانعی، در تأسیس حیات جدید ایدئولوژی ایران کمک کنید و در این اقدام خودتان مثل یک پیشرو باشید. بهتر از یک سرباز که کشته می شود و به مراتب لازمتر از هزاران قطعه شمر و غزل که فلان شاعر قدیمی مسلک نثری دهد، خدمت کنید."

تشخیص نیما درست بود. دکتر ارانی در سیاهترین دوران اعتناق که حزب کمونیست ایران در هم کوبیده شده بود، مشعل ترویج ماتریالیسم دیالکتیک و سوسیالیسم علمی را به تنها کسی در دست گرفت، ارانی در "تأسیس حیات جدید ایدئولوژی ایران"، به معنی واقعی کلمه "پیشرو" بود. اما هیچ چیز بیش از رسالتی که او بر عهده گرفته بود نمی توانست رژیم وقت را به وحشت بیندازد. ارانی میدانست که راه خود را نمی تواند بدون مانعی طی کند و میدانست که "کمک به تأسیس حیات ایدئولوژی جدید ایران" نه تنها "بدون دخالت در بعضی مسائل که ایجاد زحمت می کند" ناممکن است، بلکه خود، در رأس این مسائل است؛ - و بخاطر این آگاهی بود که وقتی بر سر راهش "مانع" ایجاد کردند، برای عبور از آن لازم دید که مثل یک "سرباز زکشته شود!"

از چهاردهم دیماه ۱۳۱۸ که دکتر تقی ارانی بجرم ترویج مارکسیسم و فدائیت ایدئولوژیک در دادگاه، بدست دژخیمان رضا شاه در زندان به شهادت رسید، چهل و هشت سال می گذشت. در این چهل و هشت سال، قهرمانی های اساطیری هزاران کمونیست که بدست رژیم های سلطنتی و اسلامی در ایران به شهادت رسیده اند، نه تنها نام ارانی را زیر سایه نگرفته اند، بلکه هر با ریختر صیقل داده اند و زیر ارانی سر مشق همه انسان بوده است. تسلیم ناپذیری و شرافت ارانی همواره الهام بخش ما در نبرد علیه پیدادواستعمار خواهد بود و نام گرامی اش، جای دانه بر تبارک جنبش کمونیستی ایران خواهد درخشید.



صدای کارگر

راه پوی سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر

- ★ برنامه صدای کارگر هر شب ساعت ۶ روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متر برابری ۴ مگا هرتز پخش می گردد.
- ★ این برنامه ساعت ۹ همان شب و ساعت ۶ صبح روز بعد مجدداً پخش می گردد.
- ★ جمعه ها برنامه ویژه پخش می شود
- ★ ساعت و طول موج صدای کارگر را به خاطر بسپارید؛ ساعات پخش و طول موج صدای کارگر را به هر وسیله ممکن به اطلاع کارگران و زحمتکشان برسانید و آنان را به شنیدن صدای کارگر دعوت نمایید!

آدرس در خارج از کشور

فرانسه ALIZADI, BP195
75564 PARIS_Cedex12
France

آلمان Postfach 650226
1 BERLIN 65
w.Germany

کمکهای مالی و وجوه نشریات را به حساب زیر واریز کرده و رسید بانکی آن را به آدرس فرانسه ارسال کنید:

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^R HASSAN
PARIS - FRANCE

شماره تلفن برای تماس با سازمان در تهران: ۲۱۶۹۶۱۳ (۴ خطی) - تهران
فرستی: تهران هیچ شرايطی از داخل کشور یا این شماره تلفن تماس گرفته نشود!